

ویتنام: چرخش از سوسیالیسم «ارتدوکس»

به سیاست صندوق بین‌المللی پول

تهیه و تنظیم: محمود صالحی
در صفحه ۱۲

«نه» روشن مردم به جمهوری اسلامی

در انتخابات اول اسفند

● با وجود تقلب‌های گسترده و رای‌سازی فراوان انتخابات حکومتی با شکست مفتضحانه‌ای بویژه در شهرهای بزرگ روبرو شد

● طبق آمار رسمی، بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از آرای ریخته شده به صندوقها، سفید یا باطله بوده است

● در تهران، نفر اول لیست رهبری تنها حدود ۱۳ درصد آرای واجدین شرایط را به خود اختصاص داده است. در تبریز، آرای معافان کاران از ۶ درصد تجاوز نکرد



هشتم هارس روز جهانی زن را
به زنان کشورمان
شادباش می‌گوییم

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هشتم هارس روز مبارزه جهانی

برای برابری جنسی را

گرامی می‌داریم

بیانیه هیئت سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون اوضاع سیاسی کشور

سازماندهی رفراندوم را

تدارک باید دید!

در صفحه ۲

علوی تبار:

خیزش نظامیان برای قدرت، ویژگی

انتخابات مجلس هفتم

در صفحه ۴

در این شماره

ایران بعد از انتخابات اول اسفند
اکنون می‌توان گام بعدی را برداشت!

ف. تابان
در صفحه ۸

ملاحظاتی پیرامون تولید «اندیشه»

خسرو باقرپور
در صفحه ۹

علیه نگرش چند فرهنگی

کنعان مالک
در صفحه ۱۰

کار در اینترنت

kar-online.com

در آستانه سال نو، در سالگرد آغاز انتشار نشریه کار

نحوه انتشار کار تغییر می‌یابد

و به شکل اینترنتی منتشر خواهد شد

در صفحه ۳

درصد از آرای ریخته شده به صندوقها، سفید یا باطله بوده است (رجوع کنید به آمار حوزدهای انتخابیه سایت وزارت کشور). معمولاً سهم بسیار کمتری از آرا سفید یا باطله است. با توجه به شایع شدن امکان بروز عواقب منفی برای صاحبان شناسنامه‌های فاقد مهر انتخابات، باید بخش اعظم آرای باطله و سفید را به حساب مرعوب‌شدگان از این شایعات گذاشت که در عین حال با ریختن چنین آرای به صندوق، به نوعی دست به اعتراض زده‌اند.

ادامه در صفحه ۴

نخست آنکه بر اساس آمار رسمی، از انقلاب بدین سو میزان مشارکت مردم در انتخابات مجلس هیچ‌گاه پایین‌تر از این دوره نبوده است. نسبت به دوره ششم، سهم شرکت‌کنندگان از کل واجدین شرایط، ۱۷ درصد کاهش نشان می‌دهد. دوم آنکه این کاهش چشمگیر استقبال از انتخابات، علیرغم سیج گسترده و کم‌سابقه همه امکانات تبلیغی محافظه‌کاران، از جمله دستگاه عریض و طویل صدا و سیما برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رای روی داد. سومین نکته این است که باز طبق آمار رسمی، بین ۱۰ تا ۱۵

رژیم ولایت فقیه مدعی کسب پیروزی در انتخابات اول اسفند است. رادیو و تلویزیون تحت کنترل محافظه‌کاران، از این سخن می‌گویند که اکثریت واجدین شرایط، با شرکت در رای‌گیری برای گزینش نمایندگان دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، طرفداری خود را از جمهوری اسلامی ابراز کرده‌اند. صرف‌نظر از اینکه گزارشهای بسیاری در باره تقلب در انتخابات انتشار یافته است، با استناد به آمار انتشار یافته از سوی نهادهای خود حکومت نیز می‌توان بی‌پایه بودن تبلیغات رژیم را نشان داد:

سرمقاله

محافظه کاران

در حسرت «مدل چین»

سیاست خارجی جمهوری اسلامی

پس از حذف اصلاح‌طلبان

ادامه در صفحه ۳

برگزاری جشن سی و سومین سالگرد جنبش فدائی

نمایندگان احزاب و سازمان‌ها

در مراسم جشن سالانه فدائیان خلق ایران (اکثریت)

وزارت اطلاعات از تشکیل اجلاس مجمع عمومی

کانون نویسندگان ایران جلوگیری کرد

● علی‌اشرف درویشیان: در دست پنج شش ساعت قبل از تشکیل جلسه، دوستان ما را

به وزارت اطلاعات فراخواندند و اخطار کردند که مجمع عمومی نباید تشکیل شود

ایران در این باره به رادیو فردا گفت: گرچه از ماهی قبل یعنی هفت هشت ماه است که دوستان ما دنبال مجوز هستند اما همینطور ما را معطل کردند و سر دواندند لذا مجوز ندادند و بنابراین تصمیم ما بر این بود که بدون مجوز جلسه خردمان را برگزار کنیم در هفتم اسفند. کارتهای دعوت را در حدود ۲۱۰ کارت، برای دوستانمان فرستادیم، چه در تهران و چه در شهرستانها، و همه هم به دستشان رسید و درست پنج شش ساعت قبل از تشکیل جلسه، دوستان ما را فراخواندند و اخطار کردند که

نابید تشکیل شود. درویشیان گفت: در دو سال گذشته هم دقیقاً همین دلایل را آوردند با این تفاوت که امسال بچه‌ها را مستقیم به وزارت اطلاعات خواستند و پارسال مامورانی از وزارت آمدند در کنار اطاعتی از اطاقهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این تذکرات را دادند.

درویشیان در مورد مقایسه برخوردهای نهادهای امنیتی با کانون نویسندگان افزود: وقتی که هیات تدارکاتی داشتیم که دوستان عزیزمان پرسیده و ادامه در صفحه ۴

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از برگزاری مجمع عمومی سالانه کانون نویسندگان ایران جلوگیری کرد. مجمع عمومی سالانه کانون قرار بود پنجشنبه هفتم اسفندماه برگزار شود. چند ساعت قبل از برگزاری جلسه، با احضار اعضای هیات دبیران کانون نویسندگان به وزارت اطلاعات به آنها گفته شد که این وزارتخانه نمی‌تواند امنیت جلسه را تامین کند و مصلحت این است که از برگزاری آن خودداری شود.

علی‌اشرف درویشیان از اعضای کانون نویسندگان

محمد رضا باهنر از رهبران جناح محافظه‌کار جمهوری اسلامی که از کرمان به عضویت مجلس هفتم گماشته شده است و از او در کنار غلامعلی حداد عادل پدر عروم خامنه‌ای و صاحب بالاترین شمار آرا در تهران، به عنوان یکی از نامزدهای احزاب کرسی ریاست مجلس یاد می‌شود، در آستانه انتخابات اخیر که به حذف اصلاح‌طلبان از ساختار حکومت انجامید، تمایل محافظه‌کاران به مذاکره با آمریکا بیهود روابط جمهوری اسلامی با این کشور را ابراز داشت. اظهار نظرهای مشابهی در این روزها از سوی برخی از دیگر سخنگویان حکومت صورت گرفته است.

این سخنان حکام ایران، از دید سیاستمداران آمریکایی دور نماند. هفته گذشته، جورج تنت رئیس سازمان سیا در گزارشی به کنگره از «اثبات شدن» حکومت ایران سخن گفت. معمولاً چنین تحلیلهایی نتیجه یک تصمیم مشخص در باره مناسبات با یک کشور است و نه مبنای آن. به عبارت دیگر، نخست تصمیم به تحرک سیاسی و دیپلماتیک برای بهبود روابط را می‌گیرند و سپس، تحلیلی را که بتواند توجیه‌گر این تصمیم باشد، ارائه می‌دهند. اگر تحلیل سیا مبنای سیاست واشنگتن قرار گیرد، آمریکا خواهد کوشید با دادن امتیاز به جمهوری اسلامی، این رژیم را با ثبات کند، و این دقیقاً آن هدفی است که محافظه‌کاران بدان چشم دوخته‌اند.

سالمات محافظه‌کاران جمهوری اسلامی با حسرت از «مدل چین» سخن می‌گویند، الگویی که در آن، اصلاحات سیاسی محلی از اعراب ندارد، اما یک حکومت خودکامه با فراهم کردن زمینه‌های سودبخشی سرمایه‌گذاری خارجی، آهنگ بالایی رشد اقتصادی را تامین می‌کند. در نتیجه، برخی بهبودها در وضعیت اقتصادی مردم حاصل می‌شود و دیگر کمتر کسی به فکر مطالبه آزادی‌های سیاسی از حکامی می‌افتد که با زندان و شکنجه و اعدام، عزم راسخ خود را برای ماندن بر مسند قدرت به همگان نشان داده‌اند. اکنون که محافظه‌کاران، مجلس را دوباره تسخیر کرده‌اند، می‌خواهند پروژه‌ای را که در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی آغاز شد، از سر گیرند و بر اساس راهکار «اصلاحات اقتصادی بدون اصلاحات سیاسی» پیش روند. برخی شاخص‌های اقتصادی، از جمله رشد هفت درصدی اقتصاد ایران در سالهای اخیر، به محافظه‌کاران این امید را می‌دهد که پروژه چینی آنها که سخت مورد حمایت ادامه در صفحه ۳

بیانیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بیرامون اوضاع سیاسی کشور

سازماندهی رفراندوم را تدارک باید دید!

روندهای سیاسی در کشور، در پرتو بحران سیاسی جمهوری اسلامی شتاب گرفته‌اند و می‌توان دید که صف‌بندی‌های سیاسی نوینی در حال شکل‌گیری است. وضعیتی که اکنون در کشور پدیدار شده با آن که تداوم منطقی و نتیجه‌رشد ناگزیر تضاد جمهوری اسلامی با جامعه مدنی ایران است، اما با توجه به خودپژوهی‌هایی که دارد، به عنوان یک موقعیت و دوره تازه قابل طبقه‌بندی است. شناخت دقیق مشخصات وضع حاضر اینک در دستور کار اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار دارد و این بیانیه، تلاشی در راستای پاسخ‌گویی به چنین نیازی است.

بحران سیاسی حاد پیش از انتخابات دوره هفتم مجلس در جمهوری اسلامی، بحران اصلی جامعه را که همانا بحران تضاد مردم و حاکمیت است، گسترده و ژرفا داده و آن را در طراز نوینی بازتولید کرده است.

اگر در اثر امواج کوبنده مطالبات جامعه مدنی، تناقض‌های ساختاری جمهوری اسلامی تا آنجا حدت یافت که بر بستر چالش‌های سال‌های اخیر ولی فقیه به ناگزیر در سراسر پروتکل از موضع رهبری نظام به سطح رهبر جناح محافظه‌کار حکومت قرار گیرد، نقطه عطف اما اکنون است که وی در موقعیت دارد مستقیم امور حکومتی به صحنه آمده است. با تسخیر مجلس توسط مهره‌های دستچین‌شده «بیت رهبری» که با لیست «آبادگران» معرفی شدند، تلاش‌ها از این پس متوجه آن خواهد بود که انطباق فقه مجری با مجموعه نهادهای انتصابی دستگاه ولایت فقیه جامعه عمل بیوشد. سیستم ولایت فقیه از دل خود دیکتاتوری فردی را بیرون داده و هم از این طریق، کانون عمده چالش‌های درون حکومتی می‌رود که به درون محافظه‌کاران حکومتی منتقل شود. ارتقاء وحدت درونی ولایت فقیه و جمهوری اسلامی به حد امروزی، از یک سو آن را مجدداً در معرض ریزش نیروهای قرار داده و از دیگر سو، کسل نظام را به عریان‌ترین وجه در برابر جامعه مدنی، نشانده است.

محافظه‌کاران حکومت با حذف گسترده اصلاح‌طلبان حکومتی، یک دست‌کردن ساختار قدرت را پی گرفته‌اند. این تجدید سازمان برای آنها به بهای سنگین انزوای سیاسی بی‌سابقه در جامعه تسام شده است. حال آن که تلاش برای هنگون‌ساختن جمهوری اسلامی سربا پیش نیست.

نقشه محافظه‌کاران بر الگوی تسدید و سرکوب آزادی‌های سیاسی و اجرایی یک رشته رفرم‌های اقتصادی استوار است و نظریه‌پردازان و سیاست‌سازان آن سودای احیای دوره «سازندگی» و این بار به رهبری مستقیم ولی فقیه را در سر دارند. چنین نقشه‌ای علیرغم وجود پاره‌ای تمایلات در جامعه به اجرای آن، اما به دلیل ناهمزمانی تاریخی‌اش و فقدان نیروی کشت در خور، فاقد چشم‌انداز است.

اصلاح‌طلبان حکومتی که با سوزاندن فرصت‌ها و امکانات گرانبار خود را از حمایت مردم محروم کردند، درست در ضعیف‌ترین موقعیت به استنادگی دیرخنگام در برابر سنگین‌ترین بورش محافظه‌کاران برخاستند.

این مقاومت در ابتدا حامی نیافت و در انتها تنها با حمایت اندک بدرقه شد. این ایستادگی، اعتبار معینی برای آنان بار آورده که می‌تواند در صورت برآمد آتی آنان بشایه بخشی از اپوزیسیون حکومت، یاری‌رسان آنها باشد. این تلاش برای جبران مافات، اما نسافتی ناکامی آنان ابتدا در مناسبان‌شان با مردم و آن‌گاه در هساوردیشان با رقیب درون حکومت نیست. شکست دوم نتیجه ناگزیر شکست نخست بود. روند تجزیه در صفوف ناهمگون جبهه دوم خرداد اینک به لحظه نهایی خود رسیده است. لیبیک‌گویان «حکم حکومتی» جایشان در نظام ولایت فقیه، و به امتناع کشیده‌شدگان و امتناع‌کنندگان، در معرض انتخاب‌اند. آنها ناگزیرند که با امتیازهای ناشی از حضور در قدرت را نگهدارند و مجری نقشه محافظه‌کاران شوند، یا که از خود مایه بگذارند و آینده سیاسی‌شان را با اپوزیسیون مخالف نظام گره بزنند و یا در بین این دو انتخاب به زیست سترون سیاسی ادامه دهند. یا تمکین و درآمیزی، یا بسترهای خوش‌سازش و رانش از حکومت؛ چنین است شوقی که چرخ تاریخ در این لحظه بر آنها تحمیل کرده است.

دین‌پاواران رد بیموده بر ریل «مردم‌سالاری دینی» اکنون در جایگاه سرور آندیشده‌ها و دیدگاه‌های خوش‌اند. در این مرور خواهند بود کسانی که راد پیشرفت را در ترک استننا از میراث خینی جستجو کنند، در مبارزه برای دموکراسی و جمهوری، علم‌کننده ولی فقیه نخستین را برعکس مقابله با ولی فقیه امروزی نکنند. جمهوری را دستاورد انقلاب بهمین بدانند، درس دموکراسی را نتیجه‌گیری جامعه ایران از تجربه حاکمیت استبداد شاهی و جباریت فقیه بخوانند، و بر جدایی دین از قدرت سیاسی تاکید ورزند.

جامعه ایران به لحاظ سیاسی وارد موقعیت جدیدی شده است. از سوی توازن جدیدی به نفع محافظه‌کاران با پایگاه اجتماعی بسیار ضعیف در حاکمیت حاصل آمده است و از دیگر سو، تعریض نسوین در اپوزیسیون و همگرایی‌های بیشتر در میان آنان حول تعرض به حکومت شکل می‌گیرد. تحریم گسترده و بی‌سابقه انتخابات فرمایشی در جامعه، ظلیعه این تقابل جدید اپوزیسیون با حکومت است. این موقعیت امکانات بسیاری را فراهم می‌آورد که اپوزیسیون جمهوری‌خواه و دمکرات با تقویت همگرایی‌های بین خود، با ایجاد پیوند میان خود و پایگاه اجتماعی بالقوه عظیم‌اش، و با گسترده مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توازن را به سود خود و علیه حاکمیت تغییر دهد.

حکومت نوع ولایسی زمانی می‌خواهد تسامیت خود را بر کشور تحمیل کند که شعور شهروندی، در بالاترین نقطه رشد تاکنونی خود فعال است و خواست دموکراسی، به فراگیرترین حد تاریخی خود در جامعه ایران فرا رویده است. این تضاد محوری در جامعه ما، کشور را به سمت یک تحول سیاسی قطعی سوق می‌دهد.

انباشت معضلات اقتصادی و معیشتی در جامعه و نبود بیشتر نیرو می‌گیرد.

از خواسته‌های آموزگاران زحمتکش پشتیبانی کنیم!

هم‌میهنان! به فراخوان کانون صنفی معلمان ایران، از امروز شنبه شانزدهم اسفند ماه گروهی از آموزگاران زحمتکش در تهران و چند شهر کشور در دفاتر مدارس دست به تحصن زده‌اند. فرخندگان معترض در اعتراض به بی‌توجهی‌های مسئولین امور به خواست‌های دیرین و برحق‌شان، اعلام کرده‌اند که تا یک هفته از رفتن به سر کلاس‌های درس خودداری خواهند کرد. خواست صنفی معلمان، تامین برابری حقوق آنان با سایر کارمندان دولت و نیز پرداخت‌های معوقه فرهنگیان است که تاکنون در وجه عمده‌اش عملی نشده است. کانون صنفی معلمان ایران اعلام کرده است که علیرغم قول رئیس جمهور در جریان اعتراضات جمعی فرهنگیان در ماه‌های پیش به آموزگاران مبنی بر تامین نظام هماهنگ پرداخت‌ها برای معلمان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی باز حاضر نشد به هنگام بررسی تصویب بودجه سال ۸۲ این تعهد را به اجرا بگذارد.

هم‌میهنان! خواستی بدبختی‌تر و برحق‌تر از این نمی‌توان سراغ داشت که یک انسان زحمتکش فرهنگ پرور کشور بخواند که با او نیز همان‌گونه رفتار شود که با دیگر کارمندان دولتی صورت می‌گیرد. آموزگاران که کودکان و نوباوه‌گان ما را دانش می‌اندوزند و برای فردای ایران آماده می‌کنند، نه تنها باید از حقوق و مزایای هماهنگ با دیگر کارمندان دولتی برخوردار شوند، بلکه حتی حق دارند که از امتیازهای ویژه‌ای نیز نصیب بربند. از آموزگاری که در سر کلاس درس، مجبور باشد تا همه اندیشه خود را صرف چگونگی گذران زندگی خانواداش با حقوق ناچیز کند، نمی‌توان انتظار داشت که با همه وجود فرزندانش ما را آن‌گونه که لازم است آموزش دهد. خواست‌های بر حق آموزگاران، خواست همه خانواده‌هایی است که فرزندانشان تحت آموزش این قشر اجتماعی زحمتکش و فرهنگ‌پرور قرار دارند. خواست آموزگاران، خواست همگانی است. از این خواست بر حق حمایت کنیم. از دولت بخواهیم که بدون هیچ گونه فوت وقت و بی هیچ بقیه‌بگذارند، به تعهد خود در قبال آموزگاران میهنمان عمل کند.

آموزگاران و دانش‌آموزان! با پیوستن به حرکت اعتراضی همکارانتان و آموزگاران‌تان، این حرکت صنفی را یاری برسانید. با پیش‌اندکی از مبالغ‌کنندگی که صرف نیروهای سرکوب و نهادهای وابسته به دستگاه ولایت فقیه می‌شود، می‌توان خواست بر حق آموزگاران را پاسخ داد. با حمایت از این حرکت صنفی، از دولت بخواهید که به این مطالبات عادلانه پاسخ دهد.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شانزدهم اسفند ماه ۱۳۸۲

با توقیف دو نشریه «یاس نو» و «شرق»، رسوایی

انتخابات فرمایشی باز هم بیشتر شد!

مردم آزادی‌خواه ایران! دو روز مانده به روز تحریم ملی اول اسفند، دو نشریه «یاس نو» و «شرق» که به دلیل فعالیتشان در دادن پوشش خبری به اعتراضات عمومی علیه انتخابات فرمایشی بالاترین تیراز را در میان روزنامه‌های کشور به دست آورده بودند، با دستور جلا مطبوعات - سعید مرتضوی - توقیف شدند. بر پایه گزارش‌های منتشره، اتهام این دو روزنامه بی‌اعتنایی آنان به دستور حسن روحانی دبیر شورای امنیت جمهوری اسلامی بوده است که با صدور امری‌های، رسانه‌های جمعی را از انتشار نامه اخیر نمایندگان معترض به علی خامنه‌ای منع کرده بود.

اما اکنون صف‌آرایی سیاسی در کشور چنان شفاف است که همه می‌دانند اصل ماجرا چیست. موضوع اصلی، نه خود اتهام که همانا انگیزه‌های خبیث‌بازان انتخابات فرمایشی از تویل به این تهدیدها است. وزارت اطلاعات در آستانه این برنامه ناشی، آشکارا تحریم‌کنندگان این نمایش حکومتی را تهدید می‌کند که ایستادن در برابر «حکم حکومتی» ولی فقیه مستوجب پیگیری است. مراجع دینی پاسدار ولایت فقیه، فتوا صادر می‌کنند که عدم شرکت در این مراسم عقوبت شرعی دارد. در حالی که صدا و سیما جمهوری اسلامی بی‌وقفه تقدس انتخابات مجلس را در بوق و کرنا می‌دمد، رسانه‌های دیگر در کشور از بازتاب اعتراض ملی به این انتخابات فرمایشی منع می‌شوند.

این همه، جز بیان وحشت حضرات از رسوایی بزرگی که گریبانگیرشان شده، چیز دیگری نیست. آنها از تنها ابزارهایی که در ته کیسه دارند بهره می‌گیرند تا شاید از دامنه این آبروریزی بزرگ ابعاد بکاهند. خطبه‌های نماز، به کارگیری ابزار قدرت حکومتی مانند بسیج نیروهای نظامی، انتظامی و اطلاعاتی، خرج‌کردن‌ها و ولخرجی‌ها، تمهیدات گسترده برای تقلب و رای‌سازی، و هر آن چیزی که هنوز در چنته دارند، همه و همه برای پائین‌آوردن ضریب ریسک رسوایی بزرگ و ملی برای حکومتگران جمهوری اسلامی است. آنها در وحشت از کابوس اول اسفند که در شکل یک «نه» تاریخی بسان ساعت‌های سوزاننده بر سرشان فرود خواهد آمد، بی‌تاب و ناآرام‌اند.

مردم آزادی‌خواه ایران! همه این تیشات از آن روست که شما بر سر حقوق شهروندی‌تان ایستاده‌اید. این تقلاهای عیب به این خاطر صورت می‌گیرد که با ایستادگی‌تان، حکومت مبتنی بر فقه و استبداد را در استیصال تاریخی قرار داده‌اید. اگر مقاومت شما نبود، آنها می‌توانستند همچون گذشته رای شما را بگیرند و بعد رای خود را پیش ببرند؛ از شما نیرو بگیرند و بر شما قدرت برانند. ولی حال که شما را در اتحاد و اتفاق علیه خود می‌بینند، غریقی را می‌مانند که به هر وسیله برای نجات خود مشتبث می‌شود. ریشه خشم حضرات در برآمد شما همچون خردی واحد و با عزمی رولین در برابر منویات‌شان است.

این خشم، نشانه ضعف است. مشاء، قدرت، شماست. رای شماست که قدرت را بقا می‌بخشد یا آن را فرو می‌ریزد. شما تصمیم تاریخی درستی گرفته‌اید که رای ندهید. که در انتخابات فرمایشی شرکت نکنید. که «حکم حکومتی» ولی فقیه را بر زمین بزنید، که اراده خود را در نفی این حکومت برآمد دهید، و از انتخابات آزاد و ضرورت یک رفراندوم در کشور دفاع کنید. این تصمیم تاریخی و ملی بر شما مبارک باد!

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سیام بهمن ماه ۱۳۸۲

اطلاعیه‌های هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در رفراندوم «نه»! به نظام جمهوری اسلامی پیروز شدیم

رفراندوم «آری»!

به جمهوری مردم‌سالار و سکولار را تدارک ببینیم!

شهروندان بیدار دل ایران!

درو بر شما که به تصمیم سنجیده خود عمل کردید و با عدم شرکت در انتخابات فرمایشی، دست به انتخاب بهترین گزینه زدید. شما با استفاده بهینه از رای‌تان اجازه ندادید که حکومتگران با رای شما بازی کنند. شما با احترام به رای‌تان، آنها را رسواتر کردید و در این مصاف سیاسی ملی پیروز شدید. این پیروزی بزرگ سیاسی بر همه شما مردم ایران که راه استقرار فرهنگ دموکراسی و ساختار سیاسی دموکراتیک در کشور را در پیش گرفته‌اید، مبارک‌باد! مردم آزاده ایران!

حکام جمهوری اسلامی برای نجات خود از آبروریزی تاریخی در روز اول اسفند به هر ترفندی دست زدند، اما رسواتر از آنچه که حتی خود گمان می‌بردند، در این نمایش تنها ماندند. تهدید، تطمیع، تقلب‌های وسیع، تبلیغات وسیع، جنگ روانی و خاصه‌خرجی‌های آنها نیز نتوانست کمترین خللی در عزم‌راسخ شما پدید آورد. هر اندازه که آنها دروغ‌گویی را زیاده‌تر کنند، و هر چه که بخوانند با اتکاء به تقلباتی که کرده‌اند از مشارکت مردم در این نمایش حکومتی دم بزنند، به همان میزان نیز رسواتر می‌شوند. آنها خود می‌دانند که شما چه پاسخ دندان‌شکنی به آنان داده‌اید. آنها با شرم بیگانه‌اند اما از قدرت عظیم مردم بیخاسته، نه! آنان که ۲۵ سال پیش به نیروی مردم به حکومت رسیدند، حال مانده و درمانده‌اند که با «نه»! شما چه بکنند.

وجدان‌های بیدار و هشیار ایران!

حماسه‌ای که امروز آفریدید و عزم کردید تا با کلمه زرین «نه»! به جمهوری اسلامی، یک صفحه از کتاب تاریخ این سرزمین را بنویسید، تبلور اراده‌ای بود که از مدت‌ها پیش هوشمندانه آن را شکل داده بودید. کودتای «شورای نگهبان» و «حکم حکومتی ولی فقیه» تنها این اراده را صیقل داد و عزم شما را جزم کرد. پیوستن بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان حکومتی به تصمیم سیاسی شما، به انزوای هر چه بیشتر دشمنان دموکراسی یاری رساند. کودتای گران بازنکاب با سلامت سیاسی که هم‌زمان ناگزیر به قدرت‌طلبی است و اصلاح‌طلبان با ایستادگی بر سر حق شهروندی‌شان در برابر آنان، رو در رویی شما با جمهوری اسلامی را وسعت بخشیدند و صراحت دادند. این پیروزی، به نام شما مردم ثبت است. شما که، جمهوری خواهید، جمهوری مردم‌سالار می‌خواهید، و جدایی دین از قدرت را برگزیده‌اید.

اکنون در پرتو این کامیابی می‌توان از هر کس که به صفوف شما می‌پیوندد استقبال کرد اما تنها به آن میزان که با خواست شفاف شما برای پایان‌دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی همراهی کند. دفاع از همه آنان که احتمال دارد مورد غضب و قهر ولی فقیه‌ی شوند که از خشم شکست چون مار بر خورد می‌پیچد، وظیفه روز همه ماست و دعوت از آنان برای پیوستن به کاروان مردم برای استقرار جمهوری مردم‌سالار و سکولار، مکمل همین وظیفه.

اینک در پی رفراندوم «نه»! به جمهوری اسلامی، رفراندوم برای استقرار یک نظام دموکراتیک در میهنمان است که در چشم‌انداز قرار می‌گیرد. با همه توان و ابتکارات باید به استقبال این ضرورت شتافت و متحداً آن را تدارک دید.

جوانان آزاد!

تاریخ از یاد نخواهد برد کار کارستانی که شما در کارزار ملی علیه انتخابات فرمایشی پیش بردید. شما توانستید میخ را بر تابوت جنازه استبداد فقهانی در صندوق‌های رای بکوبید و نوکل آزادی را بخندانید. حال، از حق شادی خود یاری بجوید و پیروزی «نه»! اول اسفند را در خیابان‌ها، مراکز کار و تحصیل و خانه‌ها و محافل دوستانه به شادی بشنید. از این پس، در هر جا که حسد خستید همگانی بزرگاری رفراندوم برای استقرار جمهوری و دموکراسی در کشور را فریاد بزنید تا که به پرچم جنبش ملی بدل شود. پیروزی از آن شما سازندگان فردای میهن و ایران آینده‌است.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شانزدهم اسفند ماه ۱۳۸۲

تظاهرات مردم مریوان، انفجار خشم عمومی مردم ایران

از انتخابات فرمایشی است!

هم‌میهنان!

بر اساس گزارش‌های رسیده با شروع تبلیغات انتخاباتی برای مجلس فرمایشی در شهر کردتشن مریوان، اهالی این شهر با تجمع در یکی از چهارراهی‌های مرکزی آن، اعتراض گسترده خود به این نمایش حکومتی را نشان داده‌اند.

تظاهرات روز جمعه بیست و چهارم بهمن ماه، در روز شنبه به اوج خود رسید و مردم شهر با پاریدنودن پوسترهای تبلیغاتی کاندیدا‌تورها، در یک عمل جمعی و جسورانه ستادهای تبلیغاتی را تعطیل کردند. طبق همین گزارش‌ها، در شهر کوچک سروآباد نیز که با مریوان بطور مشترک دارای یک نماینده است، اهالی با دست‌زدن به تظاهرات، درب ستادهای تبلیغاتی را بسته و آنها را جوش نموده‌اند. رژیم با واردکردن نیروهای نظامی و امنیتی به خیابانهای اصلی شهر مریوان، به مقابله با مردم معترض برخاسته است.

مردم مبارز ایران!

تظاهرات مردم مریوان و سروآباد، تجلی اعتراض و خشم عمومی مردم ایران است و بیانگر واکنش و پاسخ مردم ما به انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی می‌باشد. انتخاباتی که با «حکم حکومتی» برگزار شود، نمی‌تواند پی‌سرئزه حکومتی طی شود. انتخاباتی که می‌خواهد وسیله به اصطلاح کسب مشروعیت برای انتصاب‌شده‌ها گردد، نمی‌تواند با اعتراض و مقاومت مردمی همراه نگردد. ما با درود به مردم مبارز مریوان و ادامه در صفحه ۳

در سال نو، شکل انتشار کار

تغییر هی‌یابد

کار در اینترنت - kar-online.com

در آستانه سال نو، در سالگرد آغاز انتشار نشریه کار نحوه انتشار کار تغییر می‌یابد و به شکل اینترنتی منتشر خواهد شد. شماره‌های از نشریه کار که در دست دارید، شماره ۳۲۰، آخرین شماره کار در قطع کنونی خواهد بود و از آن پس کار در شبکه اینترنت منتشر می‌شود، منتخبی از مطالب کار اینترنتی در شکل چاپی، در قطع کوچکتر انتشار خواهد یافت، پیرو دو هفته‌ای کنونی حفظ خواهد شد و با حفظ شماره تسلسل آن می‌کوشیم ضمن پاسخگویی به نیازها و ملزومات شرایط جدید برای تداوم کار در شکل مطلوب، به نیاز آنانی که می‌خواهند نشریه را در شکل چاپی آن مطالعه کنند و نیز تداوم ارتباط با مشترکین نشریه پاسخ گوئیم.

لزوم رساندن سریع پیام و نقطه‌نظرات سازمان، ارگان‌ها و نویسندگان و همکاران قلمی آن به علاقمندان و ضرورت هماهنگ‌کردن نحوه انتشار کار با سیر سریع تحولات سیاسی بر اساس امکانات اجرایی موجود، ما را بر آن داشت که شکل انتشار کار را تغییر دهیم.

کار در روی شبکه اینترنت که با آدرس - kar-online.com، منتشر می‌شود نشریه‌ای است سیاسی - تحلیلی که به بررسی و موضع‌گیری در قبال مهم‌ترین رویدادهای هفته و روندهای سیاسی می‌پردازد. این نشریه جاری و داور خواهد بود. بدین معنا که مطالب آن در فواصل زمانی کوتاه به روز می‌شود. کار اینترنتی به عنوان یک نشریه سیاسی تحلیلی می‌کوشد در کنار دیگر نشریات خبری سیاسی اینترنتی موجود به بازتاب مقالات و کوشش‌های فکری فعالین سازمان و انعکاس مباحث سیاسی - نظری موجود در سازمان و در پهنه نیروهای روشنفکری کشورمان بپردازد.

کار اینترنتی و در شکل چاپ شده آن ادامه انتشار کار طی ۲۳ سال گذشته است و می‌کوشد بر تجربیات و سنت‌های روزنامه‌نگاری آن استوار گردد. طی ۲۳ سال گذشته کار از نظر نوع انتشار و طیف مخاطبین چند دوره عمده را شامل می‌شده است: کار در دروه اول، کار در مهاجرت و در قطع کوچک، کار پس از یکی‌شدن با نشریه اکثریت شبکه اینترنت، همراه با انتشار منتخبی از مطالب آن در شکل چاپی.

کار در طی دوران انتشار خود، بویژه طی دوره گذشته و پیش از یک دهه، بازتابگر و تحلیل‌گر صدیق رویدادها و روندهای سیاسی طرح‌کننده و پاسخگوی بسیاری مباحث کلیدی در جنبش ما، به سهم خود ایجادگر فضا و مناسبات و گفتگویی دموکراتیک و نوین در عرصه مطبوعاتی و مطبوعات حزبی، آئینه مباحث و جوش‌های سیاسی و فکری درون سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و وفادار و پاینده به حقیقت و واقعیت ضمن حفظ جانبداری بوده است. کار به مثابه ارگان سازمانی و به عنوان یک نشریه حزبی ضمن تقید اکید به رعایت چارچوب‌های عمومی سیاسی مصوب در سازمان، در حفظ شخصیت و ارائه سیمای مستقل مطبوعاتی موفق بوده است. امید که ویژگی‌های مثبت و دستاوردهای کار در اشکال نوین انتشار آن نیز بازتاب یابد. طبعاً قطعاً کار طی دوره گذشته چه به مثابه بازتابگر مواضع سازمان و چه به عنوان حاصل کار نویسندگان و دست‌اندرکاران آن، بری از خطا نبوده است اما در نگاهی عمومی و کلی به پشت سر، خطایی جدی در این زمینه کمتر به چشم می‌خورد.

حیات سردیبری و همکاران قلمی مستمر نشریه که پس از کنگره هفتم سازمان همراه و پیش‌برنده نشریه کار بودند، کارنامه خود را طی دوره مذکور مثبت ارزیابی می‌کنند و خرسندند که در شرایط متحول کنونی، بر سر تن‌پیچ‌های سیاسی و با وجود مشکلات اجرایی فراوان موفق شدند هر دو هفته یک بار به بازتاب و تحلیل روندهای سیاسی ایران و جهان بپردازند، به سهم خود بسیاری گره‌گادهای فکری درون جنبش دموکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم ایران را مطرح کنند و در پاسخگویی به معضلات مشارکت فعال داشته باشند و این همه مسیر نمی‌شد مگر با تلاش‌های همه‌جانبه و بی‌دریغ همکاران فنی نشریه و یاری و یارانه فعالین سازمان.

اکنون در آغاز سال نو، هم‌زمان با نوروز خجسته انتشار دوره دیگری از نشریه کار را پی می‌گیریم با این امید و درخواست که خوانندگان و دست‌اندرکاران نشریه کار، اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و نویسندگان و کوشندگان فکری که این نشریه را در راستای آمال و امج خود می‌یابند، ما را در انتشار هر چه پربارتر آن یاری دهند.

سردیبری نشریه کار

رادیو «رسانه»

رادیوی اینترنتی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به رادیو رسانه گوش دهید و شنیدن آن را به دیگران توصیه کنید!

www.fadai.org

نظارت مردم مردم می‌روان، انفجار خشم عمومی مردم...

ادامه از صفحه ۲

سروآباد، از همه اهالی شهرهای دیگر کشور دعوت می‌کنیم تا در هر شکلی که خود مناسب می‌دانند، اعتراض و خشم خود علیه انتخابات فرمایشی و آمران آن را نشان دهند. ولایت فقیه انتخابات مجلس هفتم را به صحنه یک مصاف آشکار بین مردم و جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. اعتراضات علیه انتخابات فرمایشی را تشدید و گسترش بخشیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بیت و ششم بهمن ماه ۱۳۸۲

سالگرد تولد سازمانی که قریب از سه دهه برای رهایی ایران از استبداد شاه و شیخ مبارزه کرده است، آغاز تازهای برای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در راه استقرار دموکراسی در کشور با اتکا بر نیروی متحد همه آزادخواهان است. شرکت‌کنندگان در مراسم جشن سازمان در شهر بن آلمان شاهد جلوه‌ای از این تحول بودند.

سخنان هر یک از نمایندگان احزاب و سازمان‌هایی که به دعوت فدائیان در جشن حضور به هم رسانده‌اند، شور و طراوت تازه‌ای دارد. این نمایندگان که دوش به دوش هم، رو به حاضران، پشت میکروفون نشسته‌اند، هر یک با واژه اتحاد سخن خود را آغاز می‌کنند و با بررسی اوضاع سیاسی کشور و فراخوان سایرین به مبارزه به مشترک برای پایان‌دادن به استبداد و استقرار دموکراسی در ایران میکروفون را به نفر بعدی می‌سپارد. همه خبر از اتحاد دارند، بی آن که بخواهند با وعده‌های «مخملین» بر دوشوارهای پیش رو سایه بیندازند و یا از کوتاهی گذشته بی درنگ بگذرند. همه از ایستادگی، آگاهی و هوشیاری و اکتش مردم در برابر حکومت، انتخبات فرمایشی و تجربه‌ای که سردم از دوره «سازندگی» رفسنجانی و «اصلاحات» نافرجام اصلاح‌طلبان کسب کرده‌اند، سخن می‌گویند، و حاضران با دقت به گوش هستند تا لحظاتی بعد که رشته کلام را به دست گرفتند، از سخنران‌ها پرسند: چه می‌خواهید بکنید. یک سازمان و حزب مخاطب نیست. از همه پاسخگویی می‌خواهند. از نماینده حزب دموکرات کردستان ایران، اتحاد فدائیان خلق ایران، جبهه ملی ایران (برونرز)، حزب توده ایران، فدائیان خلق ایران (اکثریت) و... که در پشت میکروفون نشستند به نام احزاب و سازمان‌ها که نگاه

می‌کنی هر یک چندین دهه مبارزه سیاسی را پشت سر دارند و بخشی از جنبش را نمایندگی می‌کنند و اکنون به گفتگو نشسته‌اند تا با ارزیابی اوضاع، راه کارهایشان را برای برداشتن گام‌های مشترک عرضه و بحث کنند.

در فضای گفتگو و پرسش و پاسخ، هزاران فرسنگ فاصله حاضران در جشن با خاک کشور برداشته شده، انگار پرده‌ای بوده که لحظه‌ای برافشاده است. عبدالرضا کریمی نماینده حزب دموکرات کردستان ایران هم از برافتادن پرده میان مردم و حکومت سخن می‌گوید. تغییر او از انتخابات مجلس هفتم و اوضاع سیاسی این است که در این انتخابات آن فاصله‌ای که به نام اصلاح‌طلبان، بین مردم و حکومت ایجاد شده بود و حکومت به وسیله آن تضادهای درونی خود و اعتراضات مردم را جهت می‌داد و کنترل می‌کرد، برداشته شده و دیگر فاصله فریبدهای بین مردم و حکومت نیست. در سخنان وی اتحاد، دموکراسی و پایان‌دادن به تمرکز در کشور پربرنگ‌ترند و این هشدار که تمرکز آغاز و پایان دموکراسی است.

مسئول هیات سیاسی فدائیان خلق (اکثریت) در ارزیابی خود از اوضاع سیاسی کشور بر این نکته تأکید دارد که اوضاع جاری پیامد منطقی مبارزه مردم و رشد تاگزیر تضاد نظام حاکم با جامعه مدون ایران است. از نظر وی دموکراسی در کانون مبارزه مردم با حاکمیت قرار دارد و این محرکه جامعه مادر مبارزه علیه حکومت ولایتی و سست‌گیری تحول سیاسی آن در چشم‌انداز آتی است. بهزاد کریمی با پشتیبانی از تلاش‌های نیروهای جمهوری‌خواه و سازمان‌یابی آنان، اتحاد گسترده جمهوری‌خواهان دموکرات با هدف گذار از جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی و جمهوری دموکراتیک و سکولار را راهکار مناسب برای حل بحران سیاسی و

اجتماعی جامعه خواند. از نظر داریوش مجلسی نماینده جبهه ملی ایران (برونرز) انتخابات مجلس هفتم «اگرچه ظاهراً «پیروزی» محافظه کاران به نظر می‌رسد، اما در واقع یک شکست بزرگ برای اقتدارگرایان بود. زیرا در داخل مشروعیت آنان بیش از پیش زیر سؤال رفت و در خارج و در برابر مجامع بین‌المللی با این سؤال مواجه شده‌اند که فقط رای زیر ۲۰ درصد مردم را دارند و فاقد مشروعیت هستند. وی تأکید کرد آنچه ک در باره رو در رویی مستقیم مردم با ولی فقیه گفته می‌شود، تازگی ندارد. در گذشته هم بودند، نیروهایی که خامنه‌ای را مستقیماً خطاب قرار داده و سؤال اوضاع بحرانی کشور خوانده‌اند، بنا به ارزیابی داریوش مجلسی، اقتدارگرایان برای جلوگیری از رشد جنبش دموکراسی به سرکوب همه‌جانبه روی خواهند آورد. نماینده جبهه ملی ایران (برونرز) مشارکت این جریان در ایجاد «اتحاد جمهوری‌خواهان ایران» را اقدامی ناشی از شرایط و پراکندگی نیروهای منفرد اپوزیسیون توصیف کرد و اظهار داشت که در شرایط فقدان آلترناتیو و عدم آمادگی احزاب و سازمان‌ها برای اقدامات عملی در جهت اتحادها، آنچه که انجام شد، پاسخ به نیاز جنبش بوده است.

نماینده حزب توده ایران نتایج انتخابات مجلس هفتم را دستاورد بزرگ برای جنبش و شکست ولایت فقیه و حکومت خواند و رای «نه» مردم را اقدام یک‌پارچه در جهت سیاست «طرد ولایت فقیه» توصیف کرد. وی بر این نکته تأکید کرد که محافظه کاران قصد دارند در جامعه رعب و وحشت ایجاد کنند و با سرکوب مردم، احزاب مخالف، دانشجویان و زنان در داخل کشور و گسترش پیگرد در خارج مبارزه جامعه را به رکود بکشانند. وی با ابراز خرسندی از اقدامات انجام‌شده در جهت

اتحاد احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون، هشدار داد که به سرازات نزدیکی نیروها، تا حدودی شاهد برخورد دوگانه با همه نیروها، احزاب و سازمان‌های دموکرات اپوزیسیون هستیم و باید از طریق گفتگو و مذاکره دوجانبه و چند جانبه میان احزاب، آن هم به صورت علنی به این نکته منفی در روند اتحادها خاتمه دهیم.

محمد اعظمی نماینده اتحاد فدائیان خلق ایران به ارزیابی اوضاع سیاسی کشور و انتخابات مجلس هفتم از زاویه تأثیر آن بر سیاست اتحادها و شکل‌گیری آلترناتیو جمهوری اسلامی پرداخت. وی با تحلیل آمار آرای انتخابات و رفتار محافظه کاران در قبال اصلاح‌طلبان اظهار داشت که قبضه کردن قوه مقننه توسط محافظه کاران، اولین نتیجه‌اش تضعیف کل حاکمیت است. وی در ارتباط با اتحادها گفت: درک من از اتحادها، همکاری گرایش‌ها و تحله‌های گوناگون حول یک برنامه سیاسی است که در آن نوع نگاه، به قدرت حاکم و مختصات آلترناتیو محور و موضوع اصلی است. اعظمی در پایان سخنان خود تأکید کرد که زمان آن فرا رسیده است تا سازمان‌های سیاسی و افرادی که به صورت دیگری فعال هستند، در جنبش متحدشدن در یک شکل نوع جبهه‌ای گام بردارند.

بهزاد کریمی مسئول هیات سیاسی فدائیان (اکثریت) در پایان سخنرانی نمایندگان احزاب و سازمان‌ها، یک بار دیگر بر ضرورت اتحاد نیروها و ایده مطالبه رفراندوم تأکید کرد و سهدی فستاپور عضو هیات سیاسی، مسئول روابط عمومی (اکثریت) و مجری برنامه با سپاسگزاری از میهمانان، همه با هم صحنه را ترک کردند تا ساعتی بعد گفتگوها را دوباره از سر بگیرند. اتحادها تازه در آغاز کار است.

در بخش دوم برنامه جشن سالگرد جنبش فدائی ابتدا مجری برنامه با قرآنت متنی به صورت، آینده ماعلومی در انتظار رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود، و طیفی از احتمالات قابل تصور است. یک سر این طیف، دچار شدن به سرنوشت طالبان و صدام، و سر دیگر آن، تنش مداوم و فرسایشی با غرب است. نیروهای دموکرات ایرانی همواره از جهان خارج خواسته‌اند حقوق بشر را فدای معاملات سودمند با جمهوری اسلامی نکنند. در راستای تداوم این تلاش، ایرانیان آزادخواه باید نهایت کوشش خود را به کار بندند تا نقشه جمهوری اسلامی برای انجام چنین معاملاتی را بهم زنند. ما باید به جهانیان بگوئیم که ایران، میلیونها انسان آزادخواه دارد که دست از مطالبه حقوق مسلم انسانی خود برنخواهند داشت. تا زمانی که استبداد مذهبی، این حقوق را با پامال می‌کند، ثبات درازمدت در ایران غیرقابل تصور است. تجربه دوره رفسنجانی به خوبی نشانگر این واقعیت بود، و نه ایران و نه غرب نیازی به تکرار این تجربه ندارند. کشوری با اقتصاد تک‌محصولی و تسلط ساختارهای به غایت عقب‌مانده سیاسی و اقتصادی، چنین دوم نخواهد شد. باید این واقعیت را به جهانیان گوش‌زد کنیم.

جشن سی و سوهین سالگرد جنبش فدائی

نمایندگان احزاب و سازمان‌ها در مراسم جشن سالانه فدائیان خلق ایران (اکثریت)

میهمانانی که همچنان از راه می‌رسیدند خوشامد گفت و با یاد چنان‌تابندگان راه آزادی و سربلندی ایران، همگان را به یک دقیقه سکوت دعوت کرد.

گروه موسیقی آذربایجانی در میان استقبال همگانی کار خود را آغاز کرد و ساعتی بعد در میان ناراضی حاضری که هنوز تمایل به ادامه شادمانی با ترانه‌های دلپذیر آذری داشتند، صحنه را به هنرمند دوست‌داشتنی مافدائیان اسکندر سپردند. اسکندر به گفته خودش هرساله انتظار این جشن را می‌کشد تا خود را در حین اجرای برنامه در خانه و جمع دوستان خویش احساس کند. برای بسیاری از میهمانان این حسی است دوجانبه.

در قسمت بعدی آمس خواننده جوان و با احساس به اجرای ترانه‌خوانی پرداخت و مورد استقبال همگان قرار گرفت. سپس مجری برنامه یادی از ویکن خواننده نامدار کرد و جایش را در دنیای هنر ایران خالی کرد. با یاد وی ترانه‌های او پیش شد. آنگاه بار دیگر آذری‌ها میدان را به دست گرفتند و حضار را به وجد آوردند. اگر ترتیب برنامه‌ها امکان می‌دهد نه این هنرمندان و نه میهمانان تمایلی به پایان این قسمت برنامه نداشتند.

در بخش پایانی خانم ژاله فرحزادی با صدایی گرم و صحنه‌گردانی بسیار خوب با همراهی استاد عارف ابراهیم‌زاده، جمعیت را به اوج شادی و شور رساندند. تا حدی که بعد از اتمام برنامه با ماندن در میان صحنه خانم فرحزادی ناچار به بازگشت و اجرای مجدد ترانه‌خوانی شد. جشن سالگرد جنبش فدائی در میان شادی و نشاط میهمانان تا پاسی از شب ادامه داشت.

هئیت سیاسی - اجرایی سازمان با انتشار پیامی از زحمات برگزارکنندگان و دست‌اندرکاران جشن مرکزی سالگرد جنبش فدائی قدردانی کرد.

محافظة کاران در حسرت «مدل چین»

ادامه از صفحه اول

این کشور در خاورمیانه به این یا آن سمت گرایش خواهد یافت. اتحادیه اروپا لاف‌بل به طور رسمی از انتخابات غیر دموکراتیک ایران انتقاد کرده است. امید جمهوری اسلامی به اینکه در اجلاس هفته گذشته وزارت خارجه اروپایی تصمیم به ازسگیری مذاکرات تجاری با ایران گرفته شود، تحقق نیافت. با این حال برخی از اعضای باافوذ اتحادیه اروپا مانند فرانسو و بریتانیا، علانم آشکاری از تمایل خود به گسترش مناسبات، به تهران فرستاده‌اند. اعزاز پرنس چارلز به تهران و پذیرایی از حسن روحانی در پاریس، آن هم در بحبوحه بحران رد مناقشیت کاندیداهای اصلاح‌طلب توسط شورای نگهبان، از جمله این نشانه‌ها بود. همچنین وزیر خارجه آلمان گفته است نباید جمهوری اسلامی و سوریه را منزوی کرد. این نشانه‌ها، حکام ایران را به چشم‌انداز روابط خود با اروپا امیدوار می‌کند.

هفته گذشته گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به سازمان ملل ارائه شد. طبق این گزارش، جمهوری اسلامی به برخی تعهدات خود در توافق با اتحادیه اروپا پایبند نبوده است. از جمله، کارشناسان آژانس کشف کرده‌اند که تهران همچنان برای به دست

افراطیونی مانند حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان نیز هست، با موفقیت قرین گردد. البته شرط این موفقیت، مناسبات گسترده اقتصادی با دنیای پیشرفته سرمایه‌داری است. برای تأمین چنین شرطی، باید حکومت‌های غربی متقاعد شوند که محافظه کاران ایرانی، کاندیداهای مناسبی برای تأمین ثبات در ایرانند.

در هفته‌های اخیر، حکومت ایران برای آنکه نشان دهد گشودن باب مناسبات حسنه با تهران برای کشورهای دیگر تا چه حد سودبخش است، یک قرارداد دو میلیارد دلاری با یک شرکت ژاپنی برای توسعه حوزه نفتی آزادگان و یک قرارداد سه و نیم میلیارد دلاری با توتال فرانسه و پتروناس مالزی امضا کرد. گام‌های دیگری مانند صدور امتیاز شبکه دوم تلفن همراه را نیز باید اقدامی در این راستا دانست.

اما هنوز معلوم نیست حکام ایران تا چه حد بتوانند روی چرخش سیاست غرب به سمت بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی حساب کنند. تقریباً هم‌زمان با انتشار تحلیل سیا،

آوردن فن‌آوری لازم جهت ساختن بمب اتمی تلاش می‌کند. دولت آمریکا نسبت به این گزارش، واکنش نشان داد و بار دیگر بر سوء ظن خود به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی تأکید ورزید.

بندبازی بی‌پایان جمهوری اسلامی در عرصه اتمی، نشانگر آنست که سران رژیم هنوز تصمیم نگرفته‌اند میان حرکت بی‌بازگشت به سوی بهبود روابط با غرب و تلاش خطرناک برای تبدیل شدن به «قدرت منطقه‌ای» علیرغم میل غرب، کدام را انتخاب کنند. بیت ولایت، می‌کوشد با هر دو کارت بازی کند. اگر معامله با غرب، به نتایج مطلوب حکومت بیانجامد، قابل تصور است که تهران حاضر شود هر امتیازی به آمریکا و اروپا بدهد. در عرصه چوب حراج‌زدن به ثروتهای ملی ایران، این باج‌دهی سالیانه ادامه دارد. در عرصه دست برداشتن از بلندپروازی‌های قدرت‌طلبانه نیز، عقب‌نشینی از سوی حکام ایران کاملاً قابل تصور است، به شرطی که آنچه در ازای آن به دست می‌آورد به قدر کافی بیارزد. اگر این معامله به سرانجام نرسد، فقهای حاکم بر ایران باید رویای بانیات شدن حکومتشان به کمک غرب را دفن کنند. در این

علوی تبار:

خیزش نظامیان برای قدرت، ویژگی انتخابات مجلس هفتم

ادامه از صفحه اول

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کار ایران، اپلتا، نشست عمومی هسته‌های دانشجویی جبهه مشارکت ایران اسلامی عصر دیروز در محل دفتر مرکزی این حزب برگزار شد. در این جلسه دکتر علیرضا علوی تبار در سخنانی ضمن تشریح برخی از نکات مهم انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی و با بیان این مطلب که پرداختن به پیامدهای این مسایل برای ادامه راه اصلاحات ضروری می‌باشد، گفت: اولین نکته‌ای که باید توجه داشته باشیم، تفاوت گذاشتن بین دو نوع حاکمیت دیکتاتوری و استبداد است، نمی‌شود یک روز مبارزه با سیستم‌های اقتدارگرا برای همگی آنها تجویز کرد و باید با توجه به نوع حکومت‌ها روشی خاص را پیگیری کنیم. وی از خیزش نظامیان برای رسیدن به قدرت به عنوان نکته مهم انتخابات مجلس هفتم یاد کرد و افزود: تا قبل از این انتخابات دیدیم که نظامیان دوست دارند بدون لباس در سطوح سیاست دخالت کنند که البته در تمام کشورهای دنیا این طور نیست که نظامیان به صورت کامل از سیاست کنار گذاشته شوند و تنها تفاوت موجود سطح دخالت نظامیان در سطوح سیاسی کشورهاست.

عضو سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ضمن طرح این مطلب که نظامیان نسبت به احزاب در فعالیت‌های سیاسی دارای ۳ برتری عمده می‌باشند، تأکید کرد: نظامیان از لحاظ «تشکیلات سازمانی و قدرت بسیج کردن نیروهای خود و در دست داشتن ابزار جبهت انتقال نیروهای شان از یک نقطه به نقطه دیگر در هنگام درگیری» پتانسیلی دارند که باعث وسوسه آنان برای دخالت در سیاست می‌شوند. در ایران هنگامی که بحث نظامیان مطرح می‌شود، بیشتر منظور سپاه پاسداران است، هر چند که ارتش در عرصه سیاست تأثیرگذار است اما میل شرکت در عرصه‌های سیاسی بیشتر در سپاه وجود دارد.

علوی تبار با اشاره به دلبستگی نیروهای سپاهی در هنگام ورود به عرصه سیاست، گفت: اولین دلبستگی آنان دل‌تنگی‌های صنفی است، سپاه در هشت سال ابتدای انقلاب در مراکز تصمیم‌گیری نظام حضور داشته است و لذا برایشان سخت است که در حال حاضر در اولویت دوم یا سوم در مراکز تصمیم‌گیری قرار بگیرند و این در حالی است که در شرایط درگیری نیروهای نظامی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند، لذا طبیعی است که این نیروها از شرایط تش‌زدایی کشور استقبال چندانی نکنند، البته این موضوع بدین معنی نیست که نظامیان ایران نمی‌توانند با غربی‌ها چانه‌زنی کنند.

علوی تبار با اشاره به گرایش ایدئولوژیک جریان حاکم در مجلس هفتم گفت: همیشه معتقدم که جناح محافظه کار شبیه مثلی است که دارای ۳ راس، «راست محافظه کار یا سنتی» با محوریت حزب موفته، «جریان مصلحت‌گرا» با تفکرات نزدیک به هاشمی و راس سوم «جریان راست افراطی و رادیکال» که پیروز مجلس هفتم شد. از لحاظ دینی این جریان کاملاً بنیادگراست، به لحاظ گرایش سیاسی نوع خاص اقتدارگرای را دارند که می‌شود آنها را در تراز تمامیت‌خواهان قرار داد، البته این جریان دارای ویژگی‌های از جمله وجود شخصیت کاریزماتیک و اصالت رهبر، میل به کنترل زندگی خصوصی افراد و مخالفت با مکانیزم بازار هستند.

وی افزود: یکی از اشتباهات افراد سیاسی کشور این مطلب است که هرکس که با سیستم بازار مخالف باشد، چپ می‌باشد، اما این طور نیست، چرا که راست مطلق معتقد به دخالت دولت در کارهای اقتصادی است و لذا برای چپ‌بودن مساله اصلی برابری است، جریان تمامیت‌خواه به جریان بازار معتقد نمی‌باشد و از شفاف‌سازی سیستم‌های اقتصادی حمایت نمی‌کند، البته آنان محدودیت‌هایی هم دارند و نمی‌توانند تمام خواسته‌های شان را اجرا کنند، چرا که اولاً حامی مشخص خارجی ندارند و ثانیاً در عرصه اقتصادی هم اولین مخالفان آنها جریان راست محافظه کار و سپس بخش خصوصی اقتصاد و نهایتاً بخش چپ طرفدار مکانیزم بازار هستند.

به گزارش خبرنگار اپلتا، در ادامه پنجمین نشست عمومی هسته‌های دانشجویی جبهه مشارکت ایران اسلامی دکتر علیرضا علوی تبار در پاسخ به سئوالات دانشجویان حاضر در جلسه با اشاره به نحوه برخورد آمریکا و اروپا با ایران گفت: نه آمریکا و نه اروپا به دنبال تغییر نظام ایران نمی‌باشند. آمریکا محور برخوردش برخورد مورد به مورد با ایران در حوزه‌های مشخص از جمله مساله اسرائیل و

بحث انرژی اتمی است و اتحادیه اروپا نیز با ایران در یک حالت بده بستان در پی تغییر رفتار نظام می‌باشد. لذا یک همگرایی بین برخورد‌های آمریکا و اروپا مشاهده می‌شود. علوی تبار، با طرح این مطلب که از این مقطع زمانی به بعد نقش جنبش دانشجویی در سطح سیاسی کشور به شدت کاهش پیدا خواهد کرد، گفت: نیروهای اصلی جنبش دانشجویی از جوان‌های وارد شده به دانشگاهها گرفته می‌شود و در جوان‌های امروزی یک دگرذیسی دل‌مشغولی‌ها پدید آمده است. یک زمان دل‌مشغولی افراد مسائل خصوصی است و بعضی وقت‌ها مسایل عمومی است. وی ادامه داد: تجربه نشان داده بعد از یک دوره پرداختن شدید به امور عمومی به شدت افراد به پیگیری امور خصوصی روی می‌آورند و به نظر می‌رسد در نسل جدید ما چنین تحولی اتفاق افتاده است.

علوی تبار در تشریح علت دوم کاهش نقش جنبش دانشجویی در سطوح سیاسی کشور تسکید کرد: جنبش دانشجویی از حالت اعتمادبرانگیز خود خارج شده و به دلیل نوسانات شدید آن کمتر می‌شود به آن اعتماد کرد پس پیگیری امور و صلاحیت رهبری جنبش ملی را ندارد چرا که تجربه کافی ندارد. سازمانهای دانشجویی احزاب در سال‌های دیگر می‌توانند اهمیت بیشتری از جنبش مستقل دانشجویی داشته باشند چرا که آنان می‌توانند تجربه بیاموزند. دانشجویان از این مرحله به بعد دیگر حاضر به پرداختن هزینه‌های سیاسی سنگین نیستند و می‌خواهند به جای بحث سیاسی مشغول فعالیت‌های صنفی و اجتماعی شوند لذا دانشجویان فعال در اقلیت قرار می‌گیرند.

طبقه‌بندی استراتژی سیاسی با ۲ ملاک انجام می‌شود اولاً چه بازیگرهایی را می‌خواهیم به صحنه بیاوریم آیا دنبال نخبگان هستیم و یا توده‌ها؟ آیا قدرت این را داریم که صف خود را به طرف مقابل تحویل کنیم یا نه؟ وی ادامه داد: حالت اول این است که بازیگر سیاسی جامعه نخبگان و به دنبال تحویل خواست خود باشند و حالت دوم این است که پیگیری تحویل خواسته‌های باشیم با این تفاوت که توده‌ها بازیگر اصلی حرکتها باشند که این حالت انقلاب است اما وضعیت دیگر این حالت است که باز هم به دنبال سازش باشیم و توده‌ها پیگیر این سازش باشند که وضعیت اصلاحات موجود می‌آید. فعالان سیاسی باید در کوتاه‌مدت باید به ميثاق فکر کنند و در میان‌مدت اصلاحات را بخواهند. علوی تبار در پاسخ به سئوال دانشجویی مبنی بر این که آیا جریان حاکم در مجلس هفتم دست از ایدئولوژی‌های خود بر می‌دارد؟ تأکید کرد: عمل این جریان لزوماً از ایدئولوژی‌هایش تغذیه نمی‌کند بلکه از محدودیت‌هایش هم تغذیه می‌کند این جریان در عمل به یک راست عملگرا تبدیل خواهد شد و رفتاری شبیه نوع رفتاری هاشمی رفسنجانی را با افراد جدید به صحنه آورده از خود نشان می‌دهد. آقایان با دو مشکل اساسی روبرو هستند اولاً پیروز شرمگین انتخابات مجلس هفتم هستند لذا باید این حالت را به یک پیروز سرفراز ریاست جمهوری تبدیل کنند و ثانیاً آنان با وعده‌هایی سرکار آمدند و نیروهایشان توقعاتی از آنها دارند لذا با یک حرکت رفت و برگشتی روبرو هستند و از سوی دیگر دوستان نشان داده‌اند که استعداد زیر پا گذاشتن هرگونه مقدساتی را دارند نظیر بخش رقص از تلویزیون در جریان کنفرانس برلین.

علوی تبار در پاسخ به سئوال یکی دیگر از دانشجویان که آیا در آینده قدرت چانه‌زنی و گفتگو برای اصلاح‌طلبان وجود خواهد داشت؟ تأکید کرد: اصلاح‌طلبان دو بخش خواهند شد یک بخش اصلاح‌طلبان پیگیر هستند که از قدرت خارج شده و به هیچ چانه‌زنی راضی نمی‌شوند و باید آماده یک دوره فشار شدید باشند که جنبش دانشجویی باید با این قسمت اصلاحات همراه شود. بخش دیگر اصلاح‌طلبانی هستند که در قدرت می‌مانند و محافظه کاران به برخی گفتگوها با آنها می‌پردازند.

جریان راست در شش ماه اول کاری به آقای خانی ندارد اما در ۶ ماه دوم وی را کاملاً خراب می‌کند تا قدرت تبدیل شدن به آرتان‌تپتی برای آنها نداشته باشد. این صاحب‌نظر سیاسی با بیان این مطلب که باید حکومت شر را بپذیریم تا از شرهای بزرگتر دیگر در امان باشیم، افزود: اجبار بخشی اصلی حکومت‌هاست اینکه بگوییم دنبال حکومتی هستیم که خشونت اعمال نکند اصلاً مسکن نیست حکومت‌ها دارای ۴ وجه انفعالی‌ناپذیر اجبار، ایدئولوژی، خدمات عمومی و چهره خصوصی هستند و لذا مطلب مهم این است که

از این رو با کسر آرای سفید و باطله، آمار رسمی نیز اذعان دارد که تنها اقلیتی از واجدان شرایط، به دعوت موکد سران حکومت، از خاندانهای گرفته تا خاتمی، پاسخ داده و در انتخابات مجلس شرکت کرده‌اند. نگاهی دقیقتر به نتایج انتخابات در حوزه‌های مختلف، نشان می‌دهد که در بزرگترین شهرهای ایران، تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد مشارکت در رای‌گیری وجود داشته است. یعنی در مراکز که نبض حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در آن می‌تپد، اکثریت عظیمی از مردم دست به تحریم انتخابات زده‌اند. در قیاس با این مراکز، حصد مشارکت در مناطقی بالاتر است که انگیزه‌هایی غیر از عوامل سیاسی ملی، مردم را به پای صندوق کشانده است، انگیزه‌هایی از قبیل رقابت‌های قومی و محلی یا درگیری‌های مذهبی. نظیر آرای اوعلیرغم افزایش جمعیت نهم اسفند سال گذشته برگزار شد نیز نبود یافت. در قیاس با انتخابات بی رونق سال ۸۱ شوراها که اهمیت آنها برای مردم با اهمیت مجلس قابل مقایسه نیست، رای‌گیری اخیر مجلس در شهرهای بزرگ باز هم بی‌رونق تر بود.

در حالی که محافظه کاران مورد حمایت خاندانهای (موسوم به حزب رهبری) خود را برنده انتخابات اعلام کرده‌اند، نتایج آرای آنان را جز شکست فضاقت‌بار نمی‌توان نامید. در تهران، نفر اول لیست رهبری تنها حدود ۱۳ درصد آرای واجدین شرایط را به خود اختصاص داده است. تعداد آرای اوعلیرغم افزایش جمعیت تهران در طول چهار سال گذشته، حدود نصف آرای نماینده اول تهران در انتخابات سال ۱۳۷۸ است.

در تبریز، آرای محافظه کاران از ۶ درصد هم تجاوز کرد. در مشهد در حالی روی داد که شورای نگهبان با مهره‌چینی و حذف همه رقبای سرشناس محافظه کاران، نهایت تلاش خود را برای فرستادن کاندیداهای مورد نظر خود به مجلس به کار برد و اهرم‌های تبلیغاتی مانند مراسم نماز جمعه و تظاهرات ۲۲ بهمن، در خدمت «حزب رهبری» قرار گرفت. در حالی که از ۱۲ سال پیش تا کنون، جمعیت تهران پیوسته با آهنگ بالایی رو به افزایش داشته است.

خشونت اعمال شده از سوی حکومت محدود باشد و از سوی دیگر منافع بخش عمده‌ای از جامعه را حمایت کند. علوی تبار، چپ مدرن جامعه امروز ایران را حاصل نقد چپ سنتی اوایل انقلاب دانست و تأکید کرد: چپ مدرن فضای سیاسی کنونی کشور حاصل نقد چپ سنتی است نه ادامه چپ سنتی. وی در تشریح اپوزیسیون نظام گفت: اپوزیسیون قالب نظام و انقلاب نه دمکرات بود و نه مصالحه‌جو، نمی‌شود با اپوزیسیونی که سلاح به دست گرفته مصالحه‌جو برخورد کرد. تروهای اول انقلاب خشونت‌گراها را نشانه نگرفته بود مظهری و مفتوح که رهبری جناح خشونت‌گرا بودند.

علوی تبار در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به تهدیدات خارجی و طرح این مطلب که یک نیروی سیاسی خوشمنند باید تهدیدها را به یک فرصت تبدیل کند، افزود: دکتر مصدق یک فرد درون‌گرا بود اما از اختلاف آمریکا و شوروی به سود خود استفاده کرد از سوی دیگر امام هم در زمان خود از بحث حقوق بشر استفاده مطلوب کرد.

در فضای کنونی، اصلاح‌طلبان باید تهدیدهای خارجی را به فرصتی به نفع خود تبدیل کنند اما اینکه چشمان به سمت خارج باشد، چیز خطرناکی است چرا که کنش سیاسی خودش عمل است و جدا از به پیروزی رسیدن ما در این کنش بحث رشد ما مطرح است. آمریکا در ایران به دنبال دمکراسی نمی‌باشد آمریکا حکومتی را در ایران می‌خواهد که با ثبات و اعتمادپذیر باشد و در مرحله بعد با بنیادگرایی ضد آمریکا مخالف باشد لذا اگر حکومتی این ۳ شرط را برای آمریکا تأمین کند برای آن مطلوب است. حال این حکومت دمکراتیک باشد یا غیر دمکراتیک.

وی خاطر نشان کرد: برنده انتخابات مجلس هفتم جبهه مشارکت بود چرا که ثابت کرد از شیر خاستنی بریده است. مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جزو اصلاح‌طلبان پیگیر هستند و مطلب اصلی این موضوع است که این احزاب در سراسر کشور ریشه پیدا کرده‌اند و نمی‌توانند آنها را محدود کرده و یا از بین ببرند. و جبهه مشارکت باید به وجه فکری خود بیشتر توجه کند تا از حالت کنونی خارج شود.

«نه» روشن مردم به جمهوری اسلامی در انتخابات اول اسفند

جبهه اصلی وجود دارد: جبهه ولایت و جبهه دمکراسی. آینده خواسته‌های دمکراتیک صدساله مردم ایران را مبارزه آنان با استبداد مذهبی رقم خواهد زد.

نتیجه منطقی این ارزیابی، سلاک روشنی برای داوری در باره اقدامات و مواضع سیاسی است. هر گامی که به تقویت همکاری و اتحاد عمل در صفوف اپوزیسیون دمکرات یاری رساند، هر کاری که موضع این اپوزیسیون را در قبال حکومت نیرومندتر کند، هر نقشه‌ای که استبداد را عقب براند و نیروهای گسترده‌تری را در راستای خواسته‌های دمکراتیک بسیج کند، به سود دمکراسی در ایران است. متقابلاً هر آنچه در خدمت تمدید حیات رژیم ولایت فقیه قرار گیرد، هر موضعی که در اشتراکات جبهه دمکراسی خلل وارد کند، ضربه‌ای به جنبش دمکراتیک ایران است. در جبهه‌ای که گسترده‌گی جبهه دمکراسی در ایران، اختلافات تاریخی، بینشی و سیاسی اجتناب‌ناپذیر است. این اختلافات، نمی‌تواند و نباید لاپوشانی شود. رمز کارایی دمکراسی، وحدت در تنوع است. نیروهای دمکرات ایران، نمی‌توانند و ضرورتی نیز ندارند که در باره تاریخ کشور ما، در باره ارزیابی از سیاست و خطمشی احزاب و سازمانها در سالها و دهه‌های اخیر، به توافق برسند. آنچه اهمیت دارد، اتفاق نظر حول این درس تاریخی جنبش اصلاحات است که باید برای تحقق آرزوهای دیرین مردم ایران، برای آنکه جمعیت جوان کشور ما چشمانداز و امید به آینده را بازیابد، باید نظامی مبتنی بر انتخاب آزادانه مردم و انتخابی بودن تمام مقامات اداره کننده کشور، جایگزین جمهوری اسلامی شود، اشتراک پیرامون این حقیقت است که ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی، مانع اصلی برقراری دمکراسی در ایران است.

همزمان با بحران سیاسی جمهوری اسلامی حول انتخابات مجلس هفتم، نشانه‌هایی امیدبخش از فشرده‌تر شدن صفوف اپوزیسیون دمکرات ایران ظاهر شد. در آستانه انتخابات، بیانیه مشترک سازمانهای چپ و دمکرات در تحریم انتخابات فرمایشی نخستین گام در اتحاد عمل این نیروها بود. اندکی قبل از آن، اتحاد جمهوریخواهان توانست صدعا تن از شخصیت‌های سیاسی دمکرات خارج از احزاب را حول خواسته‌های دمکراتیک و ضداستبدادی متشکل کند. در داخل ایران، صدعا شخصیت سیاسی و فرهنگی علیه انتخابات فرمایشی و علیه بسته شدن دو روزنامه بیانیه مشترک صادر کردند. اگر هم اتحاد نیروهای دمکرات، نخست از شکل‌گیری چند کانون از جریانات سیاسی نزدیک به یکدیگر آغاز شود و تنها در مراحل بعد به اتحادی وسیع فرا رود، همین گامهای نخست را نیز باید به فال نیک گرفت. نیروهای سیاسی ایران می‌روند تا بر متجاوز از دو دهه تفرقه و جدایی فائق آیند. این نیروها می‌دانند چه می‌خواهند و تنها نمی‌استند. مذهب نیست که آنان را به هم پیوند می‌دهد. رمز این پیوند در یک کلام، حاکم شدن مردم بر سرنوشت خویش است.

وزارت اطلاعات...

ادامه از صفحه اول
مختاری هم در میان‌شان بود، یعنی سال ۱۳۷۷، در آن زمان خود، خیلی خشن تر بود برای اینکه ما را به دادگاه انقلاب فراخوانند و بعد از آن سه دوره ما جلساتی داشتیم که تشکیل شد و مجوز دادند اما بعد از آن که دوستان ما را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فراخواندند که مامورانی از اطلاعات با آنها صحبت کردند، یک مقداری محترمانه بود اما اسامی نه، اسامی به اصطلاح یک مقام سرتیگرانه تر بود برای اینکه مستقیماً به وزارت اطلاعات فراخوانند. درویشیان در مورد دستور جلسه اجلاس عمومی اسامی کانون نویسندگان ایران گفت: ما در دعوت‌نامه‌ها نوشته بودیم، گزارش سالانه هیات دیران را که دو سال می‌شد روی هم جمع شده بود به خاطر اینکه سال گذشته هم جمع نگذاشتند تشکیل شود، آن را به استحضار دوستان مان برسانیم و بعد رای‌گیری کنیم برای تعیین هیات دیران جدید. قرار بود، و این را ما در دعوت‌نامه نوشته بودیم، اما قرار بود در این جلسه گزارش می‌بافتی که برای کسب به لزومزدگان هم جمع آوری شده بود، آن را هم به اطلاع دوستان خود برسانیم. تا به حال مبلغی که ما داریم ۶۴ میلیون تومان است که در حساب ما هست و ما البته منتظر هستیم که طرح جامع شهر به امرانه شود که ما بتوانیم آنجا کارهای ساختمانی خود را شروع کنیم.

ابراز نگرانی جدی سازمان ملل نسبت به برنامه اتمی ایران

تردیدهای تازه در باره برنامه هسته‌ای ایران

روزنامه واشنگتن پست در شماره ۲۴ فوریه خود، در مقاله‌ای تحت عنوان یک برنامه هسته‌ای دیگر از ایران از پنهانکاری حکومت ایران در زمینه برنامه‌های هسته‌ای سخن گفته و نوشته است که پی بردن به آزمایش‌های هسته‌ای اعلام‌نشده جمهوری اسلامی، این شک را در غرب دامن زده است که ایران قصد تولید سلاح اتمی را دارد. و این که بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پی برده‌اند که ایران به تولید پلوتونیوم پرداخته و با آن دست به یک رشته آزمایش‌های هسته‌ای زده است.

کارل ویک می‌نویسد: کشف این موضوع یکی دیگر از موارد فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی را آشکار کرده است. دیوید آلبرایت، از کارشناسان اتسی انستیتی علوم و امنیت بین‌المللی می‌گوید: این موضوع به سوطن در مورد برنامه‌های اتمی ایران می‌افزاید زیرا پلوتونیوم عنصری نوترون‌ساز است. اما پلوتونیوم ۲۱۰ نوع خوبی از این عنصر نیست و چون کم‌دوام است، مرتب باید به تولید آن ادامه داد.

یکی از کارشناسانی که در فاش شدن برنامه اعلام‌نشده ایران دخیل بوده می‌گوید: کاملاً معلوم است که آنها داشتند یک وسیله انفجاری می‌ساختند. اما زیاد پیش نرفته بودند. فاش شدن این موضوع چالش تازه‌ای است که ایران از آن استقبال نمی‌کند. ایران امیدوار بود که بتواند مسأله اتمی را پیش از هشتم ماه مارس، یعنی زمان تشکیل جلسه شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، پشت سر بگذارد.

اما به گفته یک دیپلمات غربی، آنها حالا تا مدت‌ها با این مسأله دست به گریبان خواهند بود. به نوشته واشنگتن پست، کشف برنامه پنهانی ایران، اعتبار متزلزل آن کشور را در انظار بین‌المللی باز هم کاهش خواهد داد. در گزارش جامع ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نه از دستگاه سانتریفیوژ پی - ۲ سخنی گفته شده بود و نه از موضوع تولید پلوتونیوم. به نوشته واشنگتن پست، اعتماد غرب به ایران هنگامی به شدت ضربه خورد که لیبی موضوع وجود یک بازار سیاه اتمی در پاکستان را برملا کرد.

آقای آلبرایت می‌گوید: ایرانیها می‌گویند در گزارش تهران یک سهل‌انگاری رخ داده است. اما این سهل‌انگاری نیست. بین شما کسانی هستند که میل دارند چیزهایی را مخفی نگه دارند. طرح سبب اتمی لیبی شیه چیزی است که چین به پاکستان داد. چه دلیلی وجود دارد که ایران هم به همان طرح دست پیدا نکرده باشد؟ وی می‌گوید: فشار زیادی به ایران وارد می‌شود. این حرف باورکردنی نیست که ایران هرگز یک برنامه هسته‌ای نظامی نداشته است. برعکس، سوطنی در کار نیست. در این مورد بیشتر یقین وجود دارد تا شک. به نوشته واشنگتن پست، در صحبت‌های خصوصی، کارشناسان ایرانی و غیر ایرانی بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند. یک کارشناس که نخواست نام و ملیتش فاش شود، گفت: همین که ایران یک برنامه پنهانی داشته، قصد و نیت آن کشور را برملا می‌کند.

ابراز نگرانی جدی سازمان ملل نسبت به برنامه اتمی ایران

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، وابسته به سازمان ملل متحد، اعلام کرد از اینکه ایران برخی از جنبه‌های برنامه هسته‌ای خود را اعلام نکرده، به شدت نگران است.

ایران طرح ایجاد یک دستگاه سانتریفیوژ برای مواد مورد مصرف در ساخت سبب را مخفی نگه‌داشته است. در گزارش تازه سازمان ملل آمده است که ایران تاکنون توضیح کاملی برای چگونگی آلوده شدن دو منطقه صنعتی خود به اورانیوم غنی‌شده ارائه نکرده است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌گوید نمی‌تواند تأیید کند که فعالیت‌ها یا مواد هسته‌ای اعلام‌نشده‌ای در ایران وجود نداشته است. این آژانس از توافق ایران برای تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و متوقف ساختن کار مونتاژ و آزمایش دستگاه‌های سانتریفیوژ استقبال کرده و گفته بود این توافق موجب جلب اعتماد نسبت به ایران خواهد شد.

ترکیبی از اورانیوم غنی‌شده در دو پایگاه

در ایران یافت شده است

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از رویتر، در گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آمده

است: ترکیبی از اورانیوم غنی‌شده سبک و سنگین در دو پایگاه در ایران یافت شده است که هنوز هیچ توضیحی کاملی در باره آنها وجود ندارد. تا زمانی که مسئله به طور کامل حل شود برای آژانس بسیار مشکل خواهد بود تأیید کند که در ایران مواد و فعالیت‌های هسته‌ای غیراعلام‌شده وجود دارد یا خیر؟ به گفته این دیپلمات در گزارش اخیر البرادعی آمده است: «در گزارشی که اکتبر سال گذشته ایران به آژانس به طرح‌های پیشرفته سانتریفیوژ ۲ هیچ اشاره‌ای نشده است». در این رابطه آژانس گفته است: درک این مطلب بسیار مشکل است. از سویی خبرگزاری فرانسه به نقل از برخی دیپلمات‌ها که این گزارش به دست آنها رسیده است گفت: البرادعی در گزارش خود به این مطلب اشاره داشته است که ایران و لیبی دارای سانتریفیوژهای هسته‌ای مشابهی هستند که قادر به تولید اورانیوم سنگین برای تولید تسلیحات هسته‌ای است و آنها را از منابع خارجی یکسانی بدست آورده‌اند.

این آژانس همچنین در این گزارش تأکید کرده است که بررسی در مورد تأمین و ریشه چنین فناوری همچنان ادامه دارد و این امر بخشی از درخواست دو کشور برای اثبات تصمیم اخیر آنها برای افشای کامل برنامه‌های هسته خود به سازمان ملل است.

متن کامل گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انتشار یافت

خرسندی‌ها و ناخرسندی‌های آژانس اتمی از همکاری جمهوری اسلامی

ارزیابی و گام‌های بعدی

۷۱ - ایران همه مواد هسته‌ای بیان شده را برای تأیید به آژانس ارائه کرده است. ایران همچنین گزارش همه تغییرات جدید و تنظیم مادی و همچنین لیست نوآوری‌های فیزیکی درخواست‌شده توسط آژانس را تهیه کرده است. اگرچه هنوز توضیحاتی مورد نیاز است و هنوز در مورد این مسئله باید تحقیق شود و این تا حدودی به دلیل نیازی است که به استقرار مواد هسته‌ای به تعلیق در آورده‌شده در تجهیزات خراب‌شده و دیگر مشکلات حسابرسی مواد هسته‌ای فعالیت‌های گذشته وجود دارد. در مجموع ایران اطلاعات طرح مربوط به تجهیزات خود را همانگونه که خواست آژانس بود، ارائه کرده است. اگر چه مقداری از اطلاعات باید تعدیل شوند و یا تکمیل شوند که ایران قبول کرده است این کار را انجام دهد.

۷۲ - ایران فعلاً با آژانس همکاری کرده است و به آن امکان دسترسی به اماکنی که مورد خواست آژانس است را داده است که این شامل اماکن دسترسی به یک کارگاه در یک سایت نظامی می‌شود. این امر مورد استقبال است. همچنین تصمیم ایران برای گسترش حوزه تعلیق خود برای تحت پوشش قرار گرفتن دیگر فعالیت‌های غنی‌سازی که از نظر آژانس به ایجاد اعتماد کمک خواهد کرد نیز مورد استقبال است.

۷۳ - اگر چه نظارت‌ها هنوز در حال انجام است و به پایان نرسیده است اما آژانس پیشرفت خوبی در ارزیابی بیانات ایران در مورد پروژه یوسی اف و آزمایش‌های مربوط و فعالیت‌های آزمایشی کرده است. آژانس همچنین تعلیق آن دسته فعالیت‌های غنی‌سازی و فرآوری که در یادداشت ۲۹ دسامبر ۲۰۰۳ ایران بیان شده‌اند را مورد ارزیابی قرار داده است.

۷۴ - کوتاهی ایران در یادداشت ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ و مالکیت طرح‌های سانتریفیوژ پی ۲ و تحقیقات مربوط به فعالیت‌های آزمایش مکانیکی و تولید بخصوص با توجه به اهمیت حساسیت این فعالیت‌ها مورد نگرانی است. این امر مغایر با بیانه ایران، سندی که توسط ایران به عنوان «همه فعالیت‌های هسته‌ای ایران» و یک «گادشمار کامل D&R سانتریفیوژ» تهیه شد، است. دبیر کل به تأکید خود به ایران در زمینه اهمیت بیان همه جزئیات برنامه هسته‌ای این کشور ادامه داده است.

۷۵ - آژانس هنوز باید این مسئله برجسته و اصلی در مورد آلودگی‌های HEU, LEU، یافت شده در کارگاه شرکت الکتریکی کلایه و نظنز و نگرانی‌های مربوط را حل کند. تا زمانی که این موضوع به طور رضایت‌بخشی حل نشده است، بسیار مشکل خواهد بود که آژانس تأیید کند هیچ فعالیت و مواد هسته‌ای ذکر نشده وجود نداشته است. آژانس همچنان منتظر ایران است که اطلاعات درخواست‌شده در مورد منبع

تجهیزات و اجزای سانتریفیوژ و اماکنی که این سانتریفیوژها در ایران بدان منتقل شده‌اند را و جزئیات مربوط به زمان آنها را و نام افرادی که در این پروژه نقش داشتند را در اختیار آژانس قرار دهد. راه حل این مسئله به میزان همکاری کشوری که به نظر می‌رسد این ایتها از آنجا آمدند بستگی دارد.

۷۶ - دیگر مسائل مورد درخواست شامل ماهیت و حدود فعالیت‌های ایران در زمینه سانتریفیوژهای پی ۲ می‌باشد و ماهیت و حدود تحقیق ایران در زمینه غنی‌سازی لیزری ایزوتوپ و جزئیات تجهیزات مربوط می‌باشد. مسئله هدف فعالیت‌های ایران در زمینه تولید استفاده از پلوتونیوم ۲۱۰ به دلیل خودداری ایران از دادن اطلاعات در این زمینه موجب نگرانی است.

۷۷ - اگرچه برنامه‌های تبدیل و سانتریفیوژ ایران و مردم سوسیالیست لیبی متفاوت هستند اما آنها چندین عنصر مشترک را شامل می‌شوند. تکنولوژی پایهای بسیار به هم شبیه است و از منابع خارجی مشترک تهیه شده‌اند. آژانس به عنوان بخشی از عملیات ارزیابی صحت و تکامل بیانات ایران و لیبی تحقیقاتی خود را با حمایت کشورهای عضو که همکاری کامل آنها اساسی است، ریشه‌ها و منابع این تکنولوژی و تجهیزات مربوط به آن و مواد هسته‌ای و غیر هسته‌ای انجام می‌دهد.

۷۸ - آژانس فعالیت‌های خود را برای حل و روشن ساختن مسائل باقیمانده ادامه خواهد داد. در این زمینه دبیر کل آژانس از ایران خواسته است همکاری خود را با آژانس ادامه داده و آن را بخصوص در زمینه تأمین اطلاعات مسوط افزایش دهد. دبیر کل آژانس در جلسه ماه ژوئن ۲۰۰۴ سوورا و یا زودتر از این موعد در صورت آماده‌بودن گزارش خود را ارائه خواهد داد.

دکترخان فن آوری پیچیده‌ای در اختیار

ایران قرار داده است

روزنامه نیویورک تایمز شنبه ۲۸ فوریه در مقاله‌ای به قلم ویلیام براد به نقل از دیپلمات‌های اروپایی و کارشناسان آمریکایی نوشته است که بازرسان پی برده‌اند اورانیوم غنی‌شده‌ای که در آن در دستگاه‌های هسته‌ای ایران پیدا شده، از روسیه به ایران برده شده است.

به نوشته این روزنامه، افشاگرهای اخیر و اطلاعاتی که از مقامات بین‌المللی و دانشمندی اتمی پاکستان دکتر عبدالقدرخان به دست آمده، نشان داده است که دکتر خان فن‌آوری پیچیده‌ای در اختیار ایران قرار داده است که این کشور می‌توانست به کمک آن در شبکه پنهانی اتمی خود اورانیوم قابل استفاده در جنگ‌افزار هسته‌ای تولید کند.

ویلیام براد می‌نویسد هنگامی که رد اورانیوم غنی‌شده روی دستگاه‌ها کشف شد، ایران ابتدا ادعا کرده بود که آثار اورانیوم به همراه دستگاه‌هایی که از خارج خریده شده وارد آن کشور شده است. اما آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که بازرسانش کشف کرده‌اند که این دستگاه‌ها در داخل ایران ساخته شده است و بنابراین به این نتیجه رسیده‌اند که خود ایران عمل غنی‌کردن اورانیوم را انجام داده است.

به نوشته نیویورک تایمز، این اورانیوم از نوع یو - ۲۵۳ با درجه خلوص سی و شش درصد است، که اگرچه تا درجه خلوص نود درصد برای ساخت بیشتر بمب‌های هسته‌ای لازم است راه درازی در پیش دارد، اما بسیار خالصتر از سوختی است که برای بیشتر نیروگاه‌ها و راکتورهای هسته‌ای مصرف می‌شود. روز جمعه دیپلمات‌های اروپایی فاش کردند که کارشناسان آزمایشگاه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در اتریش دریافتند که اورانیوم کشف‌شده در ایران، همان مشخصات اورانیوم روسی را دارد.

نیویورک تایمز می‌نویسد: با این حال، آژانس همچنان با این یافته‌ها با احتیاط برخورد می‌کند.

تسلیم

رفیق گرامی سیروس مددی از دست‌دادن پدرتان را به شما تسلیم می‌گویم ما را نیز در غم شریک بدانید

کارکنان نشریه کار

متن کامل طرح «خاورمیانه بزرگ» آمریکا

گسترش دانش و فن‌آوری در جوامع خاورمیانه و ایجاد فرصت‌های مناسب اقتصادی که منافع درازمدت این کشورها را تأمین کند بخشی از اقدام‌های کشورهای صنعتی غربی در این حوزه مهم و حیاتی از جهان را تشکیل می‌دهد. بر اساس طرح خاورمیانه بزرگ، کشورهای عرب به لحاظ آزادی‌های اجتماعی به ویژه آزادی بیان، در همنسجی با دیگر کشورهای جهان در پایین‌ترین جایگاه قرار دارند.

برای اجرای تغییرات بنیادین در جوامع عرب، هشت کشور صنعتی جهان باید نهادینه‌شدن دموکراسی و ضرورت اجرای بنیان‌های دموکراسی را در کشورهای عرب مد نظر قرار دهند.

کشورهای پیشرفته غربی برای برگزاری انتخابات آزاد می‌توانند آموزه‌ها و تجربیات خود را در زمینه برگزاری انتخابات سالم و به دور از تقلب در اختیار این کشورها بگذارند. افزون بر این با توجه به حضور کم‌رنگ زنان در مجالس نمایندگان این کشورها می‌توان مراکز غیر دولتی با هدف آشنا کردن زنان دانشگاهی به منظور استیفای حقوق سیاسی و اجتماعی خود تأسیس کرد.

بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل برای هر هزار نفر شهروند عرب تنها ۵۲ نسخه روزنامه وجود دارد و این در حالی است که در کشورهای پیشرفته به ازای هر هزار نفر ۲۸۵ نسخه روزنامه است.

در همین پیوند، چاپ مطبوعات در کشورهای عرب دارای کیفیت پایینی بوده و بیشتر رسانه‌های دیداری و شنیداری در این کشورها در مالکیت بخش دولتی است. آن تعداد اندک از رسانه‌هایی که در مالکیت بخش خصوصی می‌باشند نیز زیر نظر دولت فعالیت دارند از این رو برنامه‌های رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری در این کشورها، تبلیغاتی کم‌محتوا و تنها با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی است.

گزارش توسعه انسانی سازمان ملل برای برخورد با این معضل مهم راهکارهای زیر را ارائه کرده است:

- انجام سفرهای دوره‌ای نویسندگان و ارباب چراید کشورهای غربی و عربی
- برگزاری دوره‌های آموزشی با هدف آموزش روزنامه‌نگاران مستقل
- استفاده از بورس‌های تحصیلی در کشورهای غربی جهت اعزام روزنامه‌نگاران و دانشجویان شاغل به تحصیل در این رشته به مراکز آموزشی کشورهای غربی
- بر بنیاد گزارش بانک جهانی، فساد اداری، مالی و اقتصادی مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی کشورهای عرب است. از این رو سیاست شفاف‌سازی و مبارزه با فساد در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی لازمه برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی در این کشورها دانسته شده است.

فعال‌کردن نقش سازمانها و گروه‌های مدافع حقوق بشر، گسترش تضمین‌های لازم از حکومت‌های عرب در مورد آزادی عمل رسانه‌های گروهی، بسترسازی برای مشارکت زنان در همه عرصه‌های اجتماعی و اجرای تغییرات بنیادین در دستگاه قضایی از دیگر موارد اشاره شده در این طرح است.

در ارتباط با موضوع چاپ و نشر کتاب نیز آمده است که کشورهای عرب در سال ۲۰۰۳ میلادی تنها ۱/۱ درصد از تولید کتاب در جهان را به خود اختصاص دادند که در این بین کشورها به آموزه‌های مذهبی اختصاص دارد. این در حالی است که کشور یونان تنها با داشتن ۱۱ میلیون نفر جمعیت پنج برابر ۲۲ کشور عرب کتاب منتشر می‌کند که این موضوع میزان عقب‌ماندگی این کشورها را به اثبات می‌رساند. از آنجا که ۶۵ میلیون نفر از افراد بالای ۱۸ سال در کشورهای عرب بی‌سواد هستند کشورهای صنعتی جهان می‌توانند برای مبارزه با پدیده بی‌سوادی از امکانات موجود در شبکه اینترنت سود جویند و بدین ترتیب ضمن جامعه عمل پوشاندن به این اهداف از میزان هزینه‌ها نیز بکاهند.

کشورهای غربی باید حکومت‌های عرب را به اجرای طرح‌های مبارزه با بی‌سوادی و آموزش کادرهای لازم در این زمینه یاری رسانند. برای اصلاح ساختار آموزشی، باید پیش از همایش اورپل امسال که با هدف بررسی چالش‌های آموزشی در جوامع خاورمیانه با شرکت صاحب‌نظران و کارشناسان منطقه‌ای، اروپایی و آمریکایی برگزار خواهد شد، تدابیری اندیشیده شود. از آنجا که استفاده از اینترنت در کشورهای ادامه در صفحه ۱۱

«طرح موسوم به «خاورمیانه بزرگ» که توسط کارشناسان سازمان‌های پژوهشی آمریکا تدوین و مورد تأیید دولت آن کشور قرار گرفته، در برگیرنده ابعاد و اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در قبال کشورهای خاورمیانه به ویژه کشورهای عربی این منطقه است»

متن طرح

این طرح راهکار مهم، مناسب و فرصت استثنایی برای جامعه جهانی است تا در پرتو آن نسبت به رفع دو نقیصه مهم در کشورهای خاورمیانه شامل آگاهی در مورد ضرورت نهادینه‌شدن مفهوم آزادی و دوم ایجاد بستر مناسب برای مشارکت زنان در توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقدام‌های بایسته صورت گیرد.

تا زمانی که سیاست دورکردن مردم از فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه رو به افزایش باشد و قانون‌های قدرت تنها در دایره بسته باقی بمانند فعالیت‌های تروریستی، میزان جرایم و مهاجرت‌های غیرقانونی به کشورهای غربی روند صعودی خواهد داشت.

ببر بنیاد آمارهای انتشاریافته، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای خاورمیانه سیر خطرناکی را می‌پسایند. از اینرو امروزه ضرورت یافتن راهکارهایی برای حل آنها بیش از هر زمان دیگر اهمیت دارد.

با نگاه به آمارهای زیر اوضاع خطیر این کشورهای به خوبی نمایان می‌شود:

- مجموع درآمد ناخالص ملی ۲۲ کشور عربی بسیار کمتر از کشور اسپانیا می‌باشد.
- از مجموع ۱۶۲ میلیون نفر بالای ۱۸ سال در کشورهای عرب نزدیک به ۶۵ میلیون نفر یعنی نزدیک به ۴۰ درصد بی‌سواد می‌باشند که دو سوم این تعداد را زنان تشکیل می‌دهند.
- تا سال ۲۰۱۰ میلادی بیش از ۵۰ میلیون جوان وارد بازار کار خواهند شد و تا سال ۲۰۲۰ میلادی نیز کشورهای عرب برای بیکاران جوان خود نیاز به ایجاد یک میلیون فرصت شغلی دارند.

- در صورتیکه میزان بیکاری در کشورهای عرب به همین وضعیت ادامه یابد تا سال ۲۰۱۰ میلادی شمار بیکاران در این کشورها به مرز ۲۵ میلیون نفر خواهد رسید.

متوسط درآمد یک خاورمیانه از دو دلار در روز تجاوز نمی‌کند از اینرو برای بهبود شرایط معیشتی این کشورها بازنگرگی در برنامه‌های کلان اقتصادی را می‌طلبد.

۶/۱ تنها ۶ درصد مردم کشورهای خاورمیانه قادر به استفاده از شبکه اینترنت می‌باشند که این رقم حتی در همنسجی با کشورهای در حال رشد آفریقایی نیز کمتر است.

- در حالی که فقط ۵/۳ درصد از کرسی‌های مجالس کشورهای خاورمیانه را زنان به خود اختصاص داده‌اند این رقم در کشورهای در حال رشد آفریقایی ۴/۸ درصد می‌رسد.

- بر بنیاد نظرسنجی‌های علمی و معتبر جهانی در سال ۲۰۰۳ میلادی ۵۱ درصد از جوانان عرب تمایل به مهاجرت داریم به کشورهای اروپایی را دارند. با ادامه سیاست‌های کنونی در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شاهد فروپاشی بیشتر این کشورها و افزوده‌شدن تعداد بسیاری به خیل بیکاران و گسترش روزافزون فقر خواهیم بود که این وضعیت می‌تواند در آینده نه چندان دور به خطر بنیادین برای جامعه جهانی تبدیل شود.
- تنها گزینه برای برون‌رفت از دایره بسته فقر و عقب‌ماندگی، اجرای اصلاحات در همه زمینه‌ها و اجرای نتایج تحقیقات کارشناسان و دانشگاهیان به وسیله حکومت‌های عرب است.
- در این بین مشارکت اقتصادی کشورهای حوزه دریای مدیترانه، طرح مشارکت کشورهای خاورمیانه و آمریکا با هدف اجرای اصلاحات بنیادین و کوشش‌هایی که برای بازسازی افغانستان و عراق می‌شود همگی بخشی از سیاست‌های کلان هشت کشور صنعتی جهان جهت خروج از وضعیت نابسامان در کشورهای خاورمیانه می‌باشد.

سرنگون‌شدن دو رژیم دیکتاتور در عراق و افغانستان فرصت استثنایی پیشاروی کشورهای صنعتی غربی به وجود آورده تا رهبری جریان اصلاحات در کشورهای خاورمیانه را به دست گیرند.

کشورهای صنعتی غرب با در دستور کار قراردادن برنامه توسعه انسانی سازمان ملل باید برای اجرای اصلاحات در خاورمیانه فعالیت جدی و موثری داشته باشند. حمایت از نهادینه‌شدن اصول دموکراسی، روی کار آمدن حکومت‌های منتخب مردمی، بسترسازی جهت

نگاهی به رویدادهایی که سال گذشته در کشورمان در عرصه مسایل زنان اتفاق افتاد، ما را با چالش‌ها

در این زمینه بهتر آشنا می‌کند.

طرح‌های قانونی در مجلس در مورد حقوق زنان

پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان که قبلاً در مجلس با اصلاحاتی در مورد برخی بندهای مغایر با شرع و اعلام عدم رعایت آن‌ها تصویب شده بود، به شورای نگهبان فرستاد شد، شورای نگهبان آن را مغایر شرع تشخیص داده و به مجلس برگرداند. در سال گذشته مجلس تحت فشارهای بیرونی و عدم تمایل هیئت رئیسه این طرح را به بحث دوباره نگذاشت و عملاً پیوستن به کنوانسیون مسکوت ماند. در مخالفت با پیوستن به کنوانسیون بیسیج‌های جدی در بیرون از مجلس توسط حوزه علمیه قم شده، حوزه علمیه خواران طی نامه‌ای اعلام کرد: «الحاق به این معاهده نه تنها مصالح جامعه زنان را تأمین نمی‌کند بلکه بر پیچیدگی و تنوع مشکلات آن‌ها می‌افزاید و ثانیاً معاهده مذکور در کلیت خود همسو و مطابق با اهداف اسلامی نیست». همچنین راه‌پیمایی‌هایی در این شهر علیه پیوستن به این کنوانسیون ترتیب داده شد. مرتضی نبوی دبیر جامعه اسلامی مهندسیان به نمایندگی از مجلس هشدار داد که نباید مواردی را تصویب کند که با شرع و قانون اساسی در تضاد باشد. و گفت در صورت پذیرش کنوانسیون ناچارم در بسیاری از قوانین قضایی و حقوقی خود تجدید نظر کنیم

و این امر به ناچیزشردن استقلال ملی منجر خواهد شد.

آیت‌الله نوری همدانی گفت تصویب این طرح به عنوان مصیبت بلکه فاجعه‌ای برای ملت ایران است. این کنوانسیون مانند بسیاری از طرح‌های پر زرق و برق مثل هواداری از حقوق بشر، تأمین دمکراسی، حمایت از حقوق زندانیان و اخیراً مبارزه با تروریسم از جمله ترفندهای شناخته‌شده دنیای غرب و استکبار جهانی است که هدفی جز کوبیدن اسلام و اثبات برتری تمدن غرب بر فرهنگ اسلام ندارد.

مسئول دفتر مطالعات زنان حوزه علمیه قم گفت: هنگامی که مراجع با خلاف شرع بودن کنوانسیون و حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان متفق‌القول هستند، موضوع از نظر ما تمام‌شده تلقی می‌شود و نیاز به صحبت دوباره در این مورد نیست. مسئول دفتر مطالعات زنان که یک مرد است و محمدرضا زیبایی‌نژاد نام دارد گفت مراجعی چون آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله صائمی، آیت‌الله مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی و شبیری با این کنوانسیون مخالف هستند.

با از دستور کار خارج شدن این طرح در مجلس مدیر دفتر بین‌الملل مرکز امور

مشارکت زنان گفت امیدوی برای الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نیست. سایت دریچه نوشت آقای خاتمی رئیس‌جمهور در جلسه با نمایندگان مدافع الحاق به کنوانسیون بر این نکته تصریح کرده که من هم در شکل فعلی با این کنوانسیون مخالف هستم و بهتر است کنوانسیون را مدتی مسکوت گذاشته تا کار کارشناسی انجام شود. کروی رئیس مجلس از نمایندگان زن مجلس خواست که این طرح را تا بررسی دو لایحه رئیس‌جمهور مسکوت بگذارند. از دیگر طرح‌های مور بحث مجلس در مورد زنان طرح اجرت‌المثل زنان بود که پس از رد شدن در شورای نگهبان در مجلس تشخیص مصلحت نظام نیز رد شد.

طرح حضانت کودکان توسط مادر که پس از دوبار رفت و برگشت از شورای نگهبان به مجلس تغییر یافته و به ۷ هفت سال به پسران دختران کاهش یافته بود. پس از رد مجدد در شورای نگهبان که سن ۷ سال را برای پسران مغایر شرع دانسته بود، در مجمع تشخیص مصلحت پذیرفته شد.

طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوادگی در دستور کار مجلس است که هنوز مطرح نشده است.

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هشت مارس روز مبارزه جهانی

برای برابری جنسی راگرامی می‌داریم

هشت مارس روز جهانی زن را

به زنان کشورمان شادباش می‌گوییم.

هشت مارس روزی است نمادین برای یادآوری تبعیضی که بر نیمی از انسانها یعنی زنان می‌رود و این روز، تجلی اراده زنان برای محو این تبعیض و نابرابری است. تبعیض جهانی که ابعاد آن در کشورهای مختلف بشدت متفاوت است. در حالی که در کشورهای پیشرفته اقتصادی به دلیل دیرسالی اندیشه و عمل دمکراسی، جنبش‌های زنان و نهادهای مدنی توانسته‌اند با به چالش کشیدن پدیده نابرابری جنسی نسل‌های آن را کم‌رنگ و بر بخش زیادی از پیامدهای آن غلبه کنند، در بسیاری از کشورهای دیگر اما مردسالاری چند هزارساله با سخت‌جانی در مقابل مطالبات برابرخواهی و حق‌طلبانه زنان ایستاده است.

در کشور ما نیز قدرت و حاکمیت سیاسی که بر ستون‌های باورها و تقدس‌های دینی مبتنی بر نابرابری جنسی تکیه زده است، مردسالاری ریشه‌دار را در پناه خود گرفته و با اهرم قدرت سیاسی به تقویت آن پرداخته و با همه ابزار ممکن می‌خواهد آن را از تعرض جنبش زنان و جنبش دمکراسی حفظ کند.

در سالی که گذشت جنبش زنان در کشورمان دستاوردهای گرانقدری داشت. جنبش زنان که نیروی خود را بر آن متمرکز کرده بود که روابط نابرابر غیر انسانی در حوزه خصوصی و اجتماعی زندگی زنان را به افکار عمومی بنمایاند، توانست تا حد زیادی موفق شده و حساسیت افکار عمومی را به عمق و گستره این نابرابری جلب کند. آشکارسازی خشونت که بر زنان می‌رود یکی از این دستاوردها بود. خشونت که فرهنگ مردسالار و حکومت دین‌سالار بر زنان کشورمان اعمال می‌کنند. این خشونت اشکال مختلفی دارد، قوانین مدنی و قضایی غیر انسانی و قوانین نانوشته‌ای که شکل سنت‌های ارتجاعی و عادات اجتماعی، در پی کنترل رفتاری و کردار و اندیشگی زنان هستند و سلطه جنسی بر جنس دیگر را تداوم می‌بخشد. در سال گذشته کمتر روزی بود که یکی از نودهای خشونت بر زنان در جایی از کشورمان توسط فعالین جنبش زنان در معرض قضاوت افکار عمومی قرار نگیرد.

در انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی تمامیت‌گرایان که با حذف دیگران صحنه انتخاباتی بدون رقابت را پیش بردند، برای تنگ‌کردن فضای تنفسی برای زنان بیسیج شدند و در عین حال در شعارهای انتخاباتی خود از بیان نظراتشان پرهیز کرده و چهره خود را پس شعارهای گنگ پنهان نمودند. رفتار آنها که در عین حال قدرت‌گیری بر زمینه فریب است، نشان از اعتراف آنها به گستردگی خواست‌های زنان است.

در آخرین سال عمر مجلس ششم، اصلاحاتی که توسط برخی از نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی در جهت ملایم‌کردن قوانین بشدت نابرابر پیشنهاد می‌شد، با سد تاریک‌اندیشان سنگر گرفته در شورای نگهبان روبرو گردید. آنها کوچکترین تغییری را مغایر با شرع دانسته و با آن مخالفت کردند.

فاصله مطالبات جنبش دمکراسی و بخش توانای آن جنبش زنان با آن چه که حاکم و جاری است چنان زیاد است که توسل به روایت‌های مختلف دینی و وعده فقه پوپا پاسخگوی نیاز امروزین نیست و از سویی واقعیات زنده نشان از آن دارد که زنان به این وسیله موفق نشدند به هیچ یک از مطالبات گسترده و سراسری خود دست یابند. اکنون خواست جدایی دین از دولت به یک خواست عمومی فرا می‌رود. جنبش زنان بدون هیچگونه تهمی بر این که برابری زن و مرد از طریق جلب رضایت قتیبه‌ای و یا از دل این و یا آن روایت از فقه امکان تحقق می‌یابد، از طریق تلاش برای توسعه اندیشه برابری در جامعه و گسترش تشکلیابی زنان و نمایاندن تبعیض‌ها به هر شکل، راه ناهموار و طولانی را پی می‌گیرد.

سازمان ما به عنوان نیروی سیاسی که برای دمکراسی و جمهوری سکولار در کشورمان تلاش می‌کند، از برابرقویتی زن و مرد دفاع کرده و امکان استقرار دمکراسی بدون برسیت شناختن این برابری و مبارزه برای تحقق کامل آن را امکان‌پذیر نمی‌داند. ما به سهم خود علیه هرگونه دیدگاه مردسالار و همچنین سنن و آداب ارتجاعی که با فشار بر زنان مانع رشد آزادانه و مستقل آنها می‌شوند، مبارزه می‌کنیم. ما جنبش زنان را بخش مهمی از جنبش دمکراسی و جمهوری خواهی می‌دانیم که اهدافشان در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر است. ما دستاوردهای جنبش زنان را ارج گذارده و قدرت مدنی آن را آرزو مندیم. بار دیگر روز ۸ مارس را به زنان ایران شادباش می‌گوییم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۷ مارس ۲۰۰۴



پدری بمانند. یا رسم «هدیه» که در هنگام مصیبت‌دیدگی افراد دارای مناصب عالی در قلم و طایفه دختری جوان را به عنوان هدیه و برای عرض تسلیت و کم‌کردن غصه به آنان می‌دهند.

قتل‌های ناموسی

خبر دیگر: مردی در روز روشن در فلکه پروژه واقع در خوراسگان اصفهان در مقابل چشم عابری با چاقو سر خواهرزاده‌اش را برید. به گفته وی دختر جوان در حال قدم زدن با پسری بود که ناگهان مورد حمله دایی خود که ظاهراً از رابطه آن دو به شدت عصبانی بود واقع شد.

خبر دیگر: مشاور استاندار خوزستان اعلام کرد در فاصله بین ابتدای فروردین ۸۲ تا هفته اول خرداد فقط در یک طایفه ۴۵ قتل ناموسی اتفاق افتاده است. به گفته این مسئول اغلب پدر، عمو، برادران و پسرعموهای زنان و دختران مقتول مرتکب قتل‌های ناموسی شده‌اند. او هم‌چنین هشدار داد که برخی سنت‌های قومیتی مربوط به عصر جاهلیت در حال احیا است. مانند رسم «نحوه» که دختر عمو مکلف با ازدواج با پسرعمو است که امکان دارد زن سوم و یا چهارم پسرعمو شوند و یا اگر با زور راضی نشده به فرمان پسرعمو اجازه ندارند تا آخر عمر ازدواج کنند و باید در خانه

از مواردی که در سال گذشته توجه افکار عمومی را جلب کرد، گسترش قتل‌های ناموسی در برخی از نقاط کشور بود. قتل دختران و زنان که به جرم سرپیچی از نرم‌های تعیین‌شده توسط خانواده و جامعه، به وقوع می‌پیوندد، کمتر در نظر دستگادهای قضایی مورد توجه واقع می‌شود. از آنجا که اغلب اولیای دم این قتل‌ها خود قاتلین هستند، این جنایات به فراموشی سپرده می‌شود.

در صفحه حوادث روزنامه این خبر را می‌خوانیم:

دخستر ۱۳ ساله‌ای به دست برادرش در روستایی در اطراف زاهدان به قتل رسید. پدر این دختر وی را به اجبار در ازای دریافت مقداری پول به عقد پسر مردی هشتاد ساله در آورده بود، دختر از خانه شوهر فرار کرد، پس از فرار دختر از خانه برادرش وی را در شهر زاهدان پیدا کرد و پس از آوردن او به روستای محل زندگیشان با شلیک گلوله او را به قتل رساند.

کارزار زنان برای

نجات دو زن

از اعدام

در سال گذشته حکم اعدام دو زن در رسانه بازتاب فراوان داشت و از آن جاکه فعالین زنان معتقد بودند که این احکام در مورد آنها ناعادلانه است به کارزاری برای نجات آنها پرداختند. یکی از آنها افسانه نوری نام دارد و متهم است که مردی را کشته است. این مرد قصد تجاوز به او را داشته است. هنگامه شیعی خبرنگار در نامه‌ای که به خامنه‌ای می‌نویسد به این شکل توضیح می‌دهد:

من با نوشتن این نامه به هیچ وجه قصد ندارم اتهامات و اطلاعاتی را که در مورد این محاکمه بصورت علنی انتشار یافته است را زیر سوال ببرم اما تجربه نشان داده است که روند محاکمات در ایران از جنبه‌های بسیاری پایتیز از استانداردهای بین‌المللی محاکمه عادلانه بوده است و در بسیاری موارد زنانی که برای دفاع از خود و رفع خشونت جنسی به ارتکاب خشونت متقابل متوسل می‌شوند در دادگاهها مجازات شده و بسیاری از آنان نیز تاکنون اعدام شده‌اند.

در سال هزارو سیصد و هفتاد و شش «افسانه نوری» سی و دو ساله همراه همسر و خانواده خود در جزیره کیش میهمان یکی از آشنایان خود بوده است و شوهر او به دلایل شغلی مجبور می‌شود برای چند روز همسرش را در منزل

دخالت در تعیین

فرم لباس

در مرداد ماه گذشته باز هم طبق معمول هرساله در تابستان، کنترل حجاب با حمله به زنان «بدحجاب» و حمله لباس‌شخصی‌ها به فروشگاههایی که مانتوهای زنانه‌ای می‌فروختند که به دلیل رنگ‌های روشن و نوع دوخت مورد پسند قتها نبود، همراه بود. در این میان ابلاغیه‌ای نیز خطاب به فروشندهگان لباس و ارتشدار یافت که دقیقاً مدل مانتو را تعیین کرده و در مورد بلندی چاک نیز توضیح داده بود.

متن ابلاغیه

در اجرای قانون مصوب مورخ ۱۸/۱۲/۶۵ مجلس محترم شورای اسلامی و برابر ماده آیین‌نامه مصوب مورخ ۲۰/۳/۶۸ هیات محترم وزیران و جلوگیری از ادامه فعالیت آن دسته از تولیدکنندگان، فروشندهگان، واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و استفاده‌کنندگان لباسهایی که استفاده از آنها و خلاف شرع و قانون می‌باشد که مصداق آن مانتوهای تنگ و چسبان و کوتاه بالای زانو و دارای چاک‌های زننده و بلند که در قالب پوشش اسلامی (به نام مانتو) تولید و عرضه می‌گردد می‌باشد، بخورد قانونی خواهد شد.

پس از این ابلاغیه در حالی که اکثر فروشگاهها مانتوهای جدید را از ویترین‌ها جمع کردند و مانتوهای تیره و بلند را آویزان کردند، در درون مغازه‌ها به فروش آن ادامه دادند.

در تدارک

کم کردن سهمیه

زنان در رشته‌های پزشکی

در سال‌های اخیر سهم دختران در آموزش عالی به بیش از ۵۰ درصد رسید و در برخی رشته‌ها مانند پزشکی این افزایش بسیار چشمگیر است. ابتدا این خبر منتشر شد که وزارت بهداشت در صدد تهیه طرحی است تا بر اساس آن حضور دختران را در رشته‌های پزشکی محدود کند.

توجیه وزارت بهداشت در مورد این طرح تبعیض آمیز آن بود که دختران در مناطق محروم به کار نمی‌پردازند. به دنبال این خبر فعالین حقوق زنان، دانشجویان دختر دانشگاه‌ها و... به این طرح اعتراض کردند. پس از انعکاس این اعتراضات وزارت بهداشت اعلام کرد که چنین طرحی را فعلاً در دست ندارد. طرح ممنوعیت تبعیضی تحصیلی دختران در مجلس از سوی برخی نمایندگان ارائه شد ولی فوریت آن رای کافی نیاورد و طرح از مجلس خارج شد.

وزارت بهداشت از سو دیگر خواستار کم‌کردن سهمیه زنان در رشته‌های تخصصی شد. هنوز سرانجام طرح محدودیت ورود دختران به رشته‌های پزشکی مشخص نیست ولی انتظار می‌رود که این طرح از سال آینده به مرحله اجرا برسد.

که اگر بعد از سه ماه مورد پسند واقع شد، به عقد وی دربیاید. «کسری هرگز همسر علیرضا نبود... به علیرضا گفته بودم که این ۳ ماه کبری را مانند خواهرانش نگهداری کند». در این سه ماه و برخلاف قول و قرار قبلی، کبری چندین بار از سوی مردی که قرار بود شوهرش شود، مورد تجاوز واقع می‌شود و حتی شکایتی که کبری از او می‌کند به صدور حکم دیه و حبس می‌انجامد. اما در نهایت پدر کبری تنها به این اکتفا می‌کند که نام دخترش و این مرد ۵۳ ساله را که حتی از خود او نیز بزرگتر بوده، پشت قرآنی بنویسد و صیغه عقد ازدواج را میان آنها جاری کند.

کسری دانشاً مورد اذیت و آزار شوهر و خانواده او قرار می‌گیرد و چند بار توسط خانواده شوهر از خانه اخراج می‌شود ولی چون راه به جایی نداشت دوباره به خانه شوهر باز می‌گردد. در بار شوهر او را در میدان تجریش پیدا می‌کند و ۲۰ هزار تومان به او می‌دهد. کسری می‌بیند که نمی‌تواند به خاطر فقر پدر به آنجا برود به خانه شوهر بازمی‌گردد. در آنجا مورد حمله مادر شوهر با چاقو قرار می‌گیرد و پس از چند ضربه که به او وارد می‌شود چاقو را از دست مادر شوهر گرفته و در یک حالت بحرانی با ضربات چاقو او را بقتل رساند.

کبری رحمان‌پور در معرض اعدام است و فقط حکم او به تعویق افتاده است.

کبری و افسانه نمونه‌ای از قربانیان خشونت خانگی هستند که فقط برخلاف دیگران شانس آن را داشته‌اند که افکار عمومی در مورد آنها قضاوت کند.

میزبان تنها بگذارد و پس از بازگشت مطلع می‌شود که «افسانه» صاحبخانه را که قصد تجاوز به او داشته با ضربات چاقو از پای در آورده است. این زن مسلمان در مقام دفاع از خود اقدام به این کار کرد چرا که زیر خطر تجاوز جنسی قرار گرفته بود ضمن اینکه کسی که می‌خواست تجاوز را مرتکب شود یک مقام رسمی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ریاست اطلاعات نیروی انتظامی جزیره کیش) بوده که در یک شرایط نامتعادل روحی قصد سوءاستفاده از مقام خود را داشته است و کارشناسان اداره آگاهی و متخصصین پزشکی قانونی نیز ادعای متهم در خصوص شرایط و علل قتل را مورد تأیید قرار داده‌اند.

تلاش برای نجات افسانه نوری به شکل جمع‌آوری امضا و نوشتن نامه به عفو بین‌الملل و سازمان ملل و مقامات حکومتی جمهوری اسلامی ادامه یافت و تاکنون موفق شدند که این حکم را عقب بیندازند.

نفر دوم کبری رحمان‌پور نام دارد؛ سحرگاه روز دهم دی ماه، به کبری رحمان‌پور خبر دادند که زمان اجرای حکم اعدام او فرا رسیده است. او سه سال پیش، زنی را که گفته شد مادر شوهر وی بوده است، با ضربات چاقو به قتل رسانده بود. کبری رحمان‌پور، دختر ابوالفضل، متولد سال ۱۳۶۰، ساکن یک اتاق ۱۲ متری در شهر ری، سه سال پیش، زمانی که ۱۷ ساله بود، برای سه ماه به خانواده علیرضا نیاکیان، فرزند فخرالدین، متولد ۱۳۲۵، ساکن خیابان پاسداران به امانت سپرده می‌شود به این شرط

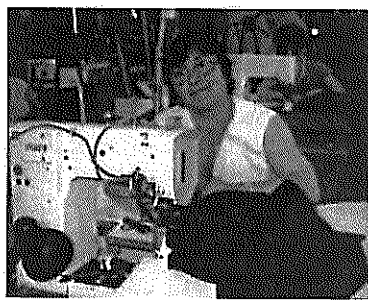


جنسیت و تغییرات اجتماعی در عراق

نجه ال علی

لباس پاکیزه

مبارزه برای حقوق زنان کارگر تولیدکننده لباس



در رابطه با پیوند وضع کاری کارگران خواسته می‌شود که در محل‌های تولید این شرایط رعایت گردد. ممنوعیت تبعیض، ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۵ سال، آزادی تشکل کارگران و حق معاهده جمعی، محدودیت ساعات کار به ۴ ساعت در هفته و حداکثر ۱۲ ساعت کار اضافی، تعیین حداقل دستمزدی که زندگی کارگران را تامین کند. سازمان TDF در آلمان که در این کمپن شرکت دارد به مشتریان فروشگاههای زنجیره‌ای توصیه می‌کند که بایکوت کار صحیحی نیست زیرا شغل زنان در معرض خطر قرار می‌گیرد. باید حتی بالاترین سطح مدیریت فروشگاهها در مقابل این پرسش قرار گیرند که محصولات کجا تولید می‌شوند وضعیت تولید و شرایط کاری زنان چگونه است. و بدین ترتیب آن‌ها را موظف کرد که شرایط بهتری را برای زنان کارگر تامین کنند.

برخی از سازمان‌های مدافع حقوق زنان در کشورهای آلمان، سوئیس و سوئد و... با به راه‌انداختن کمپین «لباس پاکیزه» توجه افکار عمومی را به بی‌حقوقی کارگران زن تولیدکننده لباس جلب می‌کنند. بیش از ۹۰ درصد شاغلین عرصه تولید لباس (تساجی، دوخت لباس...) در تمام دنیا زنان هستند. بسیاری از فروشگاههای مد محصولات خود را در کشورهای «ارزان» از جمله کشورهای آسیای جنوب شرقی تولید می‌کنند. شرایط سخت کاری برای زنان این صنعت از جمله شامل عدم محدودیت ساعت کار، عدم آزادی پیوستن به سندیکاها، پایین بودن مزد می‌باشد. اغلب کارگران این صنعت با مزد حاصل از حداقل ۱۰ ساعت کار روزانه نمی‌توانند زندگی خود را بچرخانند. سازمان‌های زنان در کشورهای اروپایی سعی می‌کنند که در مشتریان فروشگاههای مد و لباس این انگیزه را ایجاد کنند که از کسرن‌های مد پرس و جو کنند که محصولات آن‌ها در چه شرایطی تولید می‌شود. همچنین سینه‌های در شهرهای مختلف برگزار می‌شود. در این سینه‌ها از نمایندگان فروشگاههای مد و زنجیره‌ای دعوت می‌شود که با شرکت در این سینه‌ها شرایط کاری کارگران خود را توضیح دهند و به سوالات پاسخ دهند. در این سینه‌ها، اغلب نمایندگان نیز از طرف سازمان‌های غیردولتی زنان در کشورهای تولیدکننده شرایط کاری زنان کارگر را توضیح می‌دهند.



عدم بازتاب منافع زنان به مشکلی تبدیل شده است. شرکت زنان در بازسازی عراق به معنای این نیست که بگویم حالا بیاید زن‌ها را وارد آن کنید. قطعنامه ۱۲۲۵ سازمان ملل که در اکتبر ۲۰۰۰ تصویب شده پرسبکتی جنسیتی ندارد و اهمیت حضور زنان در کسین‌های حقیقت و آشتی شناخته شده نیست. با توجه به سیاست بوش در آمریکا در عرصه سیاست زنان، انتظار زیادی از نیروی اشغالگر در عراق نداریم. سیاست در پیش گرفته شده در افغانستان نشان می‌دهد که چگونه در ابتدا از حقوق زنان صحبت می‌شود ولی بعد از جنگ اجرا نمی‌شود. ما از زنان در تمام سطوح صحبت می‌کنیم. برخلاف آنچه که در رسانه‌ها از زنان عرب به عنوان زنان تحت ستم نشان داده می‌شود، زنان عراقی خود را بسیار بیش از مردان با وضعیت جدید تطبیق داده‌اند. بسیاری از پروژه‌ها مانند تقسیم غذا، ترمیم لباس و کارهای مشابه به هست آنان به راه افتاده است. امید به آینده عراق نمی‌تواند با اتکا به اپوزیسیون مردانه پایه‌گذاری شود، بلکه باید توسط آنانی که از شرافت انسانی دفاع کرده و مسالمت‌جو و انسانی باقی ماندند، نیرو بگیرد. علیه قتل‌های ناموسی برخی از سازمان‌های دفاع از حقوق زنان در اروپا از جمله در آلمان آکسیون‌های اعتراضی را علیه قتل‌های ناموسی در برخی از کشورهای سازمان می‌دهند.

در برهه اطلاعاتی که در این مورد انتشار داده است می‌خوانیم: در بسیاری از کشورهای مردسالار از جمله پاکستان، بنگلادش و خاورمیانه بر اساس تصور سنتی، آبروی مرد بستگی به آن دارد که افراد موث خانوادگی چه حد نرم‌های تعیین شده را رعایت کنند. اگر همسر، دختر، خواهر بر اساس آن تصویری که جامعه می‌خواهد رفتار نکند، بی‌آبرویی نه فقط به او بلکه به مرد خانوادگی که زن به آن «تعلق» دارد، برمی‌گردد و آن مرد حیثیت خود را بر بادرفته می‌بیند. زن شخصاً هیچ آبرویی ندارد بلکه او حامل آبروی مرد و یا خانواده است. زن در چنین جامعه‌ای به راحتی حیثیت خانوده را بر یاد می‌دهند: کافی است که مردی را که برای او انتخاب شده است رد کند. یا بخواهد همسرش را که رفتار خشونت‌آمیز دارد ترک کند و یا بخواهد مرد دیگری را انتخاب کند. کافی است که فقط مورد سوءظن قرار گیرد که قدیمی در این راه می‌خواهد بردارد. کافی است که بیگانه‌ای عاشق او شود. حتی اگر زنی بدون تقصیر شخصی مثلاً مورد تجاوز قرار گیرد باز هم نمی‌تواند در چنین شرایطی ناموس بر باد رفته خانوده با راندن و یا کشته شدن زن، بازگردانده می‌شود و خانوده از رسوایی خلاص می‌شود. چنانچه که به نام ناموس انجام می‌شود محدود به قتل‌های ناموسی نیست، بلکه سوءرفتارها، فشارها و همچنین بیرون کردن دختران و زنان از خانوده است. زیر پا گذاشتن آبروی خانوده از طرف جامعه به شدت مجازات می‌شود. در چنین حالتی «قتل‌ها» مسئله خانوادگی تلقی می‌شود و تمام اعضای خانوده به اتفاق در مور آن تصمیم می‌گیرند. حتی اگر قتل‌ها توسط مردان خانوده انجام گیرد، کم نیستند زنانی که در تهیه مقدمات آن سبیم می‌شوند. عاملین قتل‌ها، خویشاوندان مرد مانند پدران و شوهران و برادران هستند. آن‌ها اغلب با مجازات نمی‌شوند و یا مجازات سبکی شامل حالشان می‌شود، زیرا اغلب قاضی‌ها با جنایات ناموسی مدارا می‌کنند. بسیاری از مواقع اعضای کم سن خانواد را به قتل می‌گمارند تا از ابتدا مجازات سبک تر شود.

خشم زنان و مردان عراقی در هر سن و سالی به یک سرنوشت باوری قابل توجهی روی آورده. و با پناهدادن به اندوه و درد در مقابل مصائب مقاومت کردند. تحریم و جنگ به غیر از تأثیرات آشکار بر وضع اقتصادی، تأثیرات مهمی هم بر وضعیت فرهنگی و اجتماعی عراق بر گذاشت. زنان عراقی دیگر نمی‌توانستند خود را با تحصیلات و اشتغال به اثبات برسانند. زیرا هر دوی آنها ارزش خود را از دست داده بودند. حقوق ماهانه در ادارات دولتی که بیشتر زنان در آن اشتغال داشتند، به نسبت درصد تورم به شدت سقوط کرده بود.

زنان شغل‌های خود را ترک می‌کنند: با نامساعد شدن وضع آموزش، بسیاری از خانوادها تصمیم گرفتند که خود سهم ویژه‌ای در آموزش فرزندان‌شان داشته باشند و به این دلیل زنان شغل‌های خود را ترک کردند و از سویی امکانات حمایتی از اشتغال زنان به شکل مهد کودک‌های مجانی در جنب کار، سیستم حمل و نقل مجانی به مدارس و محل کار از بین رفت و هم چنین به دلیل ناامنی عمومی در سال‌های دهه ۹۰ زنان مایل نبودند فرزندان‌شان را نزد آشنایان و خویشاوندان بگذارند.

وضع امنیتی: پس از جنگ خلیج درصد جرم و جنایت بالا رفته است، غارت، زردی و قتل و تجاوز بسیار گسترش یافته است و بر روابط خویشاوندی در خانوادها بزرگ به دلیل حسادت و رقابت در نبرد بقا تأثیر منفی گذاشته و امکان نگهداری کودکان در داخل خانوده بزرگ را از بین برده است. بار تحمیلی ناشی از سه جنگ و مهاجرت مردان به دلایل اقتصادی بر دوش زنان افتاد. زنان نه فقط در جنگ شوهران خود را از دست دادند بلکه آنها شوهران خود را به دلیل مهاجرت و همچنین ترک خانوده توسط مردان از دست دادند.

بالا رفتن آمار طلاق: وضعیت اجتماعی با تأثیرگذاری بر روابط زوجین باعث بالا رفتن درصد طلاق شد. بسیاری از زنان می‌گویند که شوهران‌شان در سال‌های اخیر خشن تر شده‌اند. تنظیم خانوده به یک عامل اختلاف تبدیل شد. قبل از جنگ پیش‌گیری از بارداری امکان‌پذیر و قانونی بود. در سال‌های جنگ پیش‌گیری غیرقانونی شد و رژیم تلاش کرد که زنان را تشویق به بچه‌دار شدن کند تا جمعیت بیشتری را «تولید» کند. غیرقانونی شدن و پیشگیری از بارداری به زیاد شدن سقط جنین‌های غیرقانونی منجر شد.

شانش کم ازدواج برای زنان جوان: از تبعات جنگ به هم خوردن توازن جمعیتی زن و مرد بود که برای بسیاری از زنان امکان پایه‌گذاری خانوده را به یک رویا تبدیل کرد. چندهمسری که فقط در مناطق روستایی و در بین اقشار کم‌سواد وجود داشت، در سال‌های اخیر افزایش یافته و پدیده ازدواج با مردان مسن تر خارج از کشور رواج یافته است. اکثر مردان عراقی به دلایل اقتصادی قادر به بنیان‌گذاری خانوده نیستند. از عوارض بعدی از بین رفتن ارزش‌هاست. بسیاری از زنان تأکید می‌کنند که ارزش‌های اخلاقی نابود شده است. صداقت دیگر ارزشی ندارد. فساد و رشوه‌خواری همه‌گیر شده و حسادت حتی در روابط نزدیک خانوادگی به یک پدیده تبدیل شده است.

روند رو به افزایش جدایی جنسی‌ها: در حالی که والدین زنان جوان عراقی از طبقه متوسط، در زمان خود روابط معمولی با جنس مخالف داشتند، برای زنان جوان فعلی روابط معمولی با جنس مخالف به مشکلی تبدیل شده است. بسیاری از زنان جوان از تشدید روابط مردسالار و از دست رفتن حمایت‌های عمومی گله دارند.

رواج مذهب: به دلیل فشارهای اجتماعی زیاد شدن فحشا، بیکاری، پیدایش نیروی مذهبی بعد از صدام حسین، از دست رفتن ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی، بحران اقتصادی و انسداد سیاسی، زنان و مردان هر چه بیشتری به مذهب روی می‌آورند. در این رابطه فشارهای عینی به زنان و آزادی‌های اجتماعی وارد می‌شود. و بر آن‌ها فشار وارد می‌شود تا از حجاب و یا چادر استفاده کنند.

نمایندگی نداشتن زنان در سطوح سیاسی: عدم حضور زنان در احزاب سیاسی و در نمایندگانی نداشتن از این احزاب و در نتیجه

نجه ال علی استاد دانشگاه در زمینه انسان‌شناسی اجتماعی است. متن زیر ترجمه سخنرانی او در دانشگاه بوخوم آلمان است که به عنوان استاد مهمان در آنجا تدریس می‌کرد. او در این سخنرانی وضعیت زنان عراق را از دهه ۷۰ بررسی می‌کند. زنان عراق ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، این جمعیت نه توسط خودشان بلکه چنان‌که معمول است توسط گروه‌بندی‌های سیاسی اقلیت و اکثریت مردم نمایندگی سیاسی می‌شوند. تغییرات جمعیتی در عراق در پی سه جنگ، جنگ ایران و عراق از ۱۹۸۰ تا ۸۸، جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ و حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ و همچنین به دلیل مهاجرت‌ها و فشارهای سیاسی و اعدام‌های رژیم گذشته روی داده است. این تغییرات جمعیتی اکنون نه در خیابان‌های عراق بازتاب دارد و نه در گروه‌بندی‌های سیاسی له و یا علیه آمریکا در این کشور.

بالا رفتن سطح تحصیلات زنان: تا چند سال پیش حضور زنان عراقی در عرصه‌های عمومی عملاً محسوس بود. آن‌ها علیرغم فشارهای سیاسی عمومی رژیم بعث صدام حسین بالاترین سطح تحصیلات در منطقه را داشتند و تقریباً در تمام سطوح حکومتی و نهادهای مختلف مشاهده می‌شدند. اما اکنون از ترس و ناامنی عمومی آن‌ها کمتر خاندها را ترک می‌کنند. تهاجم خشونت‌آمیز باندهای شبه مافیایی و خشونت‌ها و تجاوزات، زنان را به پشت صحنه رانده است. قبل از جنگ آشکار شده بود که بیهودی که وضعیت زنان در دهه ۷۰ و ۸۰ کسب کرده بود، در حال بازگشت است که خود را به شکل تأثیرات منفی در وضعیت حقوق انسانی و تغییرات در روابط دو جنس نشان می‌داد و همه این‌ها عوارض تغییرات وسیع اجتماعی در پی دو جنگ و تحریم اعمال شده و تغییر سیاست حکومت بود. قبل از جنگ آخر، تحریم و ضربه خوردن شدید بر زیرساخت‌ها (مانند تامین آب، و تامین انرژی و برق، امکانات بهداشتی) تأثیر محسوس بر کیفیت زندگی خانوادها عراقی بر جای نهاد. قطع روزانه آب و برق، بالا رفتن مرگ و میر کودکان، سوء تغذیه فراگیر، بیماری‌های آب‌گیردار درصد بالای سرطان خون و دیگر سرطان‌ها، تولد نوزادان معلول که تأثیرات جانبی تحریم بود، از عوارض آن بود. نه تنها شرایط اقتصادی نامساعد شده بود بلکه وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه عراق نیز از آن بی‌نصیب نمانده بود.

اشتغال زنان حمایت می‌شد: علیرغم فشار سیاسی در دهه ۷۰ و اوایل دهه هشتاد اکثر مردم عراق از استاندارد بالای زندگی برخوردار بودند که دلیل آن تحول اقتصادی و توسعه سریع ناشی از بالا رفتن قیمت نفت و سیاست توسعه رژیم بود. نتیجه آن پیدایش و گسترش طبقه متوسط بود. پس از بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ دولت عراق به طور وسیع زنان را تشویق به ورود به بازار کار کرد. چگونگی سیاست حزب حاکم عراق که بر ناسیونالیسم و سوسیالیسم استوار بود در مورد نقش و وضعیت زنان در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد. فقط باید توضیح داد که تشویق به ورود به بازار کار نه بر اساس اعتقاد به برابری دو جنس بلکه به دلیل کمبود نیروی کار بود کشورهای عربی خلیج نیروی کار را از خارج وارد می‌کردند ولی رژیم عراق از ذخایر انسانی کشور بهره می‌برد. در این زمان کار خارج از خانه برای زنان نه تنها قابل قبول بلکه به عنوان نرم پذیرفته شد.

از سال ۱۹۸۰ سه جنگ ایران و عراق در سال‌های ۸۸ - ۱۹۸۰، علل‌های آشکاری از وخیم شدن شرایط زندگی و تغییرات در روابط دو جنس مشاهده شد. گمان می‌رفت که با پایان جنگ اوضاع بهبود یابد. هم زمان با جنگ که بسیاری از خانوادها، پدران، پسران، برادران، دوستان و خویشاوندان خود را در جنگ از دست می‌دادند، اوضاع در شهرها تقریباً «عادی» بود و زنان نقش مهمی در عرصه اجتماعی داشتند. اما دو سال «صلح‌آمیز» با حمله به کویت در آگوست ۱۹۹۰ پایان یافت و جنگ در ژانویه تا مارس ۱۹۹۱ و تحریم اقتصادی که ۱۳ سال طول کشید و جنگ ۲۰۰۳ را در پی داشت. از دست دادن عزیزان تجربه مشترک زنان عراقی است. به غیر از غم و افسردگی و گاهی

مصاحبه صدای آلمان با سیمین بهبهانی در باره جلوگیری از

برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان توسط وزارت اطلاعات

نباشد و شاید به این علت نخواستند که ما دوباره مجمعی تشکیل بدهیم. البته ما در آسانامه پیش‌بینی کرده‌ایم که در شرایطی که نتوانیم به علت بحرانیات مجمع عمومی را تشکیل بدهیم، دبیران کانون کماکان بایستی به وظایف خودشان ادامه دهند.

نیروهای معترض اصلاح طلب در ایران بارها از تهدیدها و اربابها سخن گفته‌اند. آیا این تهدیدها در مورد اعضای کانون نویسندگان ایران هم در اوضاع اخیر وجود داشته است؟

● البته می‌دانید که ما در حال حاضر دو زندانی داریم. یکی آقای ناصر زرافشان است و دیگری آقای علیرضا جباری، که امیدوارم هر دو به زودی آزاد بشوند. البته این دو نامی را که بر دم فقط از کانون نویسندگان است و زندانیان دیگر که خود مطلع هستید از اصلاح طلبها و یا از دانشجویان هنوز در زندان به سر می‌برند و امیدوارم که هرچه زودتر آزاد بشوند.

● خانم بهبهانی، کویا امروز در ارتباط با توصیه‌های که وزارت اطلاعات به شما برای عدم برگزاری مجمع عمومی کرده، شما بیایند آیا منتشر کرده‌اید. این بیانیه حاوی چه مسائلی است؟

● ما البته روی سایت کانون نویسندگان خواهیم گذاشت و به روزنامه‌ها هم خواهیم فرستاد که امیدوارم مفاد آن پخش بشود. ولی اگر بخواهید من همین الان آن را می‌خوانم: اطلاعیه کانون نویسندگان ایران در باره عدم تشکیل مجمع عمومی «در طی مسامحت از برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران در آذرماه ۱۳۸۱، کانون در دو نوبت با تعیین هیات‌تثابی، به گفتگو با مسئولان وزارت ارشاد اقدام کرد تا مجوز لازم برای تشکیل مجمع عمومی را کسب کند. به رغم وعده‌های مساعد مسئولان وزارت ارشاد، با تاسف در نهایت توفیق حاصل نشد و هیات دبیران به خواست اعضا و بنابه وظیفه خود تصمیم گرفت مجمع عمومی را در تاریخ ۷ اسفندماه ۱۳۸۲ در یک منزل شخصی برگزار کند. اما مقامات امنیتی صبح روز برگزاری انتخابات با فراخواندن پنج تن از دبیران کانون نویسندگان از آنها خواستند که از برگزاری مجمع خودداری کنند. به استناد ماده ۴۱ اساسنامه کانون، هیات دبیران همچنان به وظایف خود ادامه خواهد داد».

● خانم بهبهانی، با توجه به جنگ قدرتی که امروز در ایران وجود دارد، آیا به آینده خوش‌بین هستید یا نه؟

● من فکر نمی‌کنم که آینده چندان روشنی باشد. هرچه می‌گویم روی یک شم بخصوص زنانه است. من فکر می‌کنم که در آینده این دو نیرو که فعلاً در حال حاضر وجود دارند، به هر حال با هم جدایی خواهند داشت.

مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران، روز اول اسفند یعنی روز برگزاری انتخابات مجلس هفتم، پنج تن از دبیران کانون نویسندگان ایران را فراخوانده و از آنها خواستند که از برگزاری مجمع عمومی کانون خودداری کنند. مقامات وزارت اطلاعات اعلام کرده‌اند که مصلحت نیست این مجمع در شرایط کنونی برگزار شود. در ارتباط با این موضوع، سیمین بهبهانی شاعر سرشناس و دبیر کانون نویسندگان ایران به پرسشهای دوپچه‌ه صدای آلمان پاسخ داده است.

● مصاحبه‌تر: بهنام باوندیور دوپچه وله: خانم سیمین بهبهانی، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مانع از برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران شده است. ابتدا بفرمایید برگزاری مجمع عمومی ما چه هدفی می‌خواستند است صورت بپذیرد؟

● سیمین بهبهانی: مجمع عمومی کانون به منظور انتخابات مجدد برای انتخاب دبیران آینده کانون می‌بایستی صورت بگیرد. هر سال این مجمع باید دایر بشود و دبیران جدید انتخاب بشوند و هر دبیری می‌تواند دو دوره دبیر باشد. یعنی اسرار که انتخاب شد، سال دیگر هم اگر بخواهند او را انتخاب بکنند مانعی ندارد. ولی بیش از دو سال نمی‌تواند دبیر باشد، مگر آنکه یک سال این میان فاصله بیفتد و بعد سال بعدش انتخاب بشود. بنابراین بایستی هر سال این مجمع تشکیل بشود و دبیران کانون انتخاب بشوند.

● فکر می‌کنید چرا وزارت اطلاعات در این شرایط، باید مانع از برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان بشود؟

● در این مورد هیچ نوع توضیحی به ما ندادند، جز اینکه مصلحت نیست.

● کویا مسئولان کانون نویسندگان به وزارت اطلاعات احضار شده‌اند و در آنجا این دستور را شنیده‌اند که حق برگزاری مجمع عمومی را ندارند. آیا شما هم جزو کسانی بوده‌اید که به وزارت اطلاعات احضار شده‌اند؟

● بله، ولی این کلمه احضار را بهتر است که به عنوان دعوت مطرح کنیم. از ما در نهایت احترام دعوت کردند که آنجا حاضر باشیم و در سر ساعت هم ما پنج نفر از دبیران کانون آنجا حاضر شدیم و به ما گفته شد که این مجمع تشکیل در این اوضاع به صلاح نیست. هرچه خواستیم بدانیم که چرا به صلاح نیست، بالاخره متوجه شدیم. یعنی توضیحات کافی نداشتند.

● حدس خود شما چیست؟

● من نمی‌دانم. ما توضیح دادیم که یک سازمان سیاسی نیستیم، یک سازمان صنفی هستیم و صرفاً برای آزادی اندیشه، بیان و قلم فعالیت می‌کنیم، و شاید این آزادی اندیشه و بیان و قلم در این شرایط زیاد مورد توافق

ایران، بعد از انتخابات اول اسفند

اکنون، می‌توان گام بعدی را برداشت!

ف. تابان

مجلس در مسیر تحکیم و تثبیت بیشتری قرار دارند.

تاکنون که تنها یک هفته از برگزاری انتخابات می‌گذرد، این نگاه بدبینانه از سوی پارادای از تحلیل‌گران مسایل ایران عنوان شده است. این تحلیل‌گران بطور عمده، به آن طرز تفکری تعلق دارند که بطور افراطی نسبت به موفقیت جنبش اصلاح‌طلبانه ایران ابراز امیدواری می‌کرد، و اکنون با شکست این جنبش، در یاس و ناامیدی فرو رفته و این یاس و ناامیدی خود را به جامعه نسبت می‌دهد.

یادآوری این نکته مفید است که این دسته از تحلیل‌گران، تا یک سال پیش، و بطور مشخص قبل از انتخابات اول اسفند شوراها، در یک خوش‌بینی - بازم کاملاً افراطی - به سر می‌بردند، و هر نوع نقد نسبت به جریان اصلاحات در ایران و طرح مسایلی نظیر بن‌بست و یا انسداد اصلاحات (شکست آن که جای خود دارد) را به شدت رد می‌کردند و منتقدین اصلاحات را به یاس و ناامیدی و اشاعه این یاس و ناامیدی به جامعه، متهم می‌کردند و مدام تکرار می‌کردند اوضاع امیدوارکننده، اصلاحات در حال پیشروی است و «اقتدار» ولایت فقیه در جامعه رو به افول است...

من برای بررسی وضعیت جدید این طرز تفکر بعد از انتخابات اول اسفند، که فکر می‌کنم می‌تواند برای سلامت جنبش دموکراتیک در کشور ما بسیار خطرناک باشد، نمونه آقای فرخ نگهدار از تحلیل‌گران افراطی مدافع اصلاح‌طلبان حکومتی را برگزیدم که در مقاله‌ای بلافاصله بعد از انتخابات، این روحیه یاس و ناامیدی را به صورتی - باز هم کاملاً افراطی - به نمایش گذاشته است.

نخستین نشانه‌های بدبینی و ناامیدی آن جا نمایان می‌شود که تحلیل‌گران این عرصه، دست کم تا حدودی به تحلیل‌های محافظه‌کاران که مورد «استقبال» مردم از انتخابات نزدیک می‌شوند. آقای نگهدار تلاش نیروهای اپوزیسیون برای افشای تقلب‌های گسترده در انتخابات را با تلاش‌های مجاهدین در مقطع دوم خرداد ۷۶ مقایسه کرده و رد می‌کند. وی می‌نویسد:

شهری به سراسر کشور امتداد می‌یابد. این جامعه شهری، که زادگاه جنبش‌های دانشجویی، روشنفکری، زنان و جوانان، مبارزات کارگری و تقریباً همه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است، در اکثریت بزرگ و قاطع خود، در برابر حکومت اسلامی - استبدادی ایستاده و پیام نیروهای معترض و مخالف را شنیده و با آن هراسی کرده است.

آیا این‌ها برای نیروهای دموکرات و مخالف در مبارزه خود علیه استبداد مذهبی امیدوار کننده نیست؟

یک گام به پیش

حتی اگر حکومت در کوتاه مدت موفق شود، وضعیت ملتهب فعلی را آرام و نیروهای منتقد و

دشوار می‌کند. موضع‌گیری سران اتحادیه اروپا و رئیس‌جمهور آمریکا در مورد انتخابات مجلس هفتم، نشان‌دهنده روزگار سختی است که محافظه‌کاران و حکومت نامشروعشان در مناسبات بین‌المللی خواهند داشت.

محافظه‌کاران هر چند توانستند با تسخیر مجلس، حکومت خود را تا میزان زیادی یک دست کنند، اما هم چنان با سه مشکل عمده روبرو هستند. اول تضادهای داخلی در حکومت، که در زمینه‌های مختلفی تداوم دارد. دوم انزوای بیشتر در میان افکار عمومی به سبب سبب‌هایی که از موانع مهم بهره‌برداری محافظه‌کاران از موقعیت جدید خواهد بود و سوم تشدید بی‌اعتمادی در سطح جهانی به حکومت محافظه‌کار ایران. این موانع اجازه

بهای سنگین محافظه‌کاران برای تسلط یافتن مجدد بر مجلس، بهای بسیار سنگینی پرداختند. بهایی که شاید هرگز تصور نمی‌کردند، چنین سنگین و پرهزینه باشد. در تحمیل این هزینه‌گزاران به محافظه‌کاران، همه آن‌ها که نقشی در مقابله با تشکیل مجلس فرمایشی ایفا کردند، سهم خود را دارند. این هزینه‌ها چه بود؟

«در جریان مقابله شجاعانه جنبش دموکراتیک با تشکیل مجلس فرمایشی، ولایت فقیه در جامعه ایران و در عرصه بین‌المللی ضربه سختی خورد. موج انتقاد و اعتراض علیه رهبری نظام در تمام تاریخ ۲۵ ساله جمهوری اسلامی بی‌سابقه بوده است. موقعیت ولایت فقیه، به عنوان «عمود خیمه» نظام اسلامی در

«شهرهای بزرگ و قبل از همه تهران، با همه اهمیت و وزن تعیین‌کننده خود، به ولایت فقیه «نه» گفته، حکومت او را به چالش کشیده و نفی کرده‌اند. مخالفت پایتخت با ولایت فقیه، اهمیت سیاسی روانی بزرگی برای هر دو سوی جبهه نبرد دارد

«ادامه سیاست تحریم انتخابات آن است که با همان همراهی و همصدایی، هم به حکومت و هم به دولت‌ها و افکار عمومی در سطح جهان اعلام شود که این حکومت و این مجلس فرمایشی از سوی اکثریت مردم ایران مشروع نیست و به رسمیت شناخته نمی‌شود و دنیا هم نباید آن را مشروع بداند و به رسمیت بشناسد»

معترض را ساکت کند، اما به نظر نمی‌رسد، چنین موفقیتی چشم‌انداز حتی چند ساعده‌ای داشته باشد. بعد از هر برآمد معین در جامعه، نظیر حوادث کوی دانشگاه و سپس تظاهرات خرداد - تیر گذشته، محافظه‌کاران تنها توانسته‌اند دوران کوتاهی بر وضعیت مسلط شوند و شروع دوباره اعتراضات، از همان نقطه‌ای بوده که در این برآمدها به دست آمده است. از این رو، محتمل به نظر نمی‌رسد، رشد دوباره اعتراضات در جامعه ما با عقب‌نشینی از شعارها و نتیجه‌گیری‌های سیاسی که در جریان مبارزه با انتخابات فرمایشی صورت گرفت، همراه شود.

با اتکا به این موقعیت اکنون، می‌توان در تدارک گام بعدی بود. این گام، ادامه همان مبارزه‌ای است که حول انتخابات مجلس هفتم آغاز شد. جامعه ایران برای گذار از مبارزه پارلمانی، به سوی مقاومت مدنی آماده‌گی دارد. سازماندهی این مقاومت مدنی در داخل کشور و فشار به دولت‌های غربی برای نفی مشروعیت حکومت و انتخابات آن تا سطح فراهم آوردن شرایط برگزاری یک فرآیند آزاد، ادامه مشی است که با تحریم انتخابات آغاز شد.

برای پیش‌برد این سیاست، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی، جنبش دموکراتیک در ایران قبل از هر چیز و بیش از هر چیز به ابزار مناسبی نیاز دارد که ضرورت آن مدت‌هاست شناخته شده و در سطح وسیعی مطرح گردیده است. نیاز به تشکیل جبهه گسترده دموکراسی از مخالفین استبداد دینی و هواداران دموکراسی، که اکنون در جامعه ما مطرح است، باید پیگیری شده و به سرانجامی برسد.

برای پیروزی جنبش دموکراتیک در ایران امکانات مختلفی فراهم است و مهم‌ترین عامل عدم موفقیت، همین پراکندگی نیروهایی است که هر چند در جهت یک هدف، اما بطور جداگانه عمل می‌کنند. جنبش دموکراتیک، در جریان عمل، مهم‌ترین مبنای واقعی توافق را فراهم آورد است. نفی استبداد دینی و برگزاری فرآیند برای سپردن حکومت به رای مردم، دو هدف عمده و به هم پیوسته‌ای هستند که می‌توانند و باید بتوانند نیروهای دموکرات در جامعه ما را متحد سازند و برای آینده به حرکت در آورند.

سیاست دیگر

نسبت به نگاه واقع‌بینانه‌ای که فکر می‌کند جنبش دموکراتیک در کشور ما، علیرغم تسلط محافظه‌کاران بر مجلس، از شرایط مناسبی جهت ادامه و گسترش مبارزه دموکراتیک به قصد استقرار جمهوری واقعی برخوردار است، نگاه بدبینانه‌ای هم وجود دارد که باور کرده ولایت فقیه و حکومت اسلامی بعد از انتخابات

خواهد داد، در آینده روند حوادث در همان تیرگی به جریان بیفتد که محافظه‌کاران می‌خواهند.

ولایت فقیه در پایتخت خود، تنها از همه جا!

در جریان مقابله برای تشکیل مجلس فرمایشی، جامعه سیاسی - روشنفکری ایران به طور یک‌پارچه در مقابل محافظه‌کاران ایستاد و این ایستادگی موجب شکاف بزرگ و ترمیم‌ناشدنی بین محافظه‌کاران و افکار عمومی گردید. تحریم انتخابات در بخش پیشرو، شهری مدرن جامعه ما، همان بخشی که تحولات را شکل می‌دهد و شکل خواهد داد، با موفقیت روبرو شد.

به استثنای شهرهای کردستان، منطقه‌ای که حکومت اسلامی هیچگاه محبوب مردم آن نبوده و تنها به لطف نیروهای مسلح خود توانسته بر آن حکمرانی کند، تهران در مخالفت با ولایت فقیه و حکومت او، صدای کاملاً رسایی داشت و این مخالفت را به روشنی ابراز داشت. انتخابات مجلس هفتم، این حقیقت را تایید کرده که اگر آمار رسمی نیز مبنای قرار گیرد و ددها مورد تخلف و تقلبی که برای بالا بردن میزان مشارکت در انتخابات انجام شد، نادیده گرفته شود، در پایتخت، ۷۲ درصد مردم به انتخابات فرمایشی‌ای که با حکم حکومتی برگزار شد و دعوت‌های مکرر سران نظام برای حضور در پای صندوق‌های رای، نه گفتند و با سیاست‌های اپوزیسیون همراهی کردند.

ولایت فقیه سال‌ها کوشیده بود، تهران را به «ام‌القرای» اسلامی تبدیل سازد و این شهر بزرگ و میلیونی را چون نمونه‌ای از حکومت اسلامی برای یک میلیارد مسلمان و جهان اسلام و حتی غیراسلامی، نمونه سازد، اکنون، او، در ام‌القرای خود، تنها از هر نقطه دیگر در میان دریایی از خشم و نفرت و اعتراض همگانی قرار گرفته و تنها با کمک پاسداران و دوپینگ حکم حکومتی قادر به ادامه حکومت است. پایتخت، با همه اهمیت و وزن تعیین‌کننده خود، به او «نه» گفته است. حکومتش را به چالش کشیده و نفی کرده است. مخالفت پایتخت با ولایت فقیه و حکومت او، اهمیت سیاسی - روانی بزرگی دارد که هیچ کدام از دو جبهه دموکراسی و استبداد نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند.

در اکثر شهرهای بزرگ نیز وضعیت مشابهی حاکم است. نرخ مشارکت در شهرهای بزرگ بین ۲۲ تا ۳۵ درصد و میزان آرای کاندیدهای محافظه‌کار مورد حمایت رهبری هشت تا دوازده درصد اعلام شده است.

جامعه شهری، جامعه پیشرو و سیاسی ایران است و هر تحوولی در کشور از تهران آغاز می‌شود و با حمایت و پشتیبانی مناطق پیشرفته

جریان این اعتراضات به شدت آسیب دید و استفاده چند باره او از حکم حکومتی، نشان‌داد مجموعه نظام در یک بحران عمیق است. مبارزه دموکراتیک به طور آشکار و صریح‌تر از هر زمان، متوجه راس ارتجاع گردید.

روزهای منتهیی به اول اسفند ۸۲ این نتیجه‌گیری سرنوشت‌ساز را در جامعه ایران گسترش داد، که جمهوری اسلامی ایران، قابل اصلاح نیست و با مبارزه پارلمانی نمی‌توان دموکراسی و مردم‌سالاری را مستقر ساخت. چنین نتیجه‌گیری برای آینده جنبش دموکراتیک در جامعه ما از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. بخش‌های مختلف این جنبش، بدون گذار از این مرحله و ترک اندیشه اصلاح‌طلبی در چارچوب قانون و نظام، هرگز قادر نمی‌شدند مبارزات دموکراتیک کشور منا را در مسیر ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک سازمان‌دهی و هدایت کنند.

«مجموعه نیروهای اپوزیسیون و اصلاح‌طلب با پیوستن دیر. با زود به جبهه تحریم انتخابات فرمایشی، قدرت گسترده‌ای را در برابر ولایت فقیه شکل دادند که به معنای تشکیل جبهه‌ای عملی از کلیه نیروهای مخالف استبداد دینی، و تقویت ایده استقرار جمهوری در طریق فرآیند مردمی جامعه ما بود. «جمهوریت» نظام اسلامی هر چند با تسلط محافظه‌کاران بر مجلس، تقریباً از میان رفت، اما ایده جمهوری عرفی و آزاد در جامعه و در میان طیف‌های پیشرو و نخچه، به عنوان بدیل استبداد دینی، موقعیتی فرادست و هژمونیک یافت. در جریان مبارزه‌ای که علیه انتخابات مجلس هفتم شکل گرفت، جنبش دموکراسی توانست تا حدود زیادی خط مشی آینده خود را ترسیم کرده و در سطح جامعه توافقی نسبی حول آن ایجاد کند.

در جریان این مبارزه بر پیشانی مجلس ارتجاع، مهر حکومتی و فرمایشی خورد. مهری که این مجلس و نیروهای حامی آن، هیچ‌گاه نخواهند توانست، از تبعات آن رهایی یابند و اعتمادی را در سطح ملی و بین‌المللی نسبت به بی‌اعتبار است که نهادهایی مانند ولایت فقیه، شورای نگهبان و قوه قضائیه.

«در عرصه جهانی، حکومت اسلامی بسیار بیشتر از دوران قبل از انتخابات بی‌اعتبار شده و به عنوان یک رژیم غیردموکرات معرّفی گردید. هر چند مقامات عمده حکومت، در جهت امتیازدهی و جلب رضایت کشورهای اتحادیه اروپا و حتی آمریکا بر آیدند و روی کاشخ تضادها با جهان خارج حساب کنند، اما این واقعیت را نمی‌توانند تغییر دهند که در افکار عمومی اروپا و آمریکا، قدرت آن‌ها حاصل یک انتخابات نامشروع است و این انتخابات نامشروع، موقعیت آن‌ها را در برابر جهان خارج

سیاستمداران و تحلیل‌گران، چه موافق با حکومت، و چه مخالف آن، بر این نکته اتفاق نظر دارند که با اول اسفند ۱۳۸۲، مرحله تازه‌ای در حیات سیاسی کشور ما آغاز شده است. در مورد مشخصه‌های این وضعیت جدید سیاسی اما، نظرگاه‌های متفاوتی عرضه می‌شود. موضوع مرکزی در این نظرگاه‌ها این است که آیا ایران بعد از انتخابات اول اسفند، به سوی تحکیم بیشتر حاکمیت دینی و افول جنبش دموکراسی حرکت خواهد کرد، یا جنبش دموکراتیک تقویت شده و حاکمیت را بیش از گذشته تحت فشار قرار خواهد داد؟ آیا دوران عقب‌نشینی فرا رسیده یا هواداران جنبش دموکراسی می‌توانند راه خود را به سوی تدارک برگزاری یک فرآیند برای استقرار جمهوری واقعی در ایران ادامه دهند؟

بررسی این پرسش قبیل از همه در گرو ارزیابی از انتخابات مجلس هفتم است. آیا تحریم انتخابات پیروز شده است، یا محافظه‌کاران موفق شده‌اند با کشاندن مردم به پای صندوق‌های رای، به مجلسی که با حکم حکومتی، تشکیل شده است، مشروعیت بدهند؟ پاسخ به این سؤالات احتمالاً به مهم‌ترین مشغله روزهای آتی احزاب و فعالین سیاسی ایرانی تبدیل خواهد شد و راه کارهای مختلفی را در دستور قرار خواهد داد.

اگر از تبلیغات غیرعادی صدا و سیما اسلامی و رسانه‌های محافظه‌کار و ارتجاعی، بگذریم، در صفوف نیروهای مخالف حکومت نیز می‌توان دریافت تردیدهایی نسبت به نتیجه موفقیت‌آمیز سیاست تحریم انتخابات، به چشم می‌خورد. تردیدهایی که با روحیه یاس و ناامیدی همراه است و این روحیه یاس و ناامیدی را به جامعه‌ای منتسب می‌سازد، که تازه مدت کوتاهی است، یک مرحله از نبرد سنگین با استبداد مذهبی را پشت سر گذاشته است. شاید برای بسیاری از نیروهای سیاسی که مبارزه‌ای فعالانه و - یا مستقلانه - در جهت تحریم انتخابات اول اسفند پیش بردند، نتیجه کار چندان راضی‌کننده به نظر نیاید. اما صرف نظر از این که در یک از فعالین سیاسی، چه نتیجه‌ای از انتخابات را برای خود متصور بوده‌اند، برای ادامه سیاستی که در جریان ماه‌های اخیر در جامعه ما شفافیت یافت و در جریان مبارزه با تشکیل مجلس فرمایشی به یک نقطه عطف مهم رسید، دلایل کافی و امیدوارکننده‌ای وجود دارد.

اتفاقی قابل پیش‌بینی

انتخابات مجلس هفتم، پارلمان را بار دیگر به دست محافظه‌کاران سپرد. چنین سرنوشتی برای مجلس دوره هفتم، دست کم از یک سال پیش که انتخابات شوراها برگزار شد، قابل پیش‌بینی بود و می‌توان گفت تنها معجزه‌ای می‌توانست از تحقق آن جلوگیری کند. با توجه به تحولات شش ساله دوران اصلاحات، کمتر کسی امید داشت، مجلس هفتم بتواند، مجلسی اصلاح‌طلب باقی بماند. و اگر هم معجزه‌ای اتفاق افتاد و مجلس اصلاح‌طلب ماند، منشاء تحول مهمی در جامعه ما بشود. در میان نیروهای سیاسی ایران تنها اصلاح‌طلبان و هواداران آن‌ها در اپوزیسیون بودند که تا قبل از آن که شورای نگهبان به تصفیه گسترده مخالفان خود دست بزند، - یعنی حدود یک ماه قبل از انتخابات - به انتخابات اول اسفند و مجلس هفتم چشم امید دوخته و بر این تصور بودند که با مشارکت گسترده در انتخابات و خلق «حساسه‌ای تازه» می‌توان مجلس را برای اصلاح‌طلبان حفظ کرد. برای همین نیروها بود که از دست‌دادن مجلس «فاجعه» تلقی شد و یاس بزرگی را بر اردوی آن‌ها حاکم کرد. زیرا در سیاست و تفکر آن‌ها، ابزار دیگری به جز مبارزه پارلمانی برای تحقق دموکراسی در ایران قابل تصور نبود.

اما بخش مهمی از جامعه سیاسی ایران، بسیار پیشتر، شکست جنبش اصلاحات را دریافته و باور کرده بود. این بخش خود را مهیا و درگیر مبارزه‌ای می‌کرد که «پارلمان» در آن نمی‌توانست نقشی محوری و تعیین‌کننده داشته باشد. موضوع، جدل بر سر این سؤال ابتدایی نبود، که آیا وجود مجلس اصلاح‌طلب می‌توانست کمکی به جنبش دموکراتیک در ایران باشد یا نه؟ آری، قطعاً می‌توانست. اما پیشروان جنبش دموکراسی در ایران دریافته بودند وجود چنین مجلسی در استبداد دینی، تنها حاصل یک «اتفاق» می‌توانست باشد و پایدار نخواهد ماند. باقی‌ماندن مجلس در خدمت اصلاحات و مردم در گرو مبارزه‌ای با تمامیت استبداد دینی بود که اصلاح‌طلبان هرگز به آن تمایل نشان ندادند.

از این رو، تسلط مجدد محافظه‌کاران بر مجلس، سیاستمداران معتقد به این تفکر و بخش عمده مردم را، شوکه نکرد. اتفاقی بود که جامعه ایران منتظر آن بود. اما سخن این جاست، که این تسلط به چه بهایی به دست آمد؟

ملاحظات پیرامون تولید «اندیشه سیاسی»

خسرو باقرپور

«اندیشه سیاسی چیست؟»

«اندیشه سیاسی» به شکل عام، موضوعی است که به امر قابل فهم کردن سردرگمی های اوضاع سیاسی و اجتماعی می پردازد (در این مقال به «اندیشه سیاسی» و امر تولید آن، به شکل عام نگریسته شده است و «اندیشه سیاسی» خاصی مورد نظر نیست).

پژوهش و کاوش، در امر تکوین «اندیشه سیاسی» نقش بسیار مهمی را بر عهده دارد. مولدین «اندیشه سیاسی»، همواره در جستجوی ارائه طریقی هستند که به شکل جامع و کامل، تصویری تا حد امکان منسجم، از زندگی سیاسی ارائه دهد. زیر بنای فکری، ارمان خواهی اجتماعی، و بضاعت اندیشه گری، سه عامل مهم اند که مولدان اندیشه سیاسی و محصول اندیشه های آنان را از هم جدا می کنند. بنا بر این هر چند ممکن است شیوه و روش پژوهش، نزد مولدان اندیشه سیاسی مشترک باشد، ولی زیربنای فکری، طرق سیاسی ارائه شده از جانب آنان را از هم جدا می سازد. واژه یونانی «تئورین» که کلمه «تئوری» از آن مشتق گردیده است، دارای معانی «نظر کردن، توجده داشتن، و تعمق کردن» است. یعنی به تمامی کاری که متفکران بزرگ و کسانی که به امر تفکر در اندیشه سیاسی پرداخته اند صورت داده، و انسان فکور را نیز به آن دعوت کرده اند. این اندیشه ورزان نحوه نگارشی را به انسان می آموزند که مفهوم آن ارائه الگویی نمادین از کلیتی نظم یافته است. به بیانی دیگر آنان از دنیای سیاست که انسان ناگزیر است در آن زندگی کند، «پیش» یا «روش» درک همه جانبه ارائه می دهند.

هدف از تکوین سیاست چیست؟

بخش بزرگی از علم سیاست امروزی (به مفهوم سیاست مدرن)، به امر مطالعه قدرت و کسب نفوذ سیاسی می پردازد. اگر برسیه شود: چه کسانی حکومت می کنند؟ سیاست امروزی در مقام پاسخ، به بررسی روش های متعدد «تصمیم گیری» می پردازد تا دریابد که منابع و کارکرد اتخاذ «تصمیم سیاسی» در جامعه کدامند. به گمان بسیاری از پژوهشگران علم سیاست، این علم به کنکاشی دست می یازد که روشن نماید «چه کسانی می برند، چه می برند، چه زمانی می برند و چگونه می برند». پژوهش در امور تصمیم گیرندگان سیاسی جامعه نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. به این اعتبار که، جریانی و یا اندیشه پردازی نمی تواند مدعی شناخت از و اثرات کاملی بر امورات جامعه باشد، مگر این که از ساز و کارها، روند و خصوصیات فکری افراد یا نیروهایی که تصمیم سیاسی آن جامعه را اتخاذ می کنند، ارزیابی دقیقی در دست داشته باشد. به این ترتیب با تعریفی که ارائه شد می توان با صراحت بیان کرد، جامعه شناسی قدرت بخش عمده ای از پژوهش در علم سیاست را تشکیل می دهد. اما امر غلطی است، اگر تصور شود «سیاست» فقط به امر کسب قدرت سیاسی و توضیح اکتساب آن می پردازد.

نقش «اندیشه سیاسی» در شکل گیری «جامعه سیاسی»

اگر بنا بر این باشد جامعه ای که مورد مطالعه قرار گرفته است، از چهارچوب «جنگ طبقات» گذر کند، بی تردید «سیاست» پدیده ای فراتر از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است. (این جا است که پرداختن به پدیده «سیاست» کمی سخت می شود). به بیانی دیگر، از اهداف سیاست، یکی هم تلاش در راه ساختن یک «جامعه سیاسی» است. جامعه سیاسی چهارچوبی است برای روابطی دارای نظم و نسق اجتماعی، که افراد آن در کنار هم می زیوند و نیازها و امسال انسانی خویش را برآورده می سازند. و این تکاپویی هدفمند و بشری است. اهداف غایی سیاست برگرفته از نیازهای زندگی انسانی است. در حالی که حتی ادامه ساده حیات در جهان ما به تلاشی سازمان یافته نیاز دارد، بنیان نهادن گونه ای از زندگی که هدفش صرفا بقا نباشد، به ایجاد و سازماندهی نهادها و ارگان های پیچیده «سیاسی» نیاز دارد. بنابر ملاحظات فوق، اهداف و «مکانیزم» اندیشه سیاسی، گوناگون و متعدد است. این اندیشه زمانی که در نظام اجتماعی جاری گردید، به وظایفی تبدیل می شود که نظام اجتماعی موظف به تحقق آن است، اقل این وظایف به قرار زیرند: امنیت افراد (در تعریف عمومی آن) باید تضمین شود، نظام اجتماعی باید به طرق مقتضی در حفظ حاصل کار و فعالیت یدی و فکری افرادش کوشا باشد. ابتدایی ترین و محدودترین گونه تلقی از

آن اندیشه به «رعایت مختصات اجتماعی» در جامعه مورد بحث آن است.

تولید «اندیشه سیاسی» کاری پرخطر

پروژه عمومی و اجتماعی کردن اندیشه نیروی حاکم، امری است که در هر حاکمیت سیاسی، دارای اهمیت ویژه است و بدون آن ادامه حکومت ممکن نیست. نمی توان حاکمیتی را در نظر آورد که بدون الفای اهداف و فلسفه وجودی خویش به افراد جامعه اش، قادر به گذراندن و ادامه حیات باشد. حاکمیتی که قادر به حفظ و اشانه مبانی اندیشه گسی خویش (به هر دلیلی) نباشد، «عشرویت» خود را از دست خواهد داد و قادر به جلب همسرداری و وفاداری جامعه نخواهد گردید. در این جا است که بقای حکومت به خطر افتاده و جامعه و حکومت دچار «بحران» شده اند. در این موقع است که «اندیشه سیاسی» با نگاه به اوضاع نابسامان، و کوشش برای یافتن راه خروج از بحران، آغاز به عرضه خویش می کند.

هدف «اندیشه سیاسی» که نگاه به بهبود امور مردم و رفع بحران و امر آزادی و دمکراسی و... دارد، این است که اصول اساسی و پایهای نظام را مورد کنکاش و پژوهش نقادانه قرار دهد و راه برون رفت از بحران را برانگیزد. به این ترتیب بسیار منطقی است اگر سران نظام سیاسی بررسی دقیق از ارمان ها، اعمال و وعیدهای حکومتی و کارگزاران آن را برنمایند و آن را خطرناک تلقی کنند.

در پاردهای از جوامع، رشد قلیل اندیشه عمومی که عامل دوام حکومت های جبار هم شده است شریک ستمگری و خردستیزی حاکمان می شود، و همین «نیروی سردمی» در مرکز ب «خرد انتقادی» با قدرت حاکم شریک می شوند.

به این دلیل بسیار ساده، «اندیشه سیاسی» و نظریه های راهبردی در مواقع بحران از جانب قدرت سیاسی حاکم علی العموم «براندازنده» تلقی می شوند.

برای نمونه می توان به نمونه سقراط و «دولت شهر آتن» اشاره داشت که نمونه ای بدیع و در سیاست هنوز قابل استناد است. افلاطون که به اعتقاد بسیاری از اهل نظر، بانی «اندیشه سیاسی غرب» نامیده شده است، در یکی از رسالات خود کوشش کرده است که برداشت خویش را از سرکوب اندیشه خلاق و انتقادی سیاسی نشان دهد. افلاطون بر این گمان است که اضمحلال «دولت شهر آتن» با تراژدی سقراط آغاز گردید. آتنی ها سقراط را به جرم دروغگو بودن، و به اتهام «تشویش افکار عمومی»، به مرگ محکوم نمودند.

سقراط عناصر گونه گون اجتماعی و ارزش های حاکم را که دیگران بهنجار و عادی تلقی می کردند، مورد تردید قرار می داد، او جوانان را مورد خطاب قرار داده و باورهای حاکم را به نقد می کشید. زمامداران «دولت شهر آتن»، که دوران متزلزلی را می گذرانیدند، این مورد تردید قرارداد های اصول حکومت را خطرناک و «براندازنده» می دانستند. از خارج، پس، به وی تذکر دادند که خاموش تشدید دم فرو بسند و گفتارهای خویش را تکذیب کند. چون در این امر توفیق نیافتند، و سقراط هم به تبعید رضایت نداد، او را به اعدام محکوم کرده و به قتل رسانیدند.

افلاطون تراژدی محاکمه سقراط را به یک نمایشنامه ادبی بدیع تبدیل کرده است که «خطابه دفاعی سقراط» نام دارد. (برای توجه بیشتر، به «درک سقراط» نوشته «رومانو گواردینی»، در «تفسیر چهار رساله افلاطون»، ترجمه زندیاد محمدحسن لطفی، نشر طرح نو، چاپ تهران، ۱۳۷۶، مراجعه شود).

شاهکار نسیایشی برتولت برشت، با نام «محاکمه گالیله فرزند ماتیس»، البته منهای فرجام آن، به این مورد بسیار شبیه است. بنا بر آنچه که ذکر گردید، تولید «اندیشه سیاسی»، می تواند خطرناک باشد. پرسش ها و اموراتی که «اندیشه سیاسی» به انسان نظر می کند، برای جوامع و حکومت های استبدادی خوشایند نیست. حکومت های استبدادی همیشه

تحركات سیاسی را ممکن می سازد. افق نگری را پیش چشم ما پدیدار می کند تا دریابیم به لحاظ سیاسی اعمال و مضمون تحركات کدما است. اعتبار هر جریان سیاسی و هر اندیشه پرداز سیاسی نیز با این معیار سنجیده می شود.

اگر این تعریف را بپذیریم، باید برای ما روشن باشد که «تولید اندیشه سیاسی» به تمامی خاستگاه و خصیلتی آکادمیک و دانشگاهی ندارد و به گونه ای وسیع به زندگی و موضوعات جاری جامعه و «سیاست» ربط پیدا می کند. کسانی که سیاست را علم صرف و دانشی به تمامی آکادمیک معرفی و تصویر می کنند، قصد آن دارند که دخالت و طراحی سیاست را به انحصار گروهی «نخبه» و «برگزیده» در آورند.

عوما همه تولیدکنندگان اندیشه سیاسی معتقدند که عمل به رهنمودهای آنان راه گشا است. به طور مثال توماس هابس نظریه پرداز معروف «جامعه امن»، در باره ارائه نظریات خود جمله معروفی دارد با این مضمون: «این واقعیت تئوریک را به مکانیسمی عملی تبدیل کنید». یا کارل مارکس با حقیقت دانستن و «علی» شناختن اندیشه های خویش، تحقق آنان را شرط رستگاری انسان می شمارد. پس مولد اندیشه سیاسی، با نظریه های خویش کوشش می کند تا بیان کند چه راه کار سیاسی قادر به کامیابی است.

اگر برای بازرسی اندیشه های سیاسی، «بفروچی ها و معضلات سیاسی جامعه» نقطه آغاز پی جویی ها باشند، می توان روی چند موضوع مشخص انگشت گذاشت. این موضوعات به شکل سوالات «دانی و جاری» که به اشکال مکرر چهره نمای کرده اند، هسته اصلی کاوش و پژوهش در اندیشه های سیاسی هستند. پاردهای از این موضوعات را این گونه می توان طرح کرد:

«آیا سنجهای طبیعی برای عدالت وجود دارد؟»، «رابطه منطقی بین فرد با جامعه چگونه است؟»، «قدرت باید به چه نیرویی سپرده شود؟»، «دولت چگونه می تواند امر آزادی ها را تحقق بخشد، یا آن ها را محدود و یا ممنوع کند؟»، «شهروندان، برای ایجاد تغییر در جامعه سیاسی، چه در پی دست یازیدن به شورش و خشونت، برای برانداختن تام و تمام آن باشند، چه در پی اصلاح و دگر سازی آن، به ناگزیر با مسائل مطروحه فوق درگیرند و باید به آنان پاسخ گویند. پس شناخت و درک موضوعات «دانی و جاری» به میزان زیادی برای ادراک جامعه سیاسی لازمند. عامل دیگر در درک سرشت اندیشه های سیاسی تحقیق روی اهداف و امای های آنان است. در پایان می توان به این نتیجه گیری رسید که: «اندیشه سیاسی» پژوهش و کنکاشی است برای درک و فهم عناصری که «جامعه انسانی و مطلوب» را می شناساند. همچنین می توان این توضیح را نیز به تعریف فوق افزود که، از «بایامانی» های اجتماعی و سیاسی «اندیشه» هایی بروز می کنند که رویکردی بسامان ارائه می دهند. مساله ای که حائز اهمیت بسیار است این است که، انسان ها، هنجارهای صحیح و قوانین بسامان را از اصول «فلسفی» و «اندیشه ای»، به شکل استقرایی نتیجه گیری نمی کنند، بلکه آن ها را پس از کوشش و تلاش برای غلبه بر بی عدالتی و عمل برای جلوگیری از تکرار آن متحقق می سازند.

غیر از مطالبی که فوقا طرح گردید، می توان اندیشه های سیاسی را با بررسی «راه حل» هایی که عرضه می دارند، به قضایوت نسبت. بی تردید همه اندیشه های سیاسی «راه حل» هایی برای اجرا ارائه می دهند. در این جا، رهنمودهایی که سیاست گزاران و مولدان اندیشه سیاسی ارائه می دهند، نسبت به هسته نگرش و معرفت اجتماعی آنان متفاوت است. در این مرحله است که، تئوری ها و راه حل هایی چون: «انقلاب»، «اصلاحات»، «ناقرمانی سیاسی» (که این اواخر برای مقبول و دلپذیر کردن آن به آن «ناقرمانی مدنی» اطلاق می کنند!) عرضه می شوند.

منبع اعتبار هر اندیشه سیاسی، میزان توجه

در پی اتخاذ روش هایی هستند که از رشد و ریشه گیری «تفکر انتقادی» جلوگیری کنند.

در این نظامات نظیر جامعه ماکه تحت قیومت حکومت مذهبی است، «اندیشه سیاسی» قابل ترویج و به قول دوست جاودان یاد محمد مختاری «مجاز»، تنها اندیشه سیاسی حاکم است. هر گونه مورد تردید قرار دادن اندیشه «مجاز» و «حکام» تلقی شده و خطرناک است. لازم به ذکر است که در جوامع لیبرال اوضاع قدری متفاوت است، در این گونه جوامع چون آزادی بیان و نشر قانونا (در قوانین اساسی) تصریح و تضمین شده اند، تولید «اندیشه سیاسی»، به شکل بی خطر امکان پذیر است.

وجود و بروز اندیشه های «انتقادی» یا «اصلاح طلبانه» در جامعه، «شکل» های مقاومت مردمی در مقابل حاکمیت مستبد، به گونه «مدنی» یا غیر آن، و گزینش رویکردهای گوناگون تقابل اجتماعی در مقابل قدرت حاکم، از شورشگری و برخورد های خشونت آمیز گرفته تا اشکالی چون «ناقرمانی سیاسی» و عدم تمکین به امورات حکومتی، به میزان زیادی، بستگی به دو عامل اساسی دارد. اول نحوه برخورد قدرت حاکم با مردم و مسایل آنان، و از طرفی دیگر به میزان رشد اندیشه سیاسی جامعه.

نگاهی کوتاه به تولید و دوام «اندیشه سیاسی» در ایران اگر به امر «تولید اندیشه سیاسی» در ایران معاصر نظری اجمالی بین کنیم، درمی یابیم که، بسیاری (نه همگی) از تولیدات اندیشه گری و سیاست گذاری ها، که در عرصه پرتلاطم سیاست ایران عرضه شده اند و می شوند، به معیارهای عمومی و روشن «تولید اندیشه سیاسی» بی توجه بوده اند و هستند. و به همین دلیل است که عمر اعتبار آنان نیز کوتاه بوده و در برخورد با صخره سخت واقعیت های جامعه به سهولت در هم شکسته اند. دو مقطع زمانی بسیار مهم را در امر «تولید اندیشه سیاسی» در ایران می توان در نظر آورد، این دو مقطع به لحاظ اهمیت نقش احزاب در تولید معرفت سیاسی و تاثیر وجود آزادی سیاسی بر آن حائز توجه ویژه اند.

دوره اول مربوط است به اوج شکوفایی تحزب در ایران در مقاطع شهریور ۱۳۲۲ تا مرداد ماه ۱۳۳۲. در این دوران تولید «اندیشه سیاسی» از درون احزاب مختلف سیاسی صورت می گرفت و تاثیرات غیر قابل انکاری هم بر توده مردم و هم بر قدرت حاکم می گذاشت.

تولید سازمان یافته و فعال «اندیشه سیاسی» در آن زمان از عرصه سیاست نیز فراتر رفت و بر ادبیات و هنر هم مهر و نشان خود را زد. بسیاری از شاعران و هنرمندان و نویسندگان نامدار و بزرگ ایران در آن جو و فضا ظهور کرده و بالیدند.

با فروختن شعله آزادی، روند تولید اندیشه و خرد هم فرو خفت و نزول بسیار کرد. مقطع دوم، دورانی است که آغاز آن به اوایل دهه شصت و پایان یافتن فضای نسبی آزادی سیاسی به دست آمدن از انقلاب بهمن باز می گردد و تا به امروز نیز ادامه یافته است.

در این دوران تولید «اندیشه سیاسی» به اعتقاد نگارنده به علت ساختار خانقاهی احزاب و رابطه مرشد و مرادی درون آنان و خشکیدن چشمه پژوهش در میان احزاب، و نیز عملگرایی منفرد و سعی در انطباق سیاست های خود با رویه های سیاسی جاری، به خارج از احزاب سیاسی منتقل شده است.

از عجایب روزگار است که این احزاب کماکان بر این پراگماتیسم عوامانه ابرام می ورزند. آنان بدون پی گرفتن روند کنکاش و پژوهش در امر «تولید اندیشه سیاسی» که از وظایف عمده احزاب جدی است، کماکان روند گسترش پروپاگاندا و ازیستاسیونی کم مایه و پروغوا را در عرصه ارتباطات پی گرفته اند، تلاشی که به علت نداشتن آبخشور معرفت سیاسی جوانان آبی است که به شزار فرو رود. این احزاب بی وقته در پی گسترش ارگان های مطبوعاتی و ارتباطی خویش با مردمند، بی آن که توجه داشته باشند که این «طرف» ها را برای ارائه چه «مظروفی» می خواهند!

به دلایلی که فوقا آورده شد امروز امر پرداختن به سیاست مدرن و امر تولید معرفت را در عرصه سیاست، محافل مستقل علمی در چهارچوب تحقیقات آکادمیک و دانشگاهی و نشریات تخصصی سیاسی، سازمان می دهند.

ظهور و اعتبار چهره های سیاسی غیر حزبی و مستقل در داخل و خارج از کشور موید این نظر است.

علیه نگرش چند فرهنگی

کنعان مالک برگردان: علی محمد طباطبایی

برگرفته از نشریه اینترنتی ایران امروز

شاید بتوان گفت شعار زمانه ما این است که متفاوت بودن از یکدیگر چیز خوبی است. تجلیل از تفاوت، احترام به تکرار، اذعان به سیاست‌های یگانگی - اینها همگی به عنوان صفت‌های بارز دیدگاهی مترقی و ضد نژادپرستانه به شمار می‌آیند. باور به تکرارگرایی و جامعه چندفرهنگی شدیداً در ساختار زندگی ما داخل شده است بطوری که ما به ندرت ممکن است از چنین جایگاهی فاصله گرفته و بعضی از مسلمات آن را به پرسش گیریم. «ناتان گلر» استاد دانشگاهی در آمریکا و منتقد پیشین تکثرگرایی موضوع این بحث را برای کتاب اخیرش انتخاب کرده است. «ما اکنون همگی طرفدار تعدد فرهنگ‌ها هستیم».

هدف من در اینجا این است که این فرض ساده را که می‌گوید تکثرگرایی آشکارا چیز خوبی است مورد تردید قرار دهم. من می‌خواهم نشان دهم که تصور از تکثرگرایی هم از نظر منطقی معیوب است و از نظر سیاسی خطرناک و هم این‌که بسجود آوردن یک جامعه «چندفرهنگی» به بهای جامعه‌ای پیشرفته تمام خواهد شد.

طرفداران نگرش چندفرهنگی معمولاً دو نوع استدلال را به نفع آن مطرح می‌سازند. اول این که آنها ادعا می‌کنند که نگرش چندفرهنگی تنها وسیله ممکن برای تضمین برابری و حکومت دموکراتیک در جهانی است که در آن مناقشه‌های عمیقاً ریشه‌دار میان فرهنگ‌ها ارزش‌های گوناگونی را در خود جای داده است. این برهان اغلب با ادعای دیگری متصل است مبنی بر این که تلاش برای برقراری هنجارها و معیارهای جهانشمول ضرورتاً به نژادپرستی و استبداد منتهی می‌شود. دوم این که آنها بر این نظراند که انسان‌ها دارای نیازهای مبنایی و تقریباً زیست‌شناختی برای دلبستگی‌ها یا اتصال‌های فرهنگی هستند. هر دو استدلال به عقیده من معیوب‌اند.

مورد «تکثرگرایی ارزشی» احتمالاً بهتر از همه توسط فیلسوف فقید «ایزا برلین» مطرح شده است. او در این باره می‌نویسد: «زندگی را می‌توان از میان درجه‌های گوناگونی مشاهده کرد. هیچ کدام از آنها ضرورتی ندارد که دیگری را حذف کند یا بپوشاند یا پیش و کم وارونه جلوه دهد». برای وجود چیزی به عنوان حقیقت جهانشمول و بی‌شک نیست، مگر تنوعی از حقایقی که با هم در حال نزاع بودند. مردم گوناگون و فرهنگ‌های متفاوت ارزش‌ها، باورها و حقایق مختلفی دارند که می‌توان هر کدام از آنها را به عنوان صحیح و معتبر پذیرفت. بسیاری از این ارزش‌ها و حقیقت‌ها با یکدیگر غیر قابل مقایسه هستند و در این مورد نظر برلین این بود که آنها نه فقط مانع‌الجمع می‌باشند که غیر قابل مقایسه با هم هستند زیرا زبان مشترکی وجود ندارد که بتوانیم از طریق آن، یکی را با دیگری مقایسه کنیم. جان گری همین عقیده را به شکل دیگری بیان می‌کند: «هیچ‌گونه دیدگاه جهانشمول یا بی‌طرفی که بتوان از طریق آن ادعاهای تمامی فرهنگ‌های بخصوص را به طور منطقی و معقولانه سنجید وجود ندارد. هر گونه دیدگاهی که انتخاب کنیم متعلق خواهد بود به شکل و ویژه‌ای از زندگی و تجربه‌های تاریخی که آن را تشکیل داده‌اند». با فرض قبول قیاس‌ناپذیری ارزش‌های فرهنگی، تکثرگرایی به عقیده برلین بهترین وسیله برای برابری استبداد و ایدئولوژی‌هایی مانند نژادپرستی است که ارزش بعضی از انسان‌ها را کمتر از بقیه می‌داند.

کوت‌تروایی و جهانشمولی

همانگونه که بسیاری دیگر نیز اشاره کرده‌اند، این استدلال به نفع تکثرگرایی دچار اشکال است. اگر صادق است که هر دیدگاهی که ما انتخاب کنیم متعلق است به شکل و ویژه‌ای از زندگی و تجربه تاریخی که آن را تشکیل داده پس چنین ادعایی نباید در مورد خود تکثرگرایی نیز معتبر باشد. در دیگر سخن طرفدار تکثرگرایی هرگز نمی‌تواند ادعا کند که جامعه متکثر بهتر است، زیرا با توجه به استدلال خودش «در جهان هیچ گونه دیدگاه بی‌طرف یا جهانشمولی وجود ندارد که بتوان توسط آن ادعای تمامی فرهنگ‌های بخصوص را به طور معقول و منطقی سنجید». همین که شما ایده هنجارهای جهانشمول را کنار بگذارید، دیگر هیچ‌گونه استدلالی نمی‌تواند بیش از یک اعتبار محلی - تازه در بهترین حالت - داشته باشد.

بسیاری از طرفداران نگرش تکثرگرایی بر این عقیده‌اند که نه فقط ارزش‌های فرهنگی با یکدیگر غیر قابل مقایسه‌اند که همچنین باید با فرهنگ‌های متفاوت با احترام برابر برخورد شود. پژوهشگر آمریکایی ایریس یونگ برای

مثال می‌نویسد: «گروه‌های انسانی نمی‌توانند از نظر اجتماعی برابر باشند مگر آن که تجربه مخصوص آنها، فرهنگ و سهم اجتماعی‌شان آشکارا مورد تایید و تصدیق قرار گیرد. هر چند که نیاز برای به رسمیت شناخته شدن برابر یک چیز است و این ادعا که فرهنگ‌ها غیر قابل مقایسه با یکدیگرند چیزی کاملاً متفاوت. در برخورد نمودن به فرهنگ‌های متفاوت با احترامی برابر (در واقع رفتار کردن آنها با هر نوع از احترامی به طور کل) ما باید بتوانیم که یکی را با دیگری مقایسه کنیم. اگر ارزش‌ها غیر قابل مقایسه با هم هستند پس چنین مقایسه‌هایی هم مطلقاً ممکن نمی‌باشند. اصل تفاوت‌گذاری نمی‌تواند ملاک‌هایی فراهم کند که ما را به احترام‌گذاران «تفاوت» دیگران موظف گرداند. شاید در بهترین حالت بی‌تفاوتی ما نسبت به سرنوشت دیگران را موجب شود و در بدترین حالت ما را به بدرفتاری و انزجار نسبت به کسانی که از خود ما متفاوت هستند مجاز دارد. همه چیز به کنار اصلاً چرا نباید با آنها بدرفتاری کرد و از آنها متنفر بود؟ بر چه مبنایی آنها می‌توانند مطالب احترام ما باشند یا برعکس؟ حمایت‌کردن از احترام برای متفاوت بودن، آن هم بدون استاد به بعضی اصول جهانشمول برابری یا عدالت اجتماعی کار بسیار دشواری است. و این احتمال و امکان برقراری همین نوع از اصول جهانشمول است که با پذیرش دیدگاه کثرت‌گرایانه بنیانش سست می‌شود».

برابری نیازمند یک معیار مشترک است یا داشتن مقیاسی برای قضاوت و آنچه در اینجا مطرح نیست تکرار و تعدد معانی می‌باشد. همان‌گونه که فیلسوف مشهور ریچارد رورتی می‌گوید پذیرش گوناگونی و آزادی برابری را نمی‌توان به سادگی با هم مقایسه کرد. برای رورتی کسانی که او آنها را «لیبرال‌های روشن‌گرا» می‌خواند در تعقیب خود هم برای برابری و هم گوناگونی با یک دوراهی و تنگنای به ظاهر غیر قابل علاج روبرو هستند: «لیبرالیسم آنها و ادارشان می‌کند به این که هرگونه تردید در باره برابری انسانی را نتیجه‌ای از تعصب بی‌خرانه بداند. با این حال تخصص آنها در گوناگونی به درک این واقعیت مجبورشان می‌کند که بیشتر ساکنین این سیاره اعتقادی به برابری ندارند و این که چنین اعتقادی چیز غریب و غیر معمولی غریب‌هاست. و چون تصور می‌کنند که اعتراف به چنین چیزی، یعنی «خوب که چه؟ ما لیبرال‌های غربی به آن معتقد هستیم و چه بهتر برای ما» شدیداً عقیده‌ای قوم‌پرستانه است ایریس طرز تفکر خود می‌شوند».

رورتی که شخصاً به این که «لیبرالی است پست مدرن و بورژوا» معترف است این معضل را با این استدلال که «برابری» برای «ما» خوب است اما نه لزوماً برای «آنها» حل می‌کند. در اینجا می‌توانیم ببینیم چگونه برهان قیاس‌ناپذیری به احترام برابر گذاردن برای بقیه فرهنگ‌ها ختم نمی‌شود بلکه نتیجه نهایی آن بی‌تفاوتی نسبت به آنها است.

آیا همه فرهنگ‌ها با هم برابرند؟

برابری از این واقعیت ناشی می‌شود که انسان‌ها موجوداتی مدنی هستند و مستعد برای فرهنگ. اما این حقیقت که تمامی انسان‌ها دارای استعداد فرهنگی هستند معنایش این نیست که همه فرهنگ‌ها برابرند. منتقد هنر رابرت هیوز می‌نویسد: «ما می‌دانیم که یکی از واقعی‌ترین تجربیات در زندگی فرهنگی ما این است که در میان کتاب‌ها، اجراهای موسیقی، تابلوهای نقاشی و سایر آثار هنری نابرابری‌های زیادی وجود دارد».

مشابه همین اظهار نظر می‌تواند در باره نظام‌های فرهنگی و سیاسی نیز گفته شود. بعضی اندیشه‌ها، فنون و نظام‌های سیاسی از انواع موجود دیگر بهتر هستند. و بعضی جوامع و فرهنگ‌ها بهتر از دیگری، یعنی عدالت بیشتری در آنها رعایت می‌شود، آزادتر هستند و آگاه‌تر و برای پیشرفت هدایت‌کننده‌تر. در واقع همین اندیشه برابری از نظر تاریخی چیزی بخصوص است: محصولی است از روشنگری و

انقلاب‌های سیاسی و فکری که آن را آزاد کرده‌اند. اندیشه برابری فرهنگ‌ها (که مغایرت دارد با برابری انسان‌ها) یکی از جنبه‌های انتقادی زندگی بشری و تاریخ او را مورد انکار قرار می‌دهد: یعنی توانایی ما برای پیشرفت اجتماعی، اخلاقی و فنی. آنچه انسان‌ها را از سایر موجودات متمایز می‌کند ظرفیت و استعداد آنها برای ابداع و دگرگونی است، برای ساختن ایده‌ها و دست‌ساخت‌هایی که نه فقط از انواع قبلی خود از نسل‌های گذشته یا از سایر فرهنگ‌ها متفاوت هستند که بهتر نیز می‌باشند. از این روی اتفاقی نیست که جهان معاصر توسط اندیشه‌ها و فنونی شکل گرفته که از رنسانس و روشنگری سر برآورده‌اند. روش علمی، سیاست‌های دموکراتیک، مفهوم اندیشه‌های جهانشمول - همگی آشکارا از مفاهیم قبلی خود بهتر هستند. نه به این خاطر که اروپایی‌ها از سایر مردم جهان برتراند، بلکه به این علت که بسیاری از اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی که محصول رنسانس و روشنگری هستند بهتراند.

امروزه داشتن چنین ادعایی برابر است با متهم‌شدن به طرفداری از «اروپای مرکزی» یا حتی نژادپرستی. این به روشنی غیرمنطقی بسودن مفاهیم معاصر از «نژادپرستی» و «ضد نژادپرستی» را نشان می‌دهد. آن کسانی که عملاً در دو قرن گذشته با امپریالیسم غرب جنگیده‌اند تشخیص داده‌اند که تلاششان از سنت روشنگری ریشه گرفته است. «من نویسنده‌های هندی تبار چنین نوشت: «من استعمار اروپا را محکوم می‌کنم اما برای دانش و کشفیات وسیع تمدن غرب احترام بسیار قائل‌ام».

فراتس قانون نظریه‌پردازی ملی‌گرای جهان سومی در دوره پس از جنگ جهانی دوم مشابه همین نظر را می‌دهد و استدلال می‌کند که معضل اصلی نه فلسفه روشنگری که ناکامی اروپایی‌ها در ادامه‌دادن راه خود در مسیر منطقی رضایی‌بخش آن بوده است: «تمامی عناصر حل معضلات بزرگ بشر در دوران‌های مختلف در اندیشه اروپایی وجود دارد، اما اروپایی‌ها نتوانسته‌اند مأموریتی را که به آن‌ها محول شده بود جامه عمل پوشانند».

لیبرال‌های غربی غالباً از وسعتی که نهضت‌های ضد استعماری چیزهایی را از غرب اقتباس کرده‌اند که آنها را به عنوان اندیشه‌های آلوده محکوم کرده بودند بسیار متقلب شده‌اند. مفهوم جهانشمولی و اعتقاد به روند تکامل تک‌خطی در جهان آن گونه که مردم‌شناس فرانسوی کلود لویین اشتراوس می‌گوید: «در مردمی که آرزویشان چیزی بیش از سیم‌بودن در فرایند صنعتی شدن نیست حمایتی غیرمنتظره یافته است». وی در جای دیگری با تأسف اشاره می‌کند به این که آموزه نسبی‌گرایی فرهنگی «توسط مردمی به چالش خوانده شده است که مردم‌شناسان (غربی) در درجه اول برای منافع اخلاقی همان‌ها این آموزه را برپا کرده بودند».

سرخوردگی از سیاست

طرفداران نگرش چند فرهنگی به مفاهیم جهانشمول پشت کرده‌اند اما نه به این خاطر که چنین مفاهیمی نژادپرستانه‌اند بلکه از این جهت که آنها (طرفداران نگرش چند فرهنگی) دیگر از احتمال و امکان تغییرات اقتصادی و اجتماعی ناامید شده‌اند. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که در آن سرخوردگی قابل توجهی از سیاست به مثابه عاملی برای تغییر وجود دارد، و زمانه‌ای که در آن احتمال دگرگونی اجتماعی به نظر می‌رسد که دیگر فروکش کرده است. به عقیده بسیار آنچه در باره انسان‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است ظرفیت و استعداد‌های سیاسی آنان نیست بلکه دلبستگی‌های فرهنگی آنهاست. یک چنین بدبینی طرفداران نگرش چند فرهنگی را به آنجایی کشانده که ایده انسان‌ها به مثابه موجودات فرهنگ دوست را با این ایده که انسان‌ها باید فقط یک فرهنگ بخصوص را بپذیرند ترکیب کرده‌اند.

کاملاً واضح است که هیچ انسانی نمی‌تواند

چدا از فرهنگ زندگی کند. اما این به آن معنا نیست که انسان باید در یک فرهنگ بخصوص زندگی کند. نگاه کردن به انسان به عنوان موجودی فرهنگ‌دوست یعنی محسوب‌نمودن او به عنوان موجودی اجتماعی و بنابراین موجودی دگرگون‌کننده. به عبارت دیگر انسان‌ها به کمک عقل و گفتگو دارای ظرفیت و توانایی تغییر، پیشرفت و آفرینش اصول اخلاقی جهانشمول و هنجارهای سیاسی فراگیر هستند. تلقی از انسان‌ها به عنوان موجوداتی که مجبور به تحمل فرهنگ خاصی هستند بر خلاف آنچه پیشتر گفته شد انکارکردن چنین ظرفیت و توانایی برای دگرگون کردن است. به دیگر سخن چنین طرز تفکری دقیقاً شرافت و مقام فرد را شدیداً متزلزل می‌کند و به طور غیر مستقیم دلالت دارد بر این‌که مثلاً واقعیت زیست‌شناختی نسب‌بنگلاذشی به طریقی باعث می‌شود که یک بنگلاذشی قادر به زندگی درست نباشد مگر به عنوان عضوی از فرهنگ بنگلاذشی. اندیشه فرهنگ که زمانی گویای تئسی آن چیزهایی بود که انسان‌ها را از زیر بار فشار بی‌خرانه سنت آزاد می‌کرد اکنون در دستان طرفداران نگرش چندفرهنگی دقیقاً به همان بارها و فشارها تبدیل شده است.

نگرش چندفرهنگی محصول شکست سیاسی است. پایان جنگ سرد، فروری چپ، شکست اغلب جنبش‌های طرفدار آزادی در جهان سوم و اضمحلال جنبش‌های اجتماعی در غرب، تماماً آگاهی سیاسی را دچار دگرگونی کرده است. جستجوی برابری به نحو فزاینده‌ای به سود ادعای جامعه دارای تنوع رها شده است. مبارزه برای برابری به معنای به چالش گرفتن تجربه‌های پذیرفته شده است، و برابر است با آماده‌بودن برای شاکر شدن در خلاف جریان آب، معتقدبودن به احتمال و امکان دگرگونی اجتماعی. به نحوی معکوس مورد ستایش قرار دادن تفاوت‌ها میان انسان‌ها این اجازه را به ما می‌دهد که جامعه را به همان شکلی که هست بپذیریم - و معنای آن تقریباً این است که «ما در جهانی انباشته از تفاوت‌ها زندگی می‌کنیم، از آن لذت ببریم». آن گونه که نویسنده آمریکایی نانسی فرامرز می‌گوید «چهار قطعی از میان برداشتن بی‌عدالتی به رسمیت‌شناختن فرهنگ‌ها است، آنچه نقطه عکس توزیع مجدد سیاسی - اقتصادی است». در واقع طرفداران نگرش چند فرهنگی تا این اندازه عمیق به ایده فرهنگ چسبیده‌اند و با عدالت اقتصادی و سیاسی مخالف شده‌اند که دپوید برومیچ را به تعجب واداشته‌اند در این مورد که آیا روشنفکران امروزی با برده‌داری اقتصادی به مخالفت بر می‌خاستند اگر چنین عملی فاقد هر گونه بعد نژادی یا فرهنگی می‌بود.

سیاست‌های اقتدارگرایانه

نه فقط نیاز برای «بازشناسی» محصولی است از بدبینی سیاسی، بلکه همچنین وسیله‌ای است برای به انجام رساندن سیاست‌های عمیقاً اقتدارگرایانه. برای مثال تفاوتی را در نظر گیریم که طاروق مادود میان آن‌چه وی آن را «برابری مبتنی بر فردگرایی» می‌خواند و آن چه «برابری مبتنی بر قومیت» می‌نامد: «برابری که در آن فرد اصل و تبار خود را مخفی نمی‌کند و برای آن یا برای خانواده و جامعه‌اش متأسف نیست، بلکه از دیگران می‌خواهد که به آنها احترام گذارند و رفتار و سلوک خود را جوری انتخاب کنند و تمهیداتی بیندیشند که اصل و نسبی که آنها معرفی هستند مورد تشویق قرار گیرد و نه این‌که به نحو تحقیر آمیزی تحلیل‌رقتن آنها خواسته شود».

چرا دیگران از من به عنوان یک ملحد باید انتظار داشته باشند که فرهنگ‌های مسیحیت، اسلام و یهود را مورد ملاحظه قرار دهم، فسرخنگ‌هایی که غالب دیدگاه‌ها و استدلال‌هایشان را من واپسگرایانه می‌دانم؟ چرا باید تمهیدات عمومی برای تطبیق‌دادن خود با ادعاهای عقب‌مانده‌ای که ادیان به آنها بارو دارند همساز گردند؟ اگر تمایل من به «تحلیل‌رقتن» آنها است کجای کار من نقص دارد؟ و چگونه با فرض این که من این دیدگاه‌ها و سایر فرهنگ‌ها را با نظر تحقیر بنگرم موظف

خواهم بود که برای آنها احترامی قائل شوم بدون آن که به نظرات شخصی خود بی‌احترامی نکرده باشم؟ فیلسوف انگلیسی بریان باری در همین زمینه پیشنهاد می‌کند که «با مقدار زیادی کمک‌گرفتن از ژاندارم اندیشه مبتنی بر نظرات سیاسی اصولی».

ژاندارم اندیشه هم اکنون مدت‌هاست که دست به کار شده است. در چندین مورد بخصوص من در ده سال گذشته از آوردن نقل قول‌هایی از کتاب آیه‌های شیطانی سلمان رشدی چه در مقاله‌ها هم برای روزنامه‌ها و چه در گفتگوهای رادیویی از آنها منع شده‌ام زیرا به عقیده مسئولین و سردبیرها آن نقل قول‌ها موجب «جریمه‌دار شدن» دیگران می‌شود. در تحقیق مکفرسون در ماجرای استغاث لورنس وی حتی مدعی است که اظهار نظرهای نژادپرستانه در چهار دیواری خانه‌ها نیز باید مشمول قوانین چنانی شود. جای شکرش باقی است که این پیشنهاد از نظر سیاسی هنوز هم مورد توجه قرار نگرفته است. بسیاری از طرفداران نگرش چندفرهنگی با این حال هنوز هم مشتاق به جلوتر رفتن از این حد هستند و خواهان این که تمامی اندیشه و احساسات شخصی باید تابع بررسی دقیق سیاسی قرار گیرد. ایریس یانگ آنچه که وی «تلاش مستمر برای جنبه سیاسی‌دادن به حوزه‌های وسیعی از زندگی فرهنگی، اجتماعی و نهادی»، می‌نامد را خوشامد می‌گوید. به عقیده او «اندیشه سیاست تمامی جنبه‌های سازمان‌های نهادی، اقدامات عمومی، تجربه‌ها و عادات‌های اجتماعی و مفاهیم فرهنگی را در بر می‌گیرد». وی معتقد است که «فرایند سیاسی‌کردن عادات، احساسات و شیوه‌های بیان تخیل و آرزو یک انقلاب فرهنگی را می‌پروارند».

فرهنگ، باورها، سبک زندگی و احساسات - اینها همگی جنبه‌هایی از زندگی خصوصی ما هستند که هیچ ربطی به دولت و یا سایر مراجع عمومی ندارد. تفکرات سیاسی مبتنی بر تعدد فرهنگ‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری توصیف اورول در کتابش (۱۹۸۴) را به یاد می‌آورد: «هر عضوی از حزب از همان روز تولد تا هنگامی که می‌میرد زیر نظر ژاندارم اندیشه زندگی می‌کند. ... دوستان او، اقوامش، رفتاری که وی در برابر همسر و کودکش دارد، حالتی که در چهره‌اش در هنگامی که با خودش تنهاست نقش می‌بندد، سخنان نامفهومی که به هنگام خواب از دهانش بیرون می‌آید، حتی حرکات بخصوص اندامش تماماً چهارچشمی زیر نظر هستند».

طنز روزگار در مورد نظریه تعدد فرهنگ‌ها این است که این نظریه به عنوان جریانی سیاسی همه آنچه را که در باره گوناگونی فرهنگ‌ها از ارزش برخوردار است به زیر می‌کشد. گوناگونی نه به خاطر خودش بلکه به این دلیل اهمیت دارد که گسترده دید ما را با مقایسه کردن و در برابر هم نهادن ارزش‌ها، عقاید و سبک‌های مختلف زندگی و قضاوت در باره آنها وسیع‌تر می‌کند. به دیگر سخن ما را مجاز می‌دارد که در گفتگویی سیاسی درگیر شویم و چیزی را مورد بحث قرار دهیم که می‌تواند به ایجاد ارزش‌ها و باورهای جهانشمول‌تر و زبانی مشترک میان شهروندان جهان باری رساند. اما دقیقاً همین نوع از گفتگو و مباحثه است و انسجام همین‌گونه از قضاوت‌ها که طرفداران نظریه تعدد فرهنگی معاصر برای خاموش‌کردن تلاش می‌کنند آن هم به نام «رواداری» و «احترام».

یک جامعه واقعا متکثر جامعه‌ای است که در آن شهروندان برای دنبال کردن ارزش‌ها و تجربیات متفاوت خودشان در حوزه زندگی خصوصی دارای آزادی کامل باشند. در حالی که در حوزه عمومی باید با تمامی شهروندان از نظر سیاسی به شکل برابری رفتار شود. حال در زندگی خصوصی خود هر تفاوتی هم که داشته باشند فرقی نمی‌کند. اما تکثرگرایی امروزه به جایی رسیده که نقطه عکس این را می‌گوید. آزادبودن برای انتخاب مذهبی خاص، سخن‌گفتن به زبانی بخصوص و دنبال‌کردن تجربه‌های فرهنگی ویژه به عنوان خیر عمومی نگریده می‌شود نه آزادی فردی. از نظر آنها گروه‌های ذی‌نفع متفاوت نیازمند نهادینه کردن «تفاوت‌ها» خود در حوزه عمومی هستند. و برای زیر فشار گذاردن جامعه برای رسیدن به چنین مرحله‌ای ما باید خواستار بازگشت ژاندارم اندیشه شویم.

نظریه تعدد فرهنگ‌ها بیش از اقتدارگرایانه و ضد انسانی است. پیشرفت واقعی در اندیشه سیاسی نیازمند بازشناسی، ملاحظه و کسک‌طلبیدن از ژاندارم اندیشه نیست، بلکه نیازمند اقدام واقعی، پرسش و ایجاد پیوند عمومی و تلاش‌های مشترک است.

ایران، بعد از انتخابات اول اسفند

ادامه از صفحه ۸

و تحکیم و تشدید استبداد نیست». بعد از این جملات، تبصره‌ای هم اضافه می‌شود که: «اما در وضع فعلی سنجش توازن قوای واقعی در صحنه سیاسی نه به آن حد ساده است و نه البته خطرناک!»

گریز به دوم خرداد و یا سال‌های اول انقلاب، نشان از این دارد که در ذهن تحلیلگر، حکومت هنوز از مشروعیتی برخوردار است که هرگونه تلاش برای سازماندهی جنبشی به منظور برکناری آن را می‌تواند حتی به یک «جنایت» تبدیل کند.

این شیوه و متمم کردن مخالفین به اقداماتی که تنها پنهان سرکوب را به دست مرتجعین می‌دهد، در تحلیل‌های سیاسی این نویسنده محترم، همواره جای شاخصی داشته است. مایلم یک بار دیگر به سهم خود، توجه آقای نگهدار را به عواقب چنین مقایسه‌های تحریک‌کننده‌ای جلب کنم. «اصل» و «نورده» و «سی خرداد» در استراتژی کدام یک از نیروهای سیاسی دموکراتیک جامعه ما می‌گنجد که ایشان یادآوری آن‌ها را ضرور دانسته است؟ بخش بسیار مهم و اکثریت قاطع نیروهایی که مدعی «عدم مشروعیت» حکومت اسلامی هستند، یک استراتژی روشن و مسالمت‌آمیز مبتنی بر برگزاری رفراندوم را اعلام کرده‌اند. چرا این استراتژی روشن سیاسی را با اقدامات مسلحانه‌ای نظیر «اصل» و «سی خرداد» و یا اقدامات کودتاگرانه‌ای نظیر «نورده» باید مقایسه کرد؟

نویسنده‌ای که تا یک سال پیش از انتخابات دومین دوره شوراها در نهم اسفند ۸۱ - سرشار از خوشبینی و «اعتقاد» به افکار عمومی و مردم بود، اکنون وضعیت را چنین تصویر می‌کند: «فضای سیاسی جامعه امروز ایران فضایی است بشدت سرخورده و بی‌اعتماد، بی‌اعتماد به رهبری سیاسی، بی‌اعتماد به خود. معترض بودن و وسیع‌ترین لایه‌های اجتماعی را به حساب یک روحیه تعرضی نمی‌توان نوشت».

او تاکید می‌کند:

«تعرض سازش‌ناپذیر راست‌گرایان برای تسخیر مجلس و دولت از واهمه «گسترش مبادم جنبش‌های اجتماعی و تحریکات مردمی» نبوده است. دست بر عکس این تعرض مشخصا با تکیه بر روحیه انفعال و سرخورده‌گی که در مردم، به خصوص اقشار مدرن شهری پدید آمده، سازمان داده شده است. راست به سادگی ملاحظه کرده است که بیرون ریختن اصلاح‌طلبان از مجلس و اکتش تودهای قابل ملاحظه‌ای را پدید نخواهد آورد».

او این یاس و ناامیدی را به همه دنیا و «قدرت‌های بزرگ» هم گسترش می‌دهد و این نظر را مطرح می‌کند که جمهوری اسلامی در عرصه جهانی نیز خود را تثبیت و بر قدرت‌های بزرگ تحویل کرده است، و می‌نویسد:

«تاثیر ایران بر رویدادهای عراق، نسبت به قبل از حمله آمریکا، به مراتب افزایش یافته است. ایالات متحده به وضوح ترجیح می‌دهد که ایران در اوضاع فعلی «نقشی سازنده» در بحران عراق ایفا کند».

بر پایه چنین روحیه یاس و ناامیدی است که وی نتیجه‌گیری نهایی خود و خط مشی جدیدش را اعلام می‌کند و می‌گوید که باید اقتدار حکومت ایران را به رسمیت شناخت و به ستاندن پاره‌ای از مطالبات آن قناعت کرد.

اما پیش از آن، آیا جامعه ایران منفعل و سرخورده است؟ اگر آری، از چه چیز منفعل و سرخورده است؟

در اینجا توجه به یک نکته کمک‌کننده به نظر می‌رسد. نکته‌ای که به کرات مورد تاکید نظریه‌پردازان هوادار اصلاحات دولتی قرار می‌گیرد و آن این است که تعرض محافظه کاران، با احتساب «انفعال» مردم صورت می‌پذیرد و تعرضی از سر ناتوانی نیست. تعرض‌های حکومت ایران را به حقوق ملت، اساسا نمی‌توان تنها با مقوله توانایی و ناتوانی توضیح داد.

تعرض به حقوق مردم، ذاتی این حکومت است. حتی در اوج اقتدار جنبش اصلاح‌طلبانه نیز، این حکومت، به جز دوران کوتاهی که واقعا دچار سرکوبه ناشی از یک واقعیت غیرمنتظره شد، همواره در حال تعرض به دستاوردها و حقوق مردم بوده است. تعرض محافظه کاران به جنبش اصلاحی و مطالبات مردم، اتفاقا در دوره‌های شدت گرفت که اصلاح‌طلبان در اوج قدرت بودند. از قتل‌های زنجیره‌ای تا حوادث کوی دانشگاه و سپس یورش به مطبوعات، هر کدام می‌توانست به یک شورش بزرگ تبدیل شود و در مواردی شد. اما وجود جامعه به شدت فعال و سیاسی و مدافع اصلاحات، هیچ کدام موجب تکفل در این تعرضات نشد. به نظر می‌آید تصمیم به حذف اصلاح‌طلبان از مجلس هفتم، از همان نخستین ماه‌های بعد از تشکیل مجلس ششم اتخاذ شد، محافظه کاران این

تصمیم را وقتی نگرفتند که دریافتند توده مردم از اصلاح‌طلبان سرخورده است. اگر چنین وضعیتی هم وجود نداشت و افکار عمومی به طور فعالانه‌ای از اصلاح‌طلبان حمایت می‌کرد، محافظه کاران باز هم تصمیم خود را عملی می‌کردند، زیرا آن‌ها چاره‌ای نداشتند و ندارند. آن‌ها تنها با تعرض می‌توانند به حیات خود در برابر این ملت ادامه دهند. از این نظر است که اگر گفته شود، این تعرض در بطن خود ناشی از ضعف محافظه کاران است، سخنی به گزاف نیست زیرا آن‌ها بدون تعرض آینده‌ای ندارند و با تعرض آینده خود را کوته می‌کنند.

عدم پشتیبانی جامعه ایران و به ویژه بخش فعال آن از اعتراضات و تحصن اصلاح‌طلبان، پیش از آن که نشانه ناامیدی مردم باشد، گواهی یک حقیقت بسیار روشن و در عین حال بسیار مهم است و این حقیقت چیزی جز آن نیست که مردم ایران از اصلاحات و مبارزات پارلمانی در چارچوبه نظام سیاسی موجود ناامید شده‌اند. هنوز هیچ نمونه قابل اتکالی وجود ندارد که بتوان گفت جامعه سیاسی ایران نسبت به هرگونه تحول و حرکت دموکراتیک ناامید و منفعل است، بلکه فاکت‌ها و وقایع عکس این نظریه را گواهی می‌دهند. تحریم گسترده انتخابات در شهرهای بزرگ، نشانه آمادگی پذیرش راه حل‌هایی که دارای چشم‌انداز می‌باشند در میان اقشار سیاسی و مدرن جامعه است.

باید از آن‌ها که جامعه ایران را - در کلیت خود - به انفعال و یاس و سردرگمی متمم می‌کنند، پرسید فعالین سیاسی دانشجویی و روشنفکری ایران در آستانه انتخابات مجلس هفتم، چه باید می‌کردند که نکردند تا مهر انفعال و یاس بر چهره آن‌ها نخورد. تقریبا تمامی تشکلهای سیاسی موجود، به ویژه فعالین دانشجویی، در کارزار پرشکوه علیه تحریم انتخابات و آفشای جنبه‌های فرمایشی انتخابات شرکت کردند و آن چه در توان داشتند، در آفشای ولایت فقیه و مقابله با مجلس فرمایشی آن انجام دادند. اکثریت مردم ایران در تهران و شهرهای بزرگ، از این فراخوان و مبارزه پشتیبانی کردند و نتیجه آن صف‌آرایی روشنی است که امروز بین مبارزین دموکرات جامعه ما با هواداران استبداد پدید آمده است.

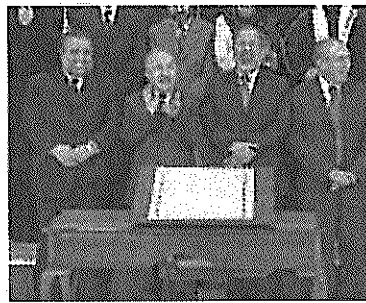
انفعال و سرخورده‌گی مربوط به زمان و دورانی است که توده مردم، هر گونه امید خود را به اصلاح از دست بدهند، از توجه به سیاست ریزش کنند، بود و نبود حکومت برایشان سلبه شود و... اکثریت مردم ایران، نشان داده‌اند که موضع کاملا روشنی نسبت به این حکومت دارند و از هر فرصتی برای بیان این موضع و مخالفت با حکومت و جانبداری از خواست‌های دموکراتیک استفاده کرده‌اند. آری، امروز وضعیت سیاسی در ایران «داغ» نیست و بعد از انتخابات می‌توان گفت حتی رو به سردی گذاشته است. اما هر «اتفاق ساده» می‌تواند به سرعت فضای جامعه را داغ کند. تنها در ظرف یک سال، ابتدا در انتخابات شوراها، سپس در جریان تظاهرات خرداد و تیر سال گذشته و سرانجام در اول اسفند ماه، اسامال، عزم مردم به تغییر و جانبداری از اصلاحات با صدای بلند اعلام شد.

در سراسر جهان، چنین انداخته است. شگفت‌آور است که چرا برخی‌ها هنوز نمی‌خواهند این صدرا بشنوند. این متمم‌کنندگان مردم به یاس و انفعال، دیگر از مردم چه انتظاری دارند؟ در شرایطی که داخل‌های لازم برای فعالیت سیاسی، در شرایطی که مخالفین و اپوزیسیون حکومت قادر نیستند با کنار گذاشتن اختلافات خود، در جهت تالیس یک آلت‌ناتیو جدی قدم بردارند، در شرایطی که بخشی از این اپوزیسیون تا همین امروز، تمام امید خود را به مستأقشات داخلی حکومت و یکی از جناح‌های آن بسته و اکنون بر کوس ناامیدی و یاس می‌دمد، در شرایطی که جناح اصلاح‌طلب دولتی، تقاضاهای مکرر فعالین سیاسی - دموکرات و بخش‌های وسیع شهروندان جامعه ایران را برای یک مبارزه فعال با ولایت فقیه و استبداد دینی، رد کرده است، مردم ایران باید چه معجزه‌ای خلق می‌کردند تا سیاستمداران ناامید از آینده را اندکی امیدوار کنند؟

این یاس و انفعال، مورد تاکید قرار می‌گیرد تا «اقتدار حکومت» پذیرفته شود. آن هم در زمانی که این «اقتدار» به نحو آشکاری با چالش مواجه شده و در نزد بخش‌های تعیین‌کننده جامعه ایران نفی گردیده است.

آقای نگهدار بعد از همه توصیفات که از فضای سیاسی کشور، وضعیت افکار عمومی و اوضاع بین‌المللی می‌دهد، سرانجام نتیجه‌گیری اصلی خود را ارائه می‌دهد:

«اقتدار حکومت آسیب ندیده و هم در داخل و هم در خارج کشور به عنوان حکومت ایران به رسمیت شناخته شده و لذا طبیعتا طرح مطالبات معین از وی در دستور جامعه و جهان خواهد بود. توجه این طرز فکر به سوی متحد کردن نیروهایی



در پی چند روز مذاکره برای حل اختلاف نظر بین اعضای شورای حکومتی عراق بر سر بخشی از مواد پیش‌نویس قانون اساسی موقت این کشور، سرانجام این شورا در مورد متن این سند به توافق دست یافته است. بحث اعضای شورا در باره محتوای این سند، که رسما با عنوان قانون اداره انتقالی خوانده می‌شود، از روز جمعه، ۲۷ فوریه، آغاز شد اما به دلیل اختلاف نظر اعضا در مورد برخی از مواد آن، حصول توافق تا روز دوشنبه، ۱ مارس، به طول انجامید.

از جمله موارد مورد اختلاف اعضای شورا در این سند نقش مذهب در ساختار سیاسی کشور، حقوق زنان و حدود خودمختاری مناطق کردنشین شمال عراق بود. در حالیکه اعضای لائیک شورا خواستار جدایی دین از سیاست و ساختار دموکراتیک بودند، اعضای مذهبی، بخصوص روحانیون شیعه عضو شورا، بر نقش محوری اسلام در آینده سیاسی عراق تاکید داشتند.

همچنین، کردهای عراق خواستار برخورداری از استقلال عمل بیشتری در مناطق خود بودند در حالیکه سایر اعضا موافقت با چنین درخواستی را به منزله تضعیف قدرت دولت مرکزی و ایجاد تنش قومی در عراق می‌دانستند.

قانون اساسی موقت تا زمان برگزاری انتخابات

قانون اساسی عراق تصویب شد

عمومی در عراق و استقرار دولت دایم امیر سیاسی کشور را تنظیم می‌کند اما پس از آن، پارلمان منتخب اختیار خواهد داشت قانون اساسی جدیدی را بررسی کند و احتمالا آن را در معرض همه پرسی قرار دهد.

قرار بود قانون اساسی موقت تا قبل از روز ۲۸ فوریه توسط شورا تصویب شود و به تایید سرپرست آمریکایی تشکیلات موقت اداره امور عراق برسد.

تصویب این سند برای انتقال قدرت به نهادهای عراقی در ماه ژوئن سال جاری ضرورت دارد. سخنگوی احمد چلی، از اعضای شورای موقت، گفته است که اعضای شورا سرانجام توانستند اختلاف نظر خود در مورد مواد قانون را مرتفع کنند. وی گفت که بر اساس سند تاییدشده، اسلام به عنوان یکی از منابع قانونگذاری، اما نه به عنوان منحصرا به فرقه، مورد شناسایی قرار گرفته است. در نتیجه، قوانین موضوعه نباید با اصول و قوانین اسلامی در تضاد باشد.

همچنین، خودمختاری سرزمین‌های کردنشین در این قانون تضمین شده هرچند تعیین حدود عملی اختیارات دستگاه‌های محلی و جایگاه این سرزمین‌ها در حاکمیت ملی عراق و نوع ارتباط آن با دولت مرکزی به دولت منتخب محول شده است. سخنگوی آقای چلی گفت که وی انتظار دارد اعضای شورا قانون اساسی موقت را روز چهارشنبه، ۳ مارس، رسما امضا کنند.

«محمود عثمان» عضو شورای حکومتی عراق گفت: شورای حکومتی روز یکشنبه در آخرین نشست خود، اصل فدرالیته را بر مبانی تقسیم جغرافیایی پذیرفت. عثمان گفت: بر اساس این اصل که در قانون اساسی دوره انتقالی منسوب شده است، منطقه کردستان عراق به صورت فدرال اداره می‌شود.

خواهد چرخید که شعارها و خواست‌های مطالباتی را پی می‌گیرند. استراتژی این نیروها به سمت اعمال فشار از پایین و از خارج برای عقب‌نشاندن حکومت و به دست آوردن مطالبات و مواضع مستحکم‌تر و تقویت نقش نهادهای مدنی و غیرحکومتی در روندهای سیاسی و اجتماعی در کشور تمایل خواهد ماند.

آقای نگهدار تعجیل دارد به صراحت اعلام کند با نیروهایی که استراتژی (به تصریح وی موضوع اختلاف اصلا بر سر تاکتیک نیست) تغییر حکومت را دارند، مستعد نخواهد شد. شکاف در جمهوری خواهان باید باقی بماند، دیروز به بهانه وجود اصلاح‌طلبان در حکومت، امروز به دلیل بیرون ریخته شدن آن‌ها از حکومت!

گروهی از سیاستمداران ما وظیفه دارند تا در هر حال، مانع تحقق ایجاد یک آلت‌ناتیو دموکراتیک و مبارزه با کلیت استبداد دینی در کشور ما باشند، چه محافظه کاران در ضعف باشند، چه در اقتدار! اگر در موقعیت ضعیف باشند، امکان اصلاح حکومت را دلیل مخالفت با تشکیل آلت‌ناتیو دموکراتیک برای نفی استبداد دینی می‌سازند. اگر در قدرت باشند، «اقتدار» آن‌ها را توجیه مخالفت با چنین مبارزه‌ای می‌کنند. زمانی، دلیل مخالفت با تشکیل چنین آلت‌ناتیوی و مبارزه برای برکناری این حکومت و استقرار یک دموکراسی به جای آن، وجود اصلاح‌طلبان درون حکومتی عنوان می‌شد و امروز بعد از شکست این اصلاح‌طلبان، یک دست‌شدن و «اقتدار» حکومت به شهادت گرفته می‌شود، تا مبارزه برای نفی کلیت استبداد دینی نفی شود و ناممکن تصور گردد. چنین تفکری، هیچ‌گاه در تقویت جنبش دموکراسی علیه حکومت اسلامی، نقش فعالی بر عهده نداشته است. دغدغه او بیش از آن که استبداد جمهوری خواهان و دموکرات‌ها و علاج استبداد دینی در ایران باشد، نگرانی از «براندازی» آن و تلاش برای حفظ اختلافات در میان نیروهای اپوزیسیون دموکرات بوده است، این فکر که در تحریم انتخابات نقش منفعلانه و تماشاگرانه داشته است، امروز نیز با تعجیل به سخن آمده تا بر نتایج جنبش انتخابات و رفراندوم خط‌بطلان بگذارد، «اقتدار» حکومت و «به رسمیت شناختن» آن را تسلیف کند، و بسر اختلاف میان جنبش دموکراتیک در ایران امروز اما به نقطه روشنی رسیده است: نفی استبداد دینی و سپردن حکومت به رای مردم از طریق برگزاری یک رفراندوم آزاد زیر نظر نهادهای بین‌المللی. نه تنها بخش مهمی از جنبش سیاسی و اپوزیسیونی در ایران در این نقطه به تفاهم رسیده است، بلکه می‌توان گفت که این ایده در سطح جامعه از پشتیبانی گسترده‌ای برخوردار است. در چنین شرایطی به رخ کشیدن «اقتدار حکومت» و تاکید بر «به رسمیت شناخته شدن آن در ایران و جهان» و درخواست عقب‌نشینی جنبش دموکراتیک از

متن کامل طرح «خاورمیانه بزرگ» آمریکا

ادامه از صفحه ۵

«بانک عمران و توسعه اروپایی» در کشورهای خاورمیانه باهدف سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، آموزش، بهداشت، اجرای اصلاحات بنیادین در سیستم مالی این کشورها، کاهش نقش و دخالت حکومت‌ها در اجرای طرحهای اقتصادی، نوسازی سیستم بانکداری و کاهش موانع گمرکی از دیگر راه‌های خروج از عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای خاورمیانه ذکر شده است.

تقویت و توسعه بندر آزاد تجاری، سپیم کردن سرمایه گذران خارجی در اجرای طرح‌های کلان اقتصادی و برگزاری نشست‌ها و همایش‌های اقتصادی با مشارکت مسولان بخشهای دولتی و خصوصی کشورهای خاورمیانه برای بررسی راههای اجرای اصلاحات اقتصادی نقش مهمی در ترسیم چشم‌انداز آینده اقتصادی این کشورها خواهد داشت.

در طرح خاورمیانه بزرگ اشاره شده است که کشورهای افغانستان، الجزایر، بحرین، مغرب، لبنان، قطر، عربستان، تونس، ترکیه و یمن روند اجرای انتخابات و مراجعه به آرای عمومی را دنبال می‌کنند.

بر اساس این طرح کشورهای الجزایر، لبنان و عربستان و یمن درخواست عضویت در سازمان تجارت جهانی را کرده‌اند و کشورهای افغانستان، لیبی و سوریه هنوز موضوع درخواست عضویت آنها در این سازمان مورد بررسی قرار نگرفته و عراق نیز خواستار حضور در نشست‌های این سازمان به عنوان عضو ناظر شده است.

عرب در هسنجی با دیگر کشورهای جهان در پایین‌ترین حد می‌باشد کشورهای صنعتی جهان باید زمینه همکاری بخشهای دولتی و خصوصی برای گسترش استفاده از اینترنت در شهرها و روستاهای کشورهای خاورمیانه را به وجود آورند.

در این بین کشورهای عراق و افغانستان، پاکستان، یمن، سوریه، لیبی، مغرب، مصر و الجزایر در هسنجی با دیگر کشورهای خاورمیانه کمترین بهره‌وری را از اینترنت دارند.

توجه به ضرورت آموزش رشته مدیریت در جوامع خاورمیانه، کشورهای صنعتی جهان باید دوره‌های آموزشی یک ساله برای دانشجویان این رشته تدارک ببینند که در این بین می‌توان مرکز آموزش مدیریت و بانکداری در بحرین را الگو و سرمشق قرار داد.

در گزارش توسعه انسانی غربی سازمان ملل در زمینه ایجاد فرصت‌های شغلی آمده است که تنها گزینه پیشاروی کشورهای در حال رشد خاورمیانه فعال کردن نقش بخشهای خصوصی و الگو قراردادن سیاست‌های اقتصادی کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی بلوک شرق می‌باشد.

تالیس «صندوق توسعه منطقه‌ای» مشابه مبارزه برای استقرار دموکراسی در کشور و سرگرم شدن با طرح «مطالباتی» از استبداد دینی، و جدا کردن حساب خود از اپوزیسیون و جمهوری‌خواهانی که از این خواست ملی پشتیبانی می‌کنند، یک تقاضای خلاقانه هم برای خود و هم برای جنبش دموکراتیک مردم ایران است.

سیاست تحریم انتخابات و مخالفت گسترده با تشکیل مجلس حکومتی، به همه دنیا فهماند مجلسی که تشکیل می‌شود مجلسی فرمایشی و غیرمشروع است. ادامه این سیاست آن است که با همان هم‌راییی و هم‌صدایی، هم به حکومت و هم به دولت‌ها و افکار عمومی در سطح جهان اعلام شود که این حکومت و این مجلس فرمایشی از سوی اکثریت مردم ایران مشروع نیست و به رسمیت شناخته نمی‌شود و دنیا هم نباید آن را مشروع بداند و به رسمیت بشناسد. جهان باید از فکر سازش با این حکومت نامشروع بیرون بیاید و از خواست مردم ایران برای نفی استبداد دینی و سپردن حکومت به رای مردم حمایت کند. جمهوری خواهان ایران باید پیشواز و نماینده چنین مطالبه‌ای باشند.

ارکان مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

نام:
نشانی:
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر) به آدرس پست کنید!

Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v آدرس
Postfach 26026B
50515 Köln
Germany

مشخصات بانکی
دارنده حساب
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک (برای آلمان): 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln
کد بانکی برای کشورهای دیگر: IBAN: DE33 37050198 0022442032
SWIFT - BIC: COLSDE33

ویتنام: چرخش از سوسیالیسم «ارتدکس» به سیاست صندوق بین المللی پول

تهیه و تنظیم: محمود صالحی



سیاست دوگانه پیش گرفته و کیفیت کالاها و خدمات شرکت‌های دولتی بصورت مصنوعی پایین نگه داشته شده که مابده تفاوت آن از طریق سوبسیدهای بانک مرکزی تامین می‌گردید و از سوی دیگر قیمت‌های آزاد در بازار آزاد حاکم بود.

این سیاست دو مشکل جدی برای اقتصاد ویتنام آفرید و پروسه رفوم را با خطر شکست مواجه ساخت. نخست اینکه بین سالهای ۸۸ - ۸۶ کسری بودجه این کشور به ۲۰ تا ۴۰٪ رسید و از سوی دیگر تورم در سال‌های ۸۸ - ۸۶ در مورد برخی اقلام حتی به ۵۰٪ رسید.

هنگامی که سال ۱۹۸۹ روند فسرپاشی اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق آغاز شد، ویتنام در مقابل دوراهی ماندن در مواضع «سوسیالیسم ارتدکس» و یا ادامه اصلاحات اقتصادی قرار گرفت.

اما رفوم‌های اقتصادی که از سوی حزب پیش گرفته شد آنچنان بود که حتی تعجب ناظران را نیز برانگیخت.

هر چند صندوق بین المللی پول تا آن زمان هیچ گونه امکان تاثیرگذاری بر سیاست اقتصادی ویتنام را نداشت و نمی توانست سیاست نئولیبرالی خود را در این کشور پیش ببرد، اما سیاست اقتصادی که از سوی حزب کمونیست پی گیری شد آنچنان به مواضع صندوق بین المللی پول نزدیک بود که ناظران بر آن نام «سیاست ارتدکس صندوق بین المللی پول» گذارند.

در ادامه «دوی موی» سیاست قیمت گذاری دوگانه کنار گذاشته شد، سیاست بهره بانکی به اجرا درآمد، از ارزش پول داخلی کاسته و بهای آن هم سطح بازار سیاه گردید، تجارت خارجی لیبرالیزه گردید، سرمایه گذاری مستقیم خارجی آزاد شد، کولکتیوهای کشاورزی جمع آوری شدند، بیش از ۵۰۰ هزار نفر از ارتش از خدمت زیر پرچم مرخص شدند، یک سوم از ۲/۴ میلیون نفر کارمندان دولتی اخراج و بالاخره از میزان پرداخت سوبسید به شرکت‌های دولتی بشدت کاسته شد که این امر در وهله اول از کسری بودجه دولت کاست. تورم تا سال ۹۳ به زیر ۱۰٪ کاهش یافت و اکنون به ۴٪ رسیده است. رشد اقتصادی در سال ۹۸ به بیش از ۸٪ رسید.

بحران اقتصادی براهی آسیا به ویتنام فهماند که حتی با توجه به بسته بودن بازارهای

سیاست دوگانه پیش گرفته و کیفیت کالاها و خدمات شرکت‌های دولتی بصورت مصنوعی پایین نگه داشته شده که مابده تفاوت آن از طریق سوبسیدهای بانک مرکزی تامین می‌گردید و از سوی دیگر قیمت‌های آزاد در بازار آزاد حاکم بود.

این سیاست دو مشکل جدی برای اقتصاد ویتنام آفرید و پروسه رفوم را با خطر شکست مواجه ساخت. نخست اینکه بین سالهای ۸۸ - ۸۶ کسری بودجه این کشور به ۲۰ تا ۴۰٪ رسید و از سوی دیگر تورم در سال‌های ۸۸ - ۸۶ در مورد برخی اقلام حتی به ۵۰٪ رسید.

هنگامی که سال ۱۹۸۹ روند فسرپاشی اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق آغاز شد، ویتنام در مقابل دوراهی ماندن در مواضع «سوسیالیسم ارتدکس» و یا ادامه اصلاحات اقتصادی قرار گرفت.

اما رفوم‌های اقتصادی که از سوی حزب پیش گرفته شد آنچنان بود که حتی تعجب ناظران را نیز برانگیخت.

هر چند صندوق بین المللی پول تا آن زمان هیچ گونه امکان تاثیرگذاری بر سیاست اقتصادی ویتنام را نداشت و نمی توانست سیاست نئولیبرالی خود را در این کشور پیش ببرد، اما سیاست اقتصادی که از سوی حزب کمونیست پی گیری شد آنچنان به مواضع صندوق بین المللی پول نزدیک بود که ناظران بر آن نام «سیاست ارتدکس صندوق بین المللی پول» گذارند.

در ادامه «دوی موی» سیاست قیمت گذاری دوگانه کنار گذاشته شد، سیاست بهره بانکی به اجرا درآمد، از ارزش پول داخلی کاسته و بهای آن هم سطح بازار سیاه گردید، تجارت خارجی لیبرالیزه گردید، سرمایه گذاری مستقیم خارجی آزاد شد، کولکتیوهای کشاورزی جمع آوری شدند، بیش از ۵۰۰ هزار نفر از ارتش از خدمت زیر پرچم مرخص شدند، یک سوم از ۲/۴ میلیون نفر کارمندان دولتی اخراج و بالاخره از میزان پرداخت سوبسید به شرکت‌های دولتی بشدت کاسته شد که این امر در وهله اول از کسری بودجه دولت کاست. تورم تا سال ۹۳ به زیر ۱۰٪ کاهش یافت و اکنون به ۴٪ رسیده است. رشد اقتصادی در سال ۹۸ به بیش از ۸٪ رسید.

بحران اقتصادی براهی آسیا به ویتنام فهماند که حتی با توجه به بسته بودن بازارهای

ارودگاه کار اجباری فرستاد. در دسامبر سال ۱۹۶۰ جبهه آزادی بخش ملی، مرکب از چهار حزب و با حمایت دولت سوسیالیست ویتنام شمالی، شوروی و چین ایجاد شد و نیروهای گسترده چریکی را سازمان داد که به «ویت کنگ» معروف شدند. در ماه مه سال ۶۱ «لیندون جانسون» رئیس جمهور آمریکا وارد ویتنام شد و اعلام کرد، کمک‌های این کشور به رژیم دیم افزایش خواهد یافت. در نوامبر سال ۶۳ با حمله چند واحد نظامی به شهر سایگون، رژیم دیم ساقط و دوران حکومت ژنرال‌ها آغاز شد.

با آغاز حمله عمومی جبهه ویت‌کنگ تعداد نیروهای آمریکایی به ۵۲۵ هزار نفر افزایش یافت و تنها از فوریه سال ۶۵ تا ژوئیه ۶۸ نیروی هوایی آمریکا ۱۰۷ هزار و ۷۰۰ حمله به خاک ویتنام انجام داد و بیش از ۲ میلیون ۵۸۲ هزار تن بسپ بر روی ویتنام ریخت که طی آن ۵۰۰ هزار نفر کشته شدند. پس از درگذشت هوشی مین در روز چهارم سپتامبر سال ۱۹۶۹ «فام وان دونگ» به مقام رهبری ویتنام شمالی رسید.

پس از کشته شدن هزاران سرباز آمریکایی و میلیاردها دلار هزینه بالاخره جرنال فورده تصمیم به خروج نیروهای آمریکایی از ویتنام گرفت و در اواخر ماه آوریل سال ۷۵ با سقوط شهر سایگون بدست قوای ویت‌کنگ، دولت ویتنام جنوبی ساقط و دو ویتنام متحد شدند.

ساختار سیاسی
در سال ۱۹۷۶ اولین انتخابات عمومی کشور برگزار شد و ویتنام شمالی و جنوبی رسماً در دوم ژوئیه با نام جمهوری سوسیالیستی ویتنام متحد گشتند. قانون اساسی ویتنام در سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید و مجلس از ۴۹۸ عضو دارد و برای هر ۵ سال یکبار انتخاب می‌گردد. کمیته مرکزی حزب کمونیست دارای ۱۶۱ عضو می‌باشد و تصمیم‌گیری‌ها توسط هیئت سیاسی که دارای ۱۵ عضو است صورت می‌گیرد.

دهه‌های اجتماعی اقتصادی:
طبق آخرین سرشماری در سال ۱۹۹۹ جمعیت ویتنام ۷۶ میلیون و ۲۲۴ هزار نفر است. طبق آمار سال ۲۰۰۱، ۲۵٪ مردم ساکن شهرها هستند. در این کشور بیش از ۶۰٪ اقلیت قومی زندگی می‌کنند؛ و اکثریت مردم آن یعنی ۸۷٪ ویتنامی هستند. ۲۹۶ هزار مهاجر ویتنامی در چین زندگی می‌کنند و بیش از ۱۶ هزار مهاجر کامبوجی در ویتنام بصر می‌برند.

میانگین سنی در ویتنام ۶۹ سال، میزان مرگ و میر نوزادان ۳/۸٪ و میزان رشد جمعیت بین

مقدمه: جمهوری سوسیالیستی ویتنام در پایان دهه ۸۰ رفوم‌های اقتصادی که به «بازار سوسیالیستی» معروف شده را آغاز کرد و علیرغم فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق و قطع شدن کمک‌های سوسیالیستی این رفوم‌ها به موفقیت‌هایی هم دست یافته است.

تاریخچه: پس از انقراض سلسله «له» یکی از امرا ی قبیله «نگوین» با عنوان امپراطور «ژیا لونگ» به قدرت رسید. وی با دربار فرانسه روابط سیاسی برقرار کرد و نماینده او در ورسای قراردادی با دولت فرانسه منعقد ساخت و دولت فرانسه گروهی مستشار نظامی با تجهیزات مدرن به ویتنام اعزام داشت. جانشینان ژیا لونگ با قوانین مالیاتی سخت خود موجبات شورش‌های دهقانی را فراهم آوردند و دولت فرانسه به بهانه حمایت از مسیحیان، سایگون و سپس «کوشن سین» را اشغال کرد. دولت فرانسه پس از جلب حمایت دولت چین در سال ۱۸۸۲ نواحی «آنام» و «توتنکن» و کامبوج را نیز بر طبق قرارداد «هارمان» تحت‌الحمایه خود اعلام و اتحادیه هندوچین را تحت اداره یک فرماندار کل قرار داد.

تا جنگ دوم جهانی هیچ یک از نهضت‌های مردم ویتنام برای استقلال نتوانسته بود مشکل جدی برای فرانسه ایجاد کند. در سال ۱۹۴۰ پس از شکست فرانسه از آلمان و روی کار آمدن دولت دست‌نشانده آلمان، ژاپن از موقعیت استفاده کرده و شبه جزیره هندوچین را تصرف کرد. چند ماه قبل از شکست نهایی ژاپن در سال ۱۹۴۵، ژاپنی‌ها «بانوادی» امپراطور آنام را به سمت امپراطوری تمام ویتنام منصوب کردند.

پس از جنگ دوم جهانی، رهبران استقلال طلبان در سازمانی بنام «ویت‌تام دوک لاپ مین» که به اختصار «ویت مین» نامیده می‌شد و مجموعه‌ای از احزاب ملی و حزب کمونیست هندوچین که بوسیله «هوشی مین» در سال ۱۹۳۰ پایه گذاری شده بود، در روز شانزدهم اوت سال ۱۹۴۵ تظاهرات وسیعی در هانوی ترتیب دادند. دو روز بعد گروه‌های رزمی که بوسیله «نگوین جیاب» سازمان داده شده بودند عمارات دولتی را تقریباً تمامی نواحی شمالی تحت کنترل ویت‌مین قرار گرفت. «بانوادی» تصمیم به کناره‌گیری گرفت ولی او بعنوان مشاور عالی هوشی مین برگزیده شد. روز دوم دسامبر سال ۱۹۴۵ تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام رسماً اعلام شد و در ژانویه سال بعد در انتخاباتی